

۳۰

فصلنامه علمی - تخصصی

سال نهم، شماره سی‌ام، پاییز ۱۴۸۸



# انتظار موعود

امان دوازدهگانه در قرآن و سنت / محمد باقر شریعتی سبزواری

امامت در آینه انسان کامل / عبدالله دادجو

کتاب جدید و آیین جدید / احمد صادقی اردستانی

اجداد رشد در مدینه فاضله مهدوی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی / ترجمه عبدیایی

ارتباط بداء با ظهور حضرت مهدی (عج) / خدامراد سلیمان

پیوند سنت‌های الهی با مهدویت / نفیسه سادات قاضیان

بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت و گرایش مردم به آنان / امیر محسن عرفان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

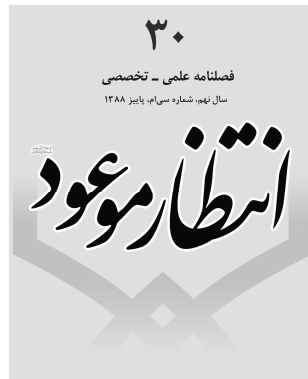
صاحب امتیاز:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود  
مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم



مدیر مسئول: حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی

سر دبیر: حجت الاسلام دکتر غلامرضا بهروزلک



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

بهروزلک، غلامرضا (استادیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام) / جناری، محمدرضا (استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره) / خسروپناه، عبدالحسین (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) / رضائزاد، عزالدین (استادیار جامعه المصطفی العالمية) / رضایی اصفهانی، محمدعلی (دانشیار جامعه المصطفی العالمية) / زارعی متین، حسن (دانشیار دانشگاه تهران) / شاکری زواردهی، روح الله (استادیار دانشگاه پیام نور) / عیوضی، محمدرحیم (دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی ره) / کریمی، رضا علی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی) / کلیاسی، حسین (دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی) / کلیاسی، مجتبی (استاد حوزه و دانشگاه) / محمدرضایی، محمد (دانشیار دانشگاه تهران)

همکاران پژوهشی:

نصرت الله آبتی - محمدصابر جعفری - رحیم کارگر - سیدرضی موسوی گیلانی - محمدرضا نصوری

مدیر داخلی: احمد مسعودیان

ویراستار: محمدرضا مجبیری؛ صفحه آرا: رضا فریدی

مترجم انگلیسی: طاهر امینی گلستانی؛ مترجم عربی: ضیاء الزهاوی

تلفن: ۰۲۵۱۷۷۳۳۷۸۰۱ - شماره: ۰۲۵۱۷۷۳۳۷۱۶۰

آدرس سایت: [www.entizar.ir](http://www.entizar.ir)

ایمیل: [entizarmag@gmail.com](mailto:entizarmag@gmail.com)

قیمت: ۲۰,۰۰۰ ریال

نشانی: قم، خیابان شهداء (صفائیه)، کوچه آمار، مرکز تخصصی مهدویت، دفتر فصلنامه انتظار موعود علیه السلام

فصل نامه «انتظار موعود» علیه السلام:

فصل نامه‌ای ویژه فرهنگ مهدویت بوده و از مقاله‌های علمی استقبال می‌نماید. مقاله‌های رسیده پس از ارزیابی علمی چاپ خواهد شد. فصل نامه در ویرایش مطالب آزاد است.

رعایت شیوه‌نامه مندرج در صفحه بعد الزامی است.

نظرات مندرج لزوماً نشانه دیدگاه فصل نامه نیست. نقل و اقتباس با ذکر نام فصل نامه آزاد است.

## راهنمای ارسال مقالات به فصلنامه انتظار موعود ﷺ

«فصلنامه انتظار موعود ﷺ» نشریه‌ای علمی تخصصی است که به صورت تخصصی در حوزه معارف مهدوی به منظور ارتقای علمی معارف مهدوی و ایجاد فضای نقد و بررسی بین محققان و اندیشمندان حوزه مهدویت به نشر مقالات علمی- پژوهشی می‌پردازد. مخاطبان اصلی نشریه متخصصان و صاحب نظران معارف مهدوی بوده و فصلنامه تلاش می‌کند آخرین دست آوردهای علمی را در این زمینه به جامعه دینی عرضه نماید. مقالاتی در این نشریه منتشر خواهند شد که به تأیید ارزیابان علمی مجله رسیده و دارای شرایط زیر باشد:

۱. مسأله محور بوده و بر یک موضوع خاص تمرکز نموده باشد؛
۲. دارای قدرت استدلال بوده و تبیینی باشد؛
۳. مستند به منابع معتبر اسلامی و به ویژه معارف اهل بیت علیهم السلام باشد؛
۴. دارای نوآوری و ابتکار در تبیین آموزه‌های مهدوی بوده و تبیینها و استدلالهای جدیدی در عرصه مهدویت عرضه نماید؛
۵. به شبهات و مسائل علمی پیشروی جامعه اسلامی پاسخ دهد.

### مقاله باید از نظر ساختاری دارای شرایط ذیل باشد

- الف. مشخصات مقاله: در صفحه نخست باید عنوان دقیق مقاله، نام و نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان، رتبه علمی، تلفن و ایمیل درج شود؛
- ب. چکیده: حداکثر در ۱۵۰ کلمه که حاوی مسأله مقاله و مهمترین نتایج مقاله باشد؛
- ج. کلید واژه: (کلمات اصلی و کلیدی مقاله جهت نمایه)؛
- د. تیتراهای اصلی و فرعی مقاله مشخص شود؛
- ه. نتیجه گیری مطالب در انتهای مقاله، در ۱۰ الی ۱۵ سطر ذکر شود؛
- و. شیوه ارجاع به منابع داخل متن و طبق الگوی زیر باشد: (عباسی، ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۱۵)؛ در صورت تکراری بودن عنوان در یک سال: (حسینی، ۱۳۸۴ الف: ص ۱۲۴)؛
- ز. در پایان مقاله فهرست کامل منابع به شیوه زیر ذکر شود: نام خانوادگی، نام، **عنوان** (پررنگ)، مترجم، محقق یا مصحح، مکان نشر، ناشر، تعداد جلد (مثل: ج ۳)، نوبت چاپ، سال نشر؛
- ح. برگرداندن لاتین اسامی و مفاهیم مهم و هم چنین توضیحات ضروری در پاورقی بیاید.

## تذکرات

۱. مقالات بیش از ۲۵ صفحه (حدود ۷۵۰۰ کلمه) نباشد.
۲. دو نسخه از مقاله تایپ شده (در قالب WORD در صفحات A4) به همراه لوح فشرده آن به دفتر فصلنامه ارسال شود.
۳. نتیجه ارزیابی مقالات حداکثر تا ۳ ماه به نویسنده اعلام خواهد شد.
۴. مقالات ترجمه‌ای پذیرفته نمی‌شود.
۵. هر مقاله باید دارای موضوع مستقل باشد (مقالات مسلسل پذیرفته نمی‌شود).
۶. مقاله قبلاً در هیچ جای دیگر نباید چاپ شده باشد (از ارسال هم زمان مقاله به مجله دیگر جدا خودداری شود).
۷. مقالات ارسالی بازگردانده نمی‌شود.
۸. فصلنامه هیچ تعهدی در چاپ مقاله ندارد و تنها مقالاتی که امتیاز لازم از نظر ارزیابان مجله دریافت دارند چاپ می‌شود.
۹. فصلنامه در ویرایش مقالات (به شرطی که به اصل مطلب صدمه نزند) آزاد است.
۱۰. مطالب مندرج در فصلنامه صرفاً دیدگاه نویسنده بوده و بازتاب دیدگاه فصلنامه نیست.
۱۱. نقل و اقتباس از مطالب فصلنامه به شرط ذکر دقیق و کامل منبع بلا مانع است.

## دفتر فصلنامه

## فهرست مقالات

امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام در قرآن و سنت ✍ محمد باقر شریعتی سبزواری / ۵

امامت در آینه انسان کامل ✍ یدالله دادجو / ۲۷

کتاب جدید و آیین جدید ✍ احمد صادقی اردستانی / ۴۵

ابعاد رشد در مدینه فاضله مهدوی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی ✍ نرجس عبدیانی / ۶۳

ارتباط بداء با ظهور حضرت مهدی ✍ خدامراد سلیمیان / ۸۹

پیوند سنت‌های الهی با مهدویت ✍ نفیسه سادات فاضلیان / ۱۱۷

بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت و... ✍ امیرمحسن عرفان / ۱۴۵

\*\*\*\*\*

ترجمه خلاصه مقالات به عربی و انگلیسی / ۱۷۵

## امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام در قرآن و سنت

محمد باقر شریعتی سبزواری\*

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۷/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۵/۱۰

### چکیده

در این مقاله سعی شده است به پرسش اساسی مسلمانان به ویژه قشر تحصیلکرده در مورد تعداد امامان و خلفای واقعی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از قرآن و سنت پاسخ‌گو باشیم به ویژه از آیه ﴿ان عدّة الشهور عندالله اثنتی عشر شهراً فی کتاب الله﴾؛ به یاری شواهد و قراین لفظی و عقلی و به کمک روایات دوازده امام را استنباط کرده و برای همه مسلمانها بازگو سازیم، چرا که اگر به نام آنها در متن قرآن تصریح می‌شد با تحریف و جایگزین ساختن اسامی دیگر اختلافات ویرانگری به وجود می‌آمد و بسا قرآن از حجیت و اعتبار ساقط می‌شد، چنان چه از فاطمه علیها‌السلام به کوثر تعبیر شده و از امام علی علیه‌السلام به قمر، وانگهی قرآن یک اعجاز ابدی است؛ محکماتی دارد و متشابهاتی و لطایفی و حقایقی و بطونی، تا مسلمانها در هر سطحی از نظر علمی و فلسفی و عرفانی باشند از آن بهره‌مند گردند. ما در خصوص تأویل آیه به منابع معتبر اهل سنت استدلال کردیم تا حقانیت مذهب اثنی عشر بهتر تثبیت گردد.

کلیدواژه‌ها: ائمه دوازده‌گانه، ماه‌های حرام، تأویل، تفسیر، متشابهات، محکمات.

### مقدمه

این، یک بحث جدی و اصولی است که آیا می‌توان مسئله امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام با تمام اهمیتی که دارد از قرآن کریم استنباط کرد؟

\*. محقق و پژوهشگر حوزه مهدویت.

صحیح است اگر اسم و رسمی از امامان در قرآن بود، قطعاً دستخوش تحریف قرار می‌گرفت و هر مذهبی از مذاهب اسلامی امامانی را جایگزین آن‌ها می‌ساختند؛ ولی نمی‌توان پذیرفت در قرآن - هر چند با رمز و کنایه - به این مسأله اشاراتی نشده باشد.

احادیث متواتری از رسول اکرم ﷺ در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده است که می‌گوید: خلفای راستین پیامبر ﷺ دوازده نفرند. البته برخی از اهل سنت تفسیرهای گوناگونی ارائه داده‌اند؛ ولی دانشمندانی از اهل سنت که بهره‌ای از انصاف دارند، تصریح کرده‌اند که مقصود، امامان دوازده‌گانه از اهل بیت علیهم‌السلام هستند که علی ابن ابی طالب علیه‌السلام در رأس آن‌ها قرار دارد و همگی آن‌ها از قریش یا بنی هاشم می‌باشند و آخرین آن حضرت مهدی علیه‌السلام است (احمد حنبل، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۵؛ ترمذی، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۵؛ هیثمی، ۱۴۱۷: ص ۱۱۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸: ج ۴، ص ۵۱۰).

اکنون یک پرسش اصولی در این جا مطرح می‌شود که با توجه به اهمیتی که امامت و خلافت در اسلام دارد، چرا در قرآن به صراحت، سخنی از دوازده امام به میان نیامده است، تا فصل الخطابی برای مذاهب اسلامی باشد و مسلمانان از این طریق بتوانند به اتحاد حقیقی دست یابند.

در پاسخ به این پرسش، ذکر مقدماتی لازم است:

### ۱. همه مسائل در قرآن نیامده است

بدون تردید، همه مسائل و احکام اسلامی به صورت کلی و جزئی با حفظ کمیت و کیفیت، در قرآن کریم نیامده است و مراد از آیه ﴿لَا رَظْبَ وَلَا يَابِسَ إِلَّا فِي كِتَابِ مُبِينٍ﴾ (انعام، ۵۹) مقام علم الهی است نه قرآن کریم. اگر در برخی از روایات هم به لوح محفوظ تفسیر شده، مقصود، همان علم الهی است.

قرآن کریم، به مثابه قانون اساسی است که بیشتر به کلیاتی از اصول عقاید

(توحید، نبوت و معاد) و اجمالی از احکام عبادی و جزایی، فردی، اجتماعی و اخلاقی پرداخته و سایر مقررات و تفصیل احکام عملی و جزایی و مدنی را به سنت نبوی ماکول نموده است؛ چرا که به حکم ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۖ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾ (نجم، ۵-۳)، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید و گفتار او جز وحی الهی چیزی نیست که به وی تعلیم و القا می‌شود؛ پس گفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عین وحی است و مطابق آیه ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر، ۷) مسلمانان موظف هستند به اوامر و نواهی حضرت رسول به عنوان دستور الهی عمل کنند؛ گرچه در قرآن نباشد؛ به همین دلیل، سنت نبوی، برای همه مسلمان‌ها، حجت شرعی و تکلیف آور می‌باشد. آیه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء، ۵۹) نیز همین حقیقت را بیان می‌کند و مقصود تنها اطاعت رسول در بیان احکام و مسایل دینی که در متن قرآن آمده نیست؛ بلکه مراد، اوامر و نواهی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جنگ و صلح و سایر احکام و مسایل اجتماعی است.

## ۲. بعضی از رموز قرآن برای ما قابل درک نیست

قرآن - همان گونه که از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به صراحت بیان شده و نیز به دلایل اعجاز - کلام الهی است، نه سخن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و از سنخ نوشتار بشری نیست (متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۱۰۳)؛ به همین دلیل بشر از آوردن یک سوره کوچک مثل آن عاجز است و از نظر معنا نیز تفسیری دارد و تأویلی، باطنی دارد و ظاهری، عباراتی دارد و اشاراتی، حقایقی دارد و لطایفی، محکماتی دارد و متشابهاتی (همان، ص ۴؛ صبحی صالح، ۱۳۸۷: خ ۱۸) که برای هر یک، مخاطبان ویژه‌ای است. بسا ممکن است رموز همه مسائل در این کتاب باشد؛ ولی فعلاً و در شرایط کنونی نمی‌توانیم آن رموز را درک کنیم و در آینده روشن خواهد شد.<sup>۱</sup>

۱. در اصطلاحات منطقی و عرفانی و متون سمبلیکی گاهی برای کلمات معنایی است غیر از معنای عرفی و لغوی



فخر رازی در مقدمه تفسیرش درباره سوره حمد می‌گوید: «ممکن است از فواید و نفائس گران سنگ سوره حمد، ده‌ها هزار مسأله و حکمت استنباط شود؛ گرچه حسودان بعید می‌شمارند» (فخر رازی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۳).  
وی درباره جمله «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» می‌گوید: «مشمول بر ده‌ها هزار مسأله است» (همان، ص ۴).

در هر حال، کلام خدا، مشتمل بر بطون و معانی فراوان و عجایب بسیار است و به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: القرآن بحر، لا یدرک قعره. له ظهر و بطن فظاهره حکم و باطنه علم عمیق، ظاهره انیق و باطنه عمیق ... لا تحصی عجائبه و لا تبلی غرائب؛ برای قرآن، ظاهری است و باطنی؛ ظاهرش حکم است و دستور و باطنش علم است و حکمت. صورتش زیبا و نشاط آور و باطنش مانند دریا عمیق و ناپیدا است. عجایب آن، قابل شمارش نیست و غرابیش را پایانی نباشد (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۹۲، ص ۱۷ و ج ۷۷، ص ۱۳۴؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۷، ص ۴۰۲).

مولوی می‌گوید:

حرف قرآن را بدان که ظاهری ست	زیر ظاهر، باطنی بس قاهری ست
زیر آن باطن یکی بطن سوم	که درو گردد خردها جمله گم
بطن چارم از نبی خود کس ندید	جز خدای بی‌نظیر بی‌ندید
تو ز قرآن ای پسر ظاهر مبین	دیو آدم را نیند جز که طین
ظاهر قرآن چو شخص آدمی ست	که نقوشش ظاهر و جانش خفی ست

....→

و مراد نویسنده مربوط به معانی اصطلاحی است نه ظاهری و از باب استعاره و مجاز آمده است. و بسا ممکن است معنای ظاهری برای افراد معمولی گمراه کننده باشد مانند شعر حافظ  
به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها  
«می» در اصطلاح عرفان به معنای شراب نیست، بلکه هر جذبه‌ای که سالک را متحول کند به آن «می» گفته می‌شود.

### ۳. تفسیر و تأویل چیست؟

تفسیر در لغت، به معنای کشف و اظهار و پرده برداری است. «اسفر الصبح» یعنی صبح گاهان دمید یا زن پرده از رخسارش افکند (ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۶، ص ۳۶). کلمه تأویل، هفده بار در قرآن آمده است و به معنای بازگشت دادن چیزی به هدف اصلی و نهادن آن در جایگاه واقعی آن است. اگر تفسیر، مطابق قواعد ادبی باشد، در آن محدودیتی نیست؛ ولی در تأویل - همان گونه که از آیه ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ (آل عمران، ۷) بر می آید - محدودیت برقرار است و فقط پیغمبر و امامان معصوم علیهم السلام از تأویل آیات آگاهند. تفسیر، بیان مفاهیم وضع الفاظ است؛ خواه حقیقت باشد یا مجاز؛ ولی تأویل باطن معنای لفظ است (سیوطی، ۱۳۷۰: ج ۴، ص ۱۹۳).

راغب اصفهانی می نویسد: «تفسیر، اعم از تأویل است و بیشترین کاربردش در الفاظ و مفردات است؛ اما تأویل، بیشترین کاربردش در معانی و جمله‌ها است» (راغب، ۱۴۱۸: کلمه فسر). به همین دلیل است که اجرای احکام الهی غالباً بر اساس تفسیر است و گاهی بر پایه تأویل؛ ولی عمل به تأویل کار کسانی است که از علم غیب، بهره‌مند و از گناه، معصوم می‌باشند. در قرآن مجید می‌خوانیم: حضرت موسی با حضرت خضر علیه السلام هم سفر شد و مشاهده کرد او کارهای عجیبی انجام می‌دهد که با ظواهر شرع نمی‌سازد؛ کشتی مستمندان را سوراخ می‌کند، دیوار خراب شده را تعمیر می‌نماید و نوجوانی را بدون جرم و گناه می‌کشد. این کارها برای حضرت موسی علیه السلام تحمل ناپذیر بود؛ از این رو حضرت خضر علیه السلام آن پیامبر بزرگوار، نخست حکمت کارهایش را بازگو کرد و سپس فرمود: ﴿سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾؛ و به زودی تأویل کارهایی را که نتوانستی تحمل کنی به تو خبر خواهم داد (کهف، ۷۸).

تعبیر بعضی از خواب‌های پیچیده نیز از این مقوله است؛ یعنی برگرداندن مضمون ظاهری رؤیا به مفهوم واقعی آن. قرآن کریم از زبان حضرت یوسف علیه السلام

پس از رسیدنش به حکومت و خضوع یازده برادر او و آمدن پدر و مادرش، می‌فرماید: ﴿يَا أَبَتُ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ﴾؛ ای پدر جان! این است تأویل رؤیای پیشین من» (یوسف، ۱۰۰) که اشاره است به خضوع یازده برادر و پدر و مادرش برابر او.

### دوازده امام علیهم‌السلام در قرآن

با توجه به این مقدمات، اینک در پاسخ پرسش مطرح شده می‌گوییم: در قرآن کریم به صورت کلی و به طریق رمز و راز، از دوازده امام علیهم‌السلام یاد شده است که این مطلب را پس از بررسی و دقت می‌شود فهمید، چرا که بعضی از آیات متضمن قرائن و شواهد کلامی و عقلانی است که پس از تأمل بسیار و با کمک تفسیر و تأویل، می‌توان به آن دست یافت. در عین حال، معنای ظاهر آن نیز برای عموم درست است و حجت به شمار می‌رود. این آیه که به شمار امامان اشاره می‌کند، چنین است: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَزَلَمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾؛

تحقیقاً شمار ماه‌های سال، دوازده ماه است. این حقیقت در کتاب خدا و روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، چنین بوده است. از این دوازده ماه، چهار تا، حرام است. این است دین استوار. پس در آن چهار ماه حرام، به خویشتن ستم روا مدارید» (برائت، ۳۶).

### قراین و شواهد کلامی

نکته‌ها و قراینی در آیه مذکور هست که می‌تواند خوانندگان هوشیار و عالمان با انصاف را با یاری فکر و تأمل، به مقصد اصلی و تأویل باطنی رهنمون باشد. این نکات، عبارت‌اند از:

۱. میان تمام ملت‌ها و پیروان مکتب‌ها، سال دوازده ماه است و این، موضوعی

است بسیار بدیهی و هیچ خردمندی آن را انکار نمی‌کند؛<sup>۱</sup> از این رو آوردن ادات تأکید بر اثبات این که هر سال، از دوازده ماه تشکیل شده است، با حفظ فصاحت و بلاغت آن، تأییدی است بر وجود ماه‌های قمری، نه شمسی. در عین حال، باید توجه داشت که افزوده شدن این نوع قرائن کلامی، خواننده را به یک معنای باطنی نیز راهنمایی می‌کند؛ چرا که گفته‌اند: «زیادة المبانی تدلّ علی زیادة المعانی؛ افزایش حروف، مقدمات، قیود و قرائن لفظی و مقامی، دلیل است بر فزونی معانی».

۲. قید «عند الله» در آیه به حسب ظاهر، مقابل «عند الناس» است؛ یعنی شاید سال، نزد همه مردم دنیا دوازده ماه نباشد. البته ممکن است قید مذکور، اشاره به قانون خلقت و بیانگر سیر طبیعی ماه نیز باشد؛ زیرا ممکن است مردم، سال و ماه‌ها را از نوع قراردادهای اعتباری و عرفی بدانند و طبق خواسته خود به کمک افکار عمومی با وضع قوانین اعتباری تغییر دهند؛ چنان که مسلک پوشالی «بابی» و «بهایی» سال را به زعم خود نوزده ماه دانسته و ماه را نیز نوزده روز قرار داده‌اند.

واژه «عند الله» گذشته از این، به طور غیر مستقیم می‌خواهد این گونه عقاید انحرافی را نفی کند، تا آنچه که مطابق حرکت کائنات است و بر محور حق می‌گردد، به اثبات برساند؛ یعنی حرکت زمین به گرد خورشید و ماه، تولید فصول چهارگانه می‌کند و ماه و سال را مشخص می‌سازد.

۳. قید «فی کتاب الله» به قرینه «یوم خلق السموات و الأرض» شامل تورات، انجیل، زبور داوود و صحیفه‌های ابراهیم خلیل و نوح نبی می‌شود و قرآن را نیز در بر می‌گیرد؛ یعنی در تمام کتاب‌های آسمانی، این حقیقت عینی و طبیعی که سال، دوازده ماه دارد، منعکس شده و بیانگر این است که در غیر کتاب‌های آسمانی، ممکن است خلاف این گفته شود؛ در صورتی که در کتاب‌های آسمانی و

۱. البته بابت و بهائیت که ادیان ساختگی و پوچند، ماه را نوزده روز می‌دانند و هر سال را ۱۹ ماه که سال می‌شود ۳۶۱ روز.

اعتقاد ملت‌ها، سال به دوازده ماه تقسیم شده است؛ مانند سال و ماه‌های رومی، ایرانی، عربی، اروپایی، چینی و ژاپنی. البته اسامی ماه‌ها میان ملت‌ها مختلف است؛ ولی شمارگان آن‌ها از دوازده ماه تجاوز نمی‌کند. وانگهی، کتاب تکوین را نیز در بر می‌گیرد؛ چرا که در سیر ساختار طبیعی و حرکت زمین، ماه‌های قمری همواره دوازده بار طلوع و غروب دارند.

۴. از همه مهم‌تر، جمله «ذلک الدین القیم» است که دوازده ماه را دین استوار و آیین مستقیم به شمار آورده است. ممکن است گفته شود جزء دین بودن ماه‌ها، به علت این است که برخی ماه‌ها مشتمل بر احکام و تکالیفی خاص است؛ مانند ماه مبارک رمضان که روزه گرفتن در آن ماه بر مسلمان‌ها واجب می‌شود یا ماه ذیحجه که حج خانه خدا بر کسانی که استطاعت دارند، واجب می‌شود؛ ولی آیه در مقام بیان این حقیقت است که تمام ماه‌های دوازده‌گانه جزء دین استوار و مستقیم است، نه این که چون بعضی از ماه‌ها مشتمل بر دستورات دینی می‌باشد و در ماه‌های دیگر، فرایض مذهبی دیده نمی‌شود، آیه تمام آن‌ها را جزء دین واقعی می‌شمارد. نیز این امر، از باب تغلیب نمی‌تواند باشد؛ چرا که غلبه با ماه‌هایی است که احکام واجب در آن‌ها نیست.

علاوه بر این که از فراز «ذلک الدین القیم» چنین برداشت می‌شود که هر ماهی به نوبه خود و مستقلاً جزو دین می‌باشد. علاوه بر این، مشرکان و مکاتب الحادی نیز معتقدند هر سال دوازده ماه دارد، بدون این که در مذهب شرک، ماه‌های دوازده‌گانه را دخیل بدانند.

۵. «فلاتظلموا فیهن أنفسکم» به حسب ظاهر می‌خواهد بگوید در ماه‌های حرام با ایجاد جنگ و نزاع، به خودتان ظلم مضاعفی روا ندارید. در هر حال، ظاهر آیه نیز بر همه مسلمان‌ها حجت و بر همگان تکلیف آور است که در ماه‌های حرام، جنگ و خون ریزی را ترک کنند، تا حرام مضاعفی مرتکب نشوند. همه این تفسیرها به نوبه خود صحیح هستند؛ ولی آیات قرآن بر خلاف معمول مکتوبات بشری،

تفسیری دارد و تأویلی، ظاهری دارد و باطنی و در باطن آن نیز باطنی است و... که همگی حجت هستند و با هم تضادی ندارند.

### مقتضای اعجاز قرآن

وجود الفاظ و در معانی اعجاز قرآن مجید ایجاب می‌کند که هم تفسیر ظاهری حجت باشد و هم مفهوم باطنی و تأویل‌ها؛ چرا که این مفاهیم، در طول هم قرار دارند، نه در عرض یک‌دیگر. هر مخاطبی در خور ظرفیت و استعدادی که دارد می‌تواند دقایق و حقایق مضاعفی را از کتاب الهی بفهمد؛ به ویژه آن دسته از آیاتی که در بردارنده قرائن لفظی و عقلانی و قرینه مقامی است که عبور از مفهوم ظاهری را به سوی معانی باطنی با رعایت احتیاط و دقت کافی، تأیید می‌کند.

افزون بر این، اگر اسامی امامان در آیات قرآن به گونه صریح و مشخص ذکر می‌شد، نه تنها موجب وحدت مذاهب اسلامی نمی‌گردید، بلکه زمینه تحریف و تغییر قرآن مجید فراهم می‌شد؛ زیرا از سوی منحرفان و فرقه‌های مختلف اسلامی، اسامی دیگری جایگزین آن‌ها می‌شد و در نتیجه بین مسلمانان درباره نسخه‌های قرآن اختلافات شدیدی پیش می‌آمد و هر گروهی قرآنی را با اسامی خاص پیشوایان خود به چاپ می‌رساندند و قرآن از حجیت و سندیت می‌افتاد. البته همان‌گونه که یادآوری شد، در خصوص این آیه و برخی آیات دیگر، به دلیل اهمیت معنای باطنی، قیود و قرائنی ذکر شده است که به وضوح، ما را به وجود دوازده امام و خلیفه رهنمون می‌سازد.

وانگهی جا داشت گفته شود مشتمل بودن سال بر دوازده ماه میان همه انسان‌ها یک اجماع جهانی است و هیچ کس در آن تردید ندارد؛ از این رو به کار بردن این همه تأکیدهای لفظی مثل: «ان»، «عند الله»، «یوم خلق السموات و الارض» و «فی کتاب الله» ضرورتی نداشت. باید گفت صحیح است؛ ولی قطعاً در این نوع بیان، حکمت‌های ظاهری و اسرار باطنی در میان بوده است که مسلمانان را

می‌خواهد به تأویل آیه نیز برساند. عبارت «منها أربعة حرم» به حسب ظاهر، به ماه‌های حرام اشاره دارد و تکالیف فردی و اجتماعی را مشخص می‌کند؛ ولی در مقام تأویل، اشاره به امامان چهارگانه است که به دلایلی باید حرمت آن‌ها را مسلمانان بیش‌تر پاس می‌داشتند که حرمت شکنی کردند.

### تأویل چهار ماه حرام به چهار امام معصوم

در هر صورت اگر آیه فوق به دوازده امام تأویل شود، تمام تأکیدها مقبولیت یافته و حکمت، افزونی پیدا خواهد کرد و به مفهوم ظاهری آیه هم لطمه‌ای وارد نمی‌شود. در این صورت، تأویل نهایی از ماه‌های حرام - همان گونه که در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است - عبارت می‌شود از چهار امامی که نامشان علی است: علی بن ابی طالب علیه‌السلام، علی بن الحسین علیه‌السلام، علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و علی بن محمد الجواد علیه‌السلام (عروسی حویزی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۱۸۷؛ بحرانی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۴۰۴).

### وجود اوصیای دوازده‌گانه در ادیان

از سوی دیگر، روایات بسیاری در منابع شیعه و سنی آمده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

هر سنتی که در ادیان گذشته بوده، مو به مو در آیین اسلام هم هست. از جمله این سنت‌ها، داشتن دوازده وصی و خلیفه است؛ چنان که غیبت و ظهور رهبر و امام نیز از سنت‌های ادیان ابراهیمی است که در اسلام نیز اصل غیبت و ظهور رهبری وجود دارد (طبرانی، بی‌تا: ج ۴، ص ۲۰۴؛ سیوطی، بی‌تا: ج ۲، ص ۴۴۴).

در این که پیامبران اولوا العزم هر یک دوازده وصی داشته‌اند، تردیدی نیست و در قرآن و سنت به برخی از آن‌ها تصریح شده است. موسی بن عمران علیه‌السلام دوازده نقیب، حضرت عیسی علیه‌السلام دوازده حواری و ابراهیم و نوح علیه‌السلام هم هر یک دوازده

وصی داشته‌اند. قرآن کریم به صراحت یا به کنایه، بعضی از آن‌ها را ذکر کرده است: ﴿وَقَطَعْنَا لَهُم مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ أَمَمًا﴾؛ قوم موسی را به دوازده گروه منشعب کردیم» (اعراف، ۱۶۰؛ مائده، ۱۲). در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾؛ همانا خداوند، از بنی اسرائیل پیمان گرفت و دوازده نقیب و بزرگ از میان آن‌ها برانگیختیم» (همان). همان‌گونه که می‌بینیم، سخن از برانگیختن و انتصاب دوازده وصی است، نه انتخاب امت. آلوسی، از مفسران اهل سنت، ذیل همین آیه می‌نویسد: «نقبای بنی اسرائیل، وزیران موسی بودند و سپس به مقام نبوت رسیدند» (آلوسی، بی‌تا: ج ۶، ص ۷۸).

حتی کلمه «اثنتا عشره» در آیه ذیل نیز ظاهری دارد و تأویلی. در سوره بقره می‌فرماید: ﴿فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرْتُمْ مِنْهُ اثْنَيْ عَشَرَ عِينًا﴾؛ [به موسی] گفتیم: عصایت را بر سنگ بکوب، [تا عصا را به سنگ زد] از آن، دوازده چشمه جاری شد» (بقره، ۶۰)؛ در صورتی که یک چشمه پر آب، به مثابه رودخانه بزرگ می‌توانست تمام اقوام بنی اسرائیل را سیراب کند؛ از این رو نجم‌الدین رازی در تفسیر بحر الحقایق در تأویل آیه فوق می‌گوید:

مقصود از آب، چشمه‌های حکمت است. چشمه‌های حکمت، حکیمان دوازده‌گانه را می‌طلبد و کلمه «لا اله الا الله» نیز از دوازده حرف تشکیل شده و هر یک از آن حروف، چشمه ساری است از علم و معرفت. حکمت این دوازده حرف در کلمه توحید و اخلاص است که اساس دین و سرچشمه نقیبان دوازده‌گانه‌اند و ممکن است رمز و اشاره به دوازده امام و خلیفه در تمام ادیان الهی نیز باشد.

در حقایق التفسیر ذیل آیه فوق از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که «عین» را به معرفت تأویل می‌کند و نخستین منزل معرفت را توحید و عبودیت می‌داند و آن را به موارد دیگر مانند چشمه صداقت و اخلاق سرایت می‌دهد (اسلمی، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۴۶). مشابه این کلام در تأویل آیه ﴿وَبِئْرٍ مَّعْتَلَةٍ وَقُصْرٍ مَّشِيدٍ﴾ (حج، ۴۵)؛ نیز آمده



است. چاه‌های سرگردانی که صاحبانش نابود و آب‌هایش در زمین فرو رفته و بی‌مصرف مانده است؛ نه کسی از آن، آب برمی‌دارد و نه تشنه‌ای سیراب می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمود:

مقصود از «قصر مشید»، آن قصری است که به دلیل عدم مراجعه مردم در حال خرابی است، و منظور از «بئر معطله» امام صامت و ساکت و راکد است و «قصر مشید» امام ناطق می‌باشد که مردم او را ترک کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۱: ج ۱۶، ص ۳۹۶).

در سوره اعراف می‌فرماید: ﴿وَقَطَعْنَا لَهُمْ آثَنِي عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أَمَّا ﴿اعراف، ۱۶﴾؛ قوم موسی را به دوازده گروه منشعب کردیم تا هر سبطی طایفه‌ای باشند». در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا ﴿مائده، ۱۲﴾؛ و دوازده بزرگ و نقیب از میان قبایل بنی اسرائیل مبعوث کردیم تا [هر کدام امامی برای گروهی باشند و هر امامی از علم و حکمت الهی، گروه خود را سیراب کنند].»

پس نتیجه می‌گیریم هدف از چشمه‌های دوازده گانه نقبای دوازده گانه‌اند که هر یک باید گروهی را رهبری و از سرچشمه حکمت سیراب کنند. اگر به آیه «یوم ندعوا کل أناس یامامهم»<sup>۱</sup> توجه کنیم، خواهیم فهمید همان امام که در دنیا امت را هدایت یا گمراه می‌کند همان رهبر آخرتی نیز هست که آنان را به بهشت یا جهنم می‌کشاند.

در خصوص امامان دین، آیات دیگری نیز هست که از طرق خاصه و عامه به امامان شیعه تفسیر و تأویل شده است و فرضاً اگر کسی اشارات و کنایاتی را که درباره امامان دوازده گانه در قرآن رسیده است، قبول نداشته باشد، از پذیرش احادیث نبوی که از طریق شیعه و اهل سنت به صورت متواتر رسیده است، گریزی ندارد. ما بخشی از آن احادیث را از باب نمونه می‌آوریم:

۱. هر گروهی به پیشوای خودشان در قیامت خوانده می‌شود.

## امامان دوازده‌گانه در منابع اهل سنت و شیعه

جای هیچ تردیدی نیست که حضرت رسول اکرم ﷺ روایات مختلفی درباره امامان دوازده‌گانه بیان کرده است که از طریق مجامع حدیثی شیعه و سنی به تواتر به ما رسیده است. یکی از مضامین آن روایات این است که «خلفای بعد از من، دوازده نفرند که تمام آن‌ها از قریش یا بنی هاشم هستند». اکنون فهرستی از عناوین این نوع احادیث را می‌آوریم و برای فزونی بصیرت، از هر عنوان، نمونه‌هایی از روایاتی که از طریق منابع اهل سنت رسیده است، بازگو می‌کنیم.

### الف. دوازده امام و تصریح بر آنان

مجموعه احادیثی که به مضمون فوق از سنی و شیعه به ما رسیده، ۲۷۱ حدیث است که به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

۱. صحیح بخاری از محمد بن المثنی و او از غندر و به ترتیب از شعبه و عبدالملک نقل کرده است که از جابر بن سمره شنیدم که می‌گفت: «سمعت النبی ﷺ یقول: «یکون اثنا عشر امیراً» فقال کلمة لم أسمعها. فقال أبی: «یقول: کلهم من قریش» (ترمذی، همان: ج ۲، ص ۴۵)؛ در این حدیث، امامان دوازده‌گانه به دوازده امیر و رهبر تعبیر شده‌اند که از تبار قریشند.

۲. مسلم در صحیح خود، با سند صحیح از جابر بن سمره از پدرش نقل می‌کند که پیامبر ﷺ می‌فرمود: «ان هذا الأمر لاینقضی حتی یمضی فیهم اثنا عشر خلیفة کلهم من قریش؛ قطعاً حاکمیت اسلام تمام نمی‌شود، مگر این که دوازده خلیفه بر او بگذرد که تمام آن‌ها از نسل قریش باشند» (مسلم، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۹۱).

۳. ابوداود نیز در صحیح خود از جابر بن سمره نقل می‌کند: «سمعت رسول الله یقول: «لا یزال الدین عزیزاً إلی اثنی عشر خلیفة فکبر الناس وضجوا...»؛ شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود: «پیوسته دین اسلام، عزیز و سربلند خواهد بود، تا دوازده خلیفه بر آن حکومت کنند. مردم تکبیر گفتند و بلند گریستند» رسول اکرم پس از

تکبیر و گریه شوق اصحاب، کلمه‌ای فرمود که آن را نشنیدم. از پدرم پرسیدم؛ گفت: «کلهم من قریش؛ همگی از قریشند» (سجستانی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۰۷).

به این مضمون، روایات فراوانی رسیده است که از مجموع آن‌ها به دست می‌آید که حضرت، به صورت قضیه شرطیه فرموده است: در صورتی که امامان دوازده‌گانه با اراده مردم بر امت حکومت کنند، ملت اسلام پیوسته عزیز و پیروز خواهند بود و اگر آنان حکومت نکنند، هرج و مرج پیش خواهد آمد؛ چنان که در حدیثی از پیامبر ﷺ پرسیدند: «ثم یكون ماذا؟ ثم یكون الهرج». چنان که در بعضی از روایات دیگر به فتنه‌های ویرانگری بعد از رحلت خود نیز اشاره کرده است.

در صحیح بخاری از طرق مختلف از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است که فرمود: «یرد علی یوم القیمه رهط من أصحابی فیجلون عن الحوض فأقول: یا رب أصحابی. فبقول: إنک لا علم لک بما أحدثوا بعدک. إنهم ارتدوا علی أذبارهم قهقری؛ در قیامت، گروهی از اصحابم به من وارد می‌شوند. آنان را از حوض پراکنده و دور می‌سازند. عرضه می‌دارم: خدایا! این‌ها اصحاب من هستند. می‌فرماید: نمی‌دانی بعد از تو چه کردند؛ آن‌ها مرتد شدند و عقب گرد کردند» (بخاری، ۱۴۰۷: ج ۱۸، ص ۱۴۸).  
در صحیح مسلم نیز حدیثی مشابه از عایشه نقل شده است.

ب. برابر بودن خلفای پیامبر ﷺ با نقبای بنی اسرائیل

در یک سلسله از روایات، آمده است که خلفای بعد از پیغمبر ﷺ به عدد نقبای بنی اسرائیل هستند. در این باب، از طریق شیعه و سنی مجموعاً چهل حدیث رسیده است که به نمونه‌ای از احادیث اهل سنت اکتفا می‌کنیم:

حاکم در مستدرک از مسروق نقل می‌کند: شبی در مسجد نشسته بودیم و قرآن می‌خواندیم. کسی پرسید: «ای ابا عبدالرحمن! آیا از پیامبر ﷺ پرسیدید که چند نفر خلیفه بر این امت حکومت خواهند کرد؟» گفت: «آری؛ پرسیدم. فرمود: اثنا عشر عدد نقباء بنی اسرائیل» (احمد حنبل، همان: ج ۴، ص ۵۰۱؛ سیوطی، همان: ج ۱، ص ۳۵۰؛ متقی هندی، همان: ح ۱۴۹۷).

### ج. قریشی بودن دوازده امام

بیش از سی روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است که می‌فرماید: خلفای دوازده‌گانه از قریش و تبار هاشم هستند. اکنون به دو نمونه از آن‌ها که از اهل سنت نقل شده، اشاره می‌کنیم:

۱. ابن ابی الحدید معتزلی از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «إن الأئمة من قریش غرسوا فی هذا البطن من هاشم لاتصلح علی سواهم و لا تصلح الولاة من غیرهم؛ تحقیقاً امامان از نسل قریش در نسل بنی هاشم کاشته شده‌اند و غیر آنان، صلاحیت امامت را ندارند و همچنین حاکمان از غیر بنی هاشم صلاحیت و شایستگی برای خلافت ندارند» (حاکم نیشابوری، همان: ج ۴، ص ۷۳).

ابن ابی الحدید می‌نویسد:

سخن امام علی علیه السلام با اصول معتزله نمی‌سازد؛ ولی من سخن علی را قبول دارم؛ چرا که به گونه متواتر ثابت است که پیامبر در شأن او فرمود: «إنه مع الحق و إن الحق یدور معه حیث دار؛ علی، تحقیقاً با حق است، به هر سو بگردد، حق هم به همراه او می‌گردد» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۸۷).

### امامان دوازده‌گانه کیانند؟

مطابق روایاتی که امامان دوازده‌گانه را از قریش و از تبار هاشم می‌داند، می‌توان حکم کرد که امامان دوازده‌گانه از اهل بیت و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشند؛ چنان که شیخ سلیمان قندوزی حنفی، از محققان اهل سنت، در بیان مراد جدی رسول اکرم صلی الله علیه و آله از احادیث اثنا عشر می‌نویسد:

مراد و مقصود حضرت رسول از روایات «اثنا عشر»، امامان دوازده‌گانه از اهل بیت آن حضرت می‌باشد و ممکن نیست آن را بر خلفایی از اصحاب حمل کرد؛ زیرا عدد آن‌ها کمتر از دوازده است. همچنین نمی‌توان بر خلفای بنی امیه هم حمل کرد؛ زیرا عددشان بیشتر از دوازده می‌باشد. مضاف بر این، به دلیل ظلم فاحشی که آن‌ها بر اولاد پیغمبر روا داشتند، بعید است که رسول اکرم آن‌ها را خلیفه خود بشناسد. دلیل سوم این که آنان از بنی هاشم نبودند.

ابوبکر بن عربی می‌نویسد:

اگر ما دوازده نفر را به حسب صورت شماره کنیم، به سلیمان منتهی می‌شود و حال آن‌که خلفای عباسی بیست و هفت نفرند. اگر از جهات معنوی آن‌ها را ردیف کنیم، پنج نفر می‌شوند خلفای اربعه و یکی هم عمر بن عبدالعزیز بوده من دیگر معنایی برای حدیث سراغ ندارم (ابن عربی، بی‌تا: ج ۹، ص ۶۸).

وانگهی علی و یازده فرزندان او از اهل بیت هستند که به اعتراف بزرگان اهل سنت با احدی از اصحاب و مردم قابل قیاس نمی‌باشند (ابن جوزی، بی‌تا: ص ۲۱۲؛ طبری، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۸۰؛ حسکانی، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۷۰).

#### د. ذکر نام اول و آخر امامان دوازده‌گانه

یک سلسله احادیث است که نام اول و آخر امامان در آن ذکر شده است. در این باب، در مجموع، ۹۴ حدیث آمده است که به یک نمونه از طریق اهل سنت بسنده می‌کنیم.

حافظ ابراهیم جوینی با ذکر سند از عبدالله بن عباس نقل کرده است که پیغمبر ﷺ فرمود:

إن أولیایی و أوصیائی حجج الله علی الخلق بعدی اثنا عشر أولهم أخی و آخرهم ولدی. قیل: «یا رسول الله! من اخوک؟» قال: «علی بن ابی طالب». قیل: «فمن ولدک؟» قال: «المهدی. إنه یملاها قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً»؛ خلفا و اوصیای من و حجت‌های خدا بعد از من، دوازده نفر خواهند بود که نخستین آن‌ها برادرم است و آخرین آنان، فرزندم. گفته شد: «ای رسول خدا! برادرت کیست؟ فرمود: «علی بن ابی طالب». گفته شد: «فرزندت کیست؟» فرمود: «مهدی؛ همان کسی که دنیا را پر از عدل و داد کند، پس از این که پر از ظلم و جور شده باشد» (قندوزی، ۱۴۱۸: ص ۴۴۳).

#### ه. امامان دین از اهل بیت پیامبرند

روایاتی از طریق سنی و شیعه وجود دارد که نشان می‌دهد امامان دوازده‌گانه از اهل بیت پیامبر ﷺ هستند. حافظ ابو منصور با سند خود از ابو سعید خدری

چنین روایت کرده است:

صَلَّى بِنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَلَيْنَا: «يَا مَعْشَرَ اصْحَابِي! إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ وَبَابُ حِطَّةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَمَسَسُوا بِأَهْلِ بَيْتِي، الْأُئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَإِنَّكُمْ لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا». فقيل: «يا رسول الله! من الأئمة بعدك؟» قال: «اثنا عشر من أهل بيتي» أو قال: «من عترتي»؛ پیامبر با ما نماز جماعت اقامه کرد. پس از نماز ظهر، روی خود را به ما کرد و فرمود: «ای گروه‌های اصحاب من! بدانید مَثَلِ اهل بیت من، میان شما همانند کشتی نوح است؛ پس به اهل بیت من تمسک نمایید؛ یعنی امامان راشد از نسل من. اگر به ایشان تمسک پیدا کنید، قطعاً هرگز گمراه نخواهید شد» (همان، صص ۲۴۰-۲۴۲).

مرحوم اربلی می‌گوید:

بر علمای اهل سنت است که این دوازده نفر را برای ما مشخص کنند و آنان دو راه بیشتر ندارند: یا دوازده تن از غیر امامان شیعه معین می‌کنند که چنین چیزی امکان ندارد؛ چرا که حاکمان امر خلافت از صحابه و بنی امیه و بنی عباس، بیش از پنجاه تن هستند، یا اثبات کنند که اخبار وارده در این باب - با وجود تواتر و صحت سند - ضعیف و غیر صحیح هستند و نباید به آنها اعتماد کرد. در این صورت، همه مسلمان‌ها از آنان می‌پذیرند. یا ناگزیر، به قسم سوم ملتزم می‌شوند و چاره‌ای جز اعتراف به امامان دوازده‌گانه (مطابق عقیده شیعه امامیه) ندارند. مذهب زیدیه نیز باید به این عقیده ملتزم باشند؛ البته اگر انصاف و حق طلبی را راه و رسم خود قرار دهند و از عناد و لجاجت دست بردارند؛ چرا که اسم و رسم امامان دوازده‌گانه برای شیعه مشخص شده، آن هم با روایات متواتر و روشن که شک و تردیدی در صدور آنها از رسول اکرم ﷺ نیست (اربلی، همان: ج ۲، ص ۱۴۶ و ۱۴۸).

روایات اهل سنت هم بر امامان دوازده‌گانه تصریح دارند؛ با وجود آن که آن بزرگواران را عملاً از خلافت ظاهری بازداشتند و از منصب خدادادی شان برکنار کردند؛ این امر، به عقیده امامیه ضرری نمی‌رساند؛ چرا که نشانه مظلومیت امامان شیعه است. بی‌جهت نیست که حضرت علی عليه السلام فرمود: «و ما على المؤمن من



غضاضه فی أن یکون مظلوماً مالم یکن شاکاً فی دینه...؛ برای مؤمن تازگی ندارد از این که مظلوم واقع شود، تا هنگامی که در دین شک نکند (تستری، بی تا: ص ۹۸). چنان که عمار بن یاسر در جنگ صفین گفت: «والله لوضربونا حتی یبلغونا سعفات هجر لعلنا أنا علی الحق و انهم علی الباطل؛ به خدا سوگند! اگر ما را به قدری بزنند، تا به منطقه نخلستان های خرمای هجر برانند و عقب نشینی کنیم، هر آینه یقین خواهیم دانست که بر حق هستیم و معاویه و اصحابش بر باطلند» (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۱۴۶ و ۱۴۸).

خطیب خوارزمی با ذکر سند، این روایت را از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کند که خداوند متعال در شب معراج فرمود:

یا محمد! إني خلقتک و علیاً و فاطمه و الحسن و الحسین و الأئمة من ولد الحسین من شبح نوری و عرضت ولایتکم علی أهل السموات و الأرض فمن قبلها کان عندی من المؤمنین و من جدها کان عندی من الکافرین؛  
ای محمد! من تو را و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین را از لمحه ای از نور خود آفریدم. آن گاه ولایت شما را بر اهل آسمان ها و زمین عرضه داشتم. پس هر کسی پذیرفت، نزد من از مؤمنان به شمار می آید و کسی که انکار کرد، در شمار کافران قرار می گیرد... (جوینی، ۱۴۰۰: ج ۲، ص ۳۱۹؛ قندوزی، همان: ج ۳، باب ۹۳، ص ۱۶۰).

#### و. دوازده امام با ذکر نام و نشان

در منابع سنی و شیعه در این باب، پنجاه حدیث رسیده است که به ذکر یک نمونه اکتفا می کنیم:

در کتاب *فوائد السمطین* از مجاهد و ابن عباس حدیثی نقل شده است که به ترجمه آن می پردازیم:

یک نفر یهودی به نام «نعثل» به حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و پس از پرسش درباره خداوند و پاسخ گرفتن، پرسید: «اکنون از وصی و جانشین خودت بگو که کیست؟ چرا که پیغمبران اولوالعزم همگی وصی و خلیفه داشته اند و موسی،

پیامبر ما یوشع بن نون را وصی خود قرار داد.»

پیغمبر ﷺ فرمود: «وصی من، علی بن ابی طالب است و پس از وی دو سبط من حسن و حسین هستند و پس از آن دو، نه تن از امامان از صلب حسین خواهند بود.»

یهودی عرض کرد: «ای محمد! نام و مشخصات آنها را برایم بیان کن.» فرمود: «بعد از حسین، پسرش علی است و بعد از او فرزندش محمد و سپس فرزندش جعفر و بعد از او فرزندش موسی و بعد از وی فرزندش علی و بعد از او فرزندش محمد و پس از وی فرزندش علی و بعد از او و پس از او فرزندش حسن و پس از او فرزندش مهدی است؛ اینها هستند امامان دوازده گانه.»

یهودی گفت: «بگو تا بدانم علی و حسن و حسین، مرگشان چگونه است؟» فرمود: «علی با شمشیری که بر فرقش زده می شود، کشته می شود و حسن، به زهر جفا و حسین، سرش از بدنش جدا می شود.»

یهودی پرسید: «جایگاه آنان کجاست؟» فرمود: «در بهشت، در مقام من هستند.»

یهودی فریاد زد: «شهادت می دهم: معبودی جز خداوند نیست و این که تو رسول او هستی و شهادت می دهم که آنان بعد از تو اوصیایت هستند. من در کتابهای پیشین و در آنچه موسی با ما عهد کرده بود، یافتم که در آخر الزمان پیغمبری خواهد آمد که به او احمد و محمد گفته می شود. او خاتم همه پیامبران است و بعد از وی پیامبری نیست و نخواهد آمد و پس از او، اوصیایش دوازده نفرند. اول آنها پسر عمّ و شوهر دختر او است و دوم و سوم، دو برادرند از فرزندان پیغمبر، اولی را به وسیله شمشیر می کشند و دومی را به وسیله زهر و سومی را با عده ای از اهل بیتش با لب تشنه در غربت، شهید می کنند... نه نفر از اوصیای پیغمبر اسلام از فرزندان سومی هستند. اوصیای پیامبر به عدد اسباط بنی اسرائیل دوازده نفرند.»



پیغمبر فرمود: «آیا اسباط را می‌شناسی؟»

عرض کرد: بلی. اول از اسباط، لای بن برخیا است. هم او بود که شریعت خویش را پس از فرسوده شدن، ظاهر ساخت و با قرطیسای - قرشیطا - پادشاه جنگید تا او را کشت». سپس پیغمبر فرمود: «در امت من نیز همان واقع خواهد شد که در بنی اسرائیل رخ داد. امام دوازدهم از فرزندان من غیبت می‌کند و دیده نمی‌شود. او روزی ظاهر خواهد شد که از اسلام، جز اسمی باقی نمانده باشد و از قرآن و کلام خدا مگر درسی باقی نباشد. در این موقعیت است که خدای متعال، اذن ظهور می‌دهد، تا او اسلام را تجدید نماید. خوشا به حال آنان که او را دوست داشته باشند و از وی پیروی نمایند! و بدا به حال دشمنان و مخالفان وی و خوش به حال آنان که از وی راهنمایی بجویند! (قندوزی، همان: ص ۴۴۰-۴۴۲؛ جوینی، همان: ج ۲، صص ۱۳۲ و ۱۳۴).

## منابع و مأخذ

۱. آلوسی، ابوالفضل محمود، روح المعانی، تهران، جهان، بی تا.
۲. ابن بی‌الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن جوزی، شمس الدین مظفر یوسف، تذکرة الخواص، بی جا، بی تا.
۴. ابن عربی، ابوبکر، عارضة الاحوذی، شرح سنن ترمذی، بی جا، بی تا.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۶. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفة الائمة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ش.
۷. اسلمی، ابی عبدالرحمن محمد بن حسین بن موسی، حقایق التفسیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۸. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ق.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار ابن اکثیر، ۱۴۰۷ق.
۱۰. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بیروت، دار احیاء التراث، بی تا.
۱۱. تستری، نور...، الصوارم المحرقة، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۱۲. جصاص الرازی الحنفی، احمد بن محمد، احکام القرآن، بی جا، بی تا.
۱۳. حاکم حسکانی، عبدا... بن عبدا... بن احمد، شواهد التنزیل، وقواعد التفضیل، بی جا، بی تا.
۱۴. حموی، علی بن محمد، فراید السمطین، بیروت، ۱۴۰۰ق.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی الفاظ القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۱۶. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
۱۷. سیوطی، عبدالرحمان ابوبکر، الجامع الصغیر، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الاتقان، قم، شریف رضی، ۱۳۷۰ش.
۱۹. شیبانی، احمد حنبل، مسند احمد، مصر، مؤسسه قرطبه، بی تا.
۲۰. صبحی صالح، نهج البلاغه، بیروت، بی جا، ۱۳۸۷ش.
۲۱. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۲۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، قاهره، مکتبه ابن تمیمیه، بی تا.
۲۳. طبری، ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محب الدین، ریاض النضره، بی جا، بی تا.
۲۴. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، نورالتقلین، قم، علمیه، ۱۴۱۲ق.
۲۵. فخر رازی، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث، چ ۲، ۱۴۱۱ق.
۲۶. قندوزی، سلیمان ینابیع الموده، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۸ق.

٢٧. متقى هندی، علاء الدين على، *كنز العمال في سنن الاقوال والافعال*، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ق.
٢٨. مجلسي، محمدباقر، *بحار الانوار*، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ق.
٢٩. مستشيرى، مسلم بن حجاج، *صحيح مسلم*، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
٣٠. نهروانى مدنى، عمر عارف، *مناقب احمد بن حنبل*، بى جا، بى تا.
٣١. هيتمى، ابن حجر، *الصواعق المحرقة*، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٨ق.



## امامت در آئینه انسان کامل

یدالله دادجو\*

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۸/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۶/۸

### چکیده

امام، قلب و قطب عالم امکان، خلیفه خدا و حجت او بر روی زمین است که زمین هیچگاه از او خالی نیست؛ چرا که او مدار عالم وجود و محور چرخش کائنات است. ساحت قدسی امام مجرای فیض الهی و سرچشمه هدایت در جهان تکوین و تشریح است. بی‌گمان کمال جهان هستی بدون او محقق نمی‌شود، او همان انسان کاملی است که همه اشیاء تحت سیطره، سلطه و انقیاد اویند. چنین انسانی در حقیقت عالم کبیر است؛ در این نوشتار به شناخت امام و تطبیق انسان کامل به امام اهتمام شده و روشن گشته است که در عصر حاضر وجود مقدس حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام مصداق اکمل و آن تجلی اعظمی است که جهان آفرینش از او بهره‌مند است. کلید واژه‌ها: امام عصر علیه السلام، امامت، خلافت، ولایت، انسان کامل.

اصطلاح «انسان کامل» که در عرفان و تصوف مطرح است، از نظر انسان شناسی و جهان بینی عرفانی مورد توجه ویژه شیعه امامیه و فرقه اسماعیلیه در مبحث امامت و ولایت است. شاید نتوان درباره این اصطلاح تعریف واحدی ارائه داد؛ ولی می‌توان یک تعریف کلی از آن به دست داد و گفت: انسان کامل، انسانی است که متخلق به اخلاق الهی و علت غایی آفرینش، سبب بقای عالم وجود، مظهر جامع اسمای الهی، واسطه میان خالق و مخلوق، واسطه فیض الهی و یگانه خلیفه

\*. عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور محلات.

خداوند در زمین است. او به طور یقین، به طریقت، شریعت و حقیقت آگاهی یافته، به ظاهر و باطن راهنمای انسان‌ها است.

او را شیخ، پیشوا، هادی، مهدی، امام، خلیفه، قطب، صاحب الزمان، جام جهان نما، اکسیراعظم، عبدالله، مرآت الحق نامیده‌اند. (جیلی، بی‌تا: ص ۱۲۴-۱۲۵ و ۲۰۶-۲۰۸؛ نسفی، بی‌تا: ص ۴-۵؛ گوهرین، ۱۳۷۶: ج ۱ و ۲ ص ۷۳) به هر روی، انسان کامل، انسانی است که همه ارزش‌های انسانی‌اش، هماهنگ و متناسب به حد اعلا رشد کرده و در حقیقت تا حد قهرمان همه ارزش‌های انسانی، ارتقا، عظمت و تکامل یافته باشد. بی‌تردید چنین گوهر نابی نمی‌تواند یک انسان خیالی و ذهنی باشد؛ بلکه او یک حقیقت صاحب نقش مسلم در جهان هستی است که نمونه‌های فراوانی از او در عالم وجود تحقق یافته و دارای مصداق آشکار می‌باشد. بنا بر این می‌توان گفت انسان کامل، کسی است که مراحل تجرد برزخی و عقلی را گذرانده و به تجرد تام عقلی برسد؛ به دلیل این که درطول علل قرارگرفته به همه مراتب پایین‌تر اشراف علمی و تسلط عینی دارد و در علم و عمل از آگاهی کامل برخوردار است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ص ۳۰۱).

### پیشینه تاریخی بحث انسان کامل

برخی محققان بر آنند که تعبیر «انسان کامل» در ادبیات اسلامی تا قبل از قرن هفتم وجود نداشت و نخستین کسی که مسأله انسان کامل را مطرح کرده محیی الدین عربی، پدر عرفان اسلامی است. پس از محیی الدین عربی، شاگرد برجسته او، صدرالدین قونوی که او هم پس از شیخ اکبر، از بزرگ‌ترین عارفان به شمار می‌رود، به شرح آثار عرفانی استادش همت گمارده است (مطهری، ۱۳۸۶: ص ۱۲).

بی‌تردید، کتاب‌های *انسان کامل* اثر ارزشمند عزیز الدین نسفی به زبان فارسی و کتاب *انسان کامل* تالیف عبدالکریم جیلی و *جامع الاسرار و منبع الانوار* علامه سید

حیدر، از آثار گرانبهایی هستند که درباره انسان کامل به طور مشروح بحث کرده‌اند. سرانجام می‌توان گفت عارفان مسلمان معاصر و برجسته ای همچون امام خمینی ره، علامه حسن زاده آملی و آیت الله جوادی آملی نیز در آثار عرفانی خویش به تفصیل از انسان کامل سخن به میان آورده و به تبیین آن پرداخته‌اند.

### حقیقت و جایگاه انسان در جهان هستی

بررسی سرشت و حقیقت انسان و ابعاد وجودی او، از موضوعاتی است که همواره مورد توجه عالمان دین، فیلسوفان و روانشناسان بوده است. عالمان دین، اخلاق، عرفان و فلسفه به فراخور تخصص خود به بررسی جایگاه انسان همت گماشته‌اند. آنچه که بدون هیچ شکی می‌توان درباره انسان گفت، این است که انسان، موجودی دو بعدی است که یک بعد، همان جنبه مادی آن و دیگری بعد معنوی او است. بی‌گمان انسان تنها با تقویت بعد مادی خویش و مهمل گذاشتن بعد معنوی اش، خویشتن را به سوی غفلت، پستی و ضلالت می‌کشانند؛ ولی اگر در کنار بعد مادی، به جنبه معنوی نیز توجه کامل کند و به تصفیه و تهذیب روح و نفس بپردازد و بالاخره به تکامل آن بیندیشد، به مرحله انسانیت حرکت کرده و راه کمال را طی می‌کند، تا جایی که می‌تواند انسان کامل شده و سلطان جهان زمینی و خلیفه خدا قرار گیرد.

صدرالمتألهین می‌گوید:

خداوند تبارک و تعالی موجودات را بر اساس شرافت و پستی طبق سنت ابداع به نحو مترتب خلق کرد؛ به طوری که در پستی به آخرین درجه خود که همان مواد عنصری به ویژه مواد زمینی که منبع پستی و کثرت و دوری از لطافتند رسید. سپس اراده کرد که موجودات را تا نهایت علو مرتبه و قله شرافت به سوی غایتش ارتقا دهد، تا جایی که موجودات با شرافت و صاحب منزلت را علت غایی و سبب کمال موجودات پست تر قرار داد و به همین جهت زمین را برای نبات و نبات را برای حیوان و حیوان را برای انسان و بالاخره آخرین درجه انسان که همان غایت (اکوان) که در مرتبه امامت؛ یعنی

انسان کامل که سلطان جهان زمینی و خلیفه الله است در آن قرار داد. پس زمین و آنچه در آن است به خاطر همین انسان کامل خلق شده است.

وی جای دیگر می گوید:

زمانی که انسان از انگیزه‌ها و عوامل ظلمت و تاریکی و از اشتغال به شهوت و غضب، وهم و خیال اعراض حاصل کرد و با تمام وجود به حضرت حق و عالم ملکوت اعلا توجه کرد، به سعادت نهایی دست یافته و سر ملکوت برای او آشکار و پاکی جهان لاهوت برای وی منعکس می‌شود. در این صورت، عجایب آیات بزرگ الهی را مشاهده خواهد کرد (صدر الدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۱، ص ۲۵).

از چشم انداز امام خمینی علیه السلام سفر معنوی و روحانی از خانه دل و بیت تاریک نفس آغاز می‌شود. سپس با طی مراحل و مراتب آفاق و انفس به منازل آن راه پیدا کرده و سرانجام به غایت این سفر که همان ذات حق تعالی است نایل می‌شود. پس از آن که سالک، قدم بر فرق اینیت و انانیت خود گذاشت و از این بیت خارج شد و در طلب مقصد اصلی و خداجویی، منازل و مراحل تعینات را سیر کرد و قدم بر فرق هر یک گذاشت و حجب ظلمانیه و نورانیه را خرق نمود و دل از همه موجودات و کائنات بر کند و بت‌ها را از کعبه دل به ید ولایت مآبی فرو ریخت و کواکب و اقمار و شمس از افق قلبش افول کردند و وجهه دلش یک رو و یک جهت بی‌کدورت تعلق به غیر، الهی شد... و فانی در اسماء و ذات و افعال گردید، پس در این حال، از خود بی‌خود شود و محو کلی برایش حاصل شود و صعق مطلق رخ دهد؛ پس حق در وجود او کارگر شود و به سمع حق بشنود و به بصرش بیند... به حق نطق کند و به جز حق نطق نکند و از غیر حق کور و کر و لال شود و چشمش و گوشش جز به حق باز نشود. این مقام، حاصل نشود، مگر با جذب الهیه (امام خمینی: ۱۳۷۸ ص ۵۹۰-۵۹۱).

بنا بر این، انسان، همان‌گونه که می‌تواند به مرتبه پایین‌ترین موجودات و در حد چارپایان، بلکه پست‌تر سقوط کند، همچنان می‌تواند به بالاترین مقامات

بشری صعود کند، تا جایی که خلیفه الهی، انسان کامل و جام جهان نماى حق شود. چنین استعدادی، انسان را به اشرف مخلوقات عالم ارتقا داده و با فعلیت بخشیدن به این قوه و استعداد، جایگاه امامت و ولایت الهی را به خود اختصاص داده و ضمن رابط شدن میان حق و خلق واسطه فیض حق شود. چنین انسانی، بر اثر اعتلا و ترقی مراتب وجودی اش می تواند به جایی برسد که هدایت و راهنمایی جهان تکوین و تشریح را بر عهده گرفته و هر پدیده ای را به سر منزل مقصود رهنمون شود. خداوند، انسان را معلم فرشتگان قرار داده و آفرینش جهان و گردش فلک را به سبب وجود انسان کامل، توجیه پذیر می کند.

۳۱



امامت در آئینه انسان کامل  
بجاء الله دادجو

### جایگاه و نقش محوری انسان کامل در جهان هستی

از مطالب پیش گفته روشن شد که انسان در مسیر ترقی و سعادت می تواند آن چنان صعود کند که در جایگاه انسان کامل، قلب تپنده جهان هستی و محور گردش کائنات شود. ساحت قدسی انسان کامل، مدار عالم وجود و محور چرخش کائنات است و حقیقت نورانی و لاهوتی انسان کامل همگان را تحت پرچم خویش با اذن الهی مدیریت می کند.

برای آشنایی با نقش محوری انسان کامل، ضروری است نخست به این پرسش پاسخ دهیم که راز آفرینش انسان کامل چیست؟

بی تردید هیچ کمالی وجود ندارد که خداوند متعال فاقد آن باشد. کمالات اکمل الهی، وابسته به غیر نمی باشند، وگرنه خداوند بی نیاز، محتاج غیر خود می شد و این با ساحت منزه حق منافات دارد. از سوی دیگر، کمالات اسمائی نیز مطرح است که همگی اقتضای اکملیت او را دارند؛ از این رو ذات الهی سرشار از کمالات است. بنابراین، فیض علی الدوام، اقتضای پاسخ گویی به هر نیاز و استعدادی را دارد. این جاست که آن کمالات متجلی می شوند. از طرفی انسان در عالم ثابت که بر گرفته از مقام علمی الهی است، تقاضای استعداد و دریافت چنین وجودی را دارد.



بدین ترتیب، حرکت حبی ایجابی، اقتضای آفرینش انسان کامل را به نمایش می‌گذارد و آفرینش او به غایت خود واصل می‌شود. پس از آن، انسان کاملی که دارای جمیع مظاهر تفصیلی و اجمالی و نیز جمیع حقایق سری اسمای ذاتی، صفاتی و فعلی است، پا به عرصه هستی می‌گذارد. او توحید را با بیانی که ناظر به این سه مرتبه است اظهار می‌کند و این است معنای ذکر «لا اله الا الله وحده وحده وحده»؛ زیرا عبارت «وحده» تکرار نیست؛ بلکه به ترتیب ناظر به توحید ذاتی، صفاتی و افعالی است (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ص ۵۵۱؛ حسن زاده آملی، ۱۳۷۱: ص ۵۴).

اساساً از دیدگاه عارفان در جهان هستی تنها یک وجود حکفرما است و دیگران هرچه هستند، تجلیات همان یک وجود حقیقی‌اند؛ لذا کلیات مراتب وجود که از یک وجود سرچشمه می‌گیرند، منحصر در پنج مرتبه‌اند که اهل معرفت، از آن به حضرات خمس یا به اعتباری ششگانه تعبیر کرده‌اند.

اول. حضرت ذات است که از آن، به غیب مطلق، عنقای مغرب و کنز مخفی تعبیر شده است.

دوم. حضرت اسما و صفات است که در آن مشهد حق متظاهر به اسمای مختلف است و کملین از آن به «الوهیت» و در ادعیه مأثوره به «الاسم الذی خلقت به کذا» تعبیر کرده‌اند.

سوم. حضرت افعال و عالم ارواح و عقول مجرده است - اعم از عقول طولیه و عرضیه و ملائکه مهیمنه - که واسطه در تسیطر و ترقی نیستند.

چهارم. عالم مثال است که حق در آن حضرت ظهور دارد به صورت‌های مختلف دال بر حقایق.

پنجم. حضرت حس است. در این موطن، حق تعالی ظاهر است به صورت کونی متجدد خلقی.

ششم. کون جامع انسانی است که ضابط جمیع حضرات می‌باشد یا «حقیقة

الإنسانية عبارة عن معاد الوجود» (آشتیانی، بی تا: ص ۱۸۵-۱۸۶).

عبد الکریم بن ابراهیم جیلی می گوید: «اعلم حفظک الله أن الإنسان الكامل هو القطب الذي تدور عليه أفلاك الوجود من أوله إلى آخره و هو واحد منذ كان الوجود إلى أبد الأبدین (جیلی، همان: ص ۱۲۱)؛ بدان - خداوند تو را حفظ کند - که انسان کامل، قطبی است که افلاک وجود از نخستین تا واپسین به دور محور او می گردند».

### تقریر استدلال

تا کنون تا حدی با راز آفرینش انسان کامل آشنا شدیم. اینک ضروری است به طور مبسوط به اقامه برهان برای لزوم حضور و وجود انسان کامل پردازیم.

می دانیم که هر صاحب کمال، بی تردید به کمالات خود علم دارد؛ ولی اگر همه کمالات او در یک مجموعه هماهنگ از طریق یک منعکس کننده قوی و فوق العاده نمایش داده شود و صاحب کمال همه آن را یک جا مشاهده کند، این گونه رؤیت برای او از لذت خاصی برخوردار است. برای وضوح بیشتر، ناگزیریم به مفهوم جلائیة و استجلائیة اشاره ای کنیم.

مراد از جلا، تجلی و ظهور ذات حق در مقام وحدت است ولی استجلا، عبارت است از تجلی و ظهور ذات حق در مراتب کثرت تعینات خارج از ذات در مظاهر. جلا، خود را در ذات خویش دیدن است؛ ولی استجلا، خود را در مظاهر خارج از ذات دیدن.

محبی الدین عربی در این باره می گوید: «صاحب کمال به کمالات خود علم دارد؛ ولی در آینه دیدن، لذت دیگری است. حال اگر غیر، به گونه ای باشد که هر چه در ناظر وجود دارد، نشان دهد، مقصود حاصل شده است».

از سوی دیگر، با وجود آن که همه عالم مظهر و جلوه گاه حضرت حق هستند، مرآت کامله نیستند؛ چرا که قیود و حدود هر مظهری مانع از انعکاس جامع و کلی اسمای الهی است؛ لذا موجود کاملی لازم است تا بتواند با هویت جمعی اثر،

نمایش دهنده جامع و کلی اسمای الهی باشد و آن، تنها انسان کامل است (قیصری، ۱۳۶۳: ص ۶۱؛ آشتیانی، بی تا: ص ۱۶۵).

به هر روی، انسان کامل، جامع جمیع عوالم است؛ به طوری که از جهت روح و عقلش، کتاب عقلی است که به «ام الكتاب» معروف است. از حیث قلبش کتاب «لوح محفوظ» است و از حیث نفس، کتاب «محو و اثبات» است. سپس نسبت عقل اول که همان حقیقت انسان کامل به عالم کبیر و حقایق آن عالم است، نسبت روح انسانی به بدن و قوایش است و این که نفس کلی، قلب عالم کبیر است؛ چنان که نفس ناطقه، قلب انسان است؛ به این سبب به عالم، انسان کبیر گفته می شود (حسن زاده آملی، ۱۳۷۲: ص ۵۹۰).

« فالعالم کله تفصیل آدم و آدم هو الكتاب الجامع فهو للعالم کالروح من الجسد» (همان ص ۶۵۵)؛

تمام عالم، تفصیل وجود آدم است و آدم، همان کتاب جامع است؛ پس آدم نسبت به عالم همچون روح نسبت به جسم است.

از نگاه فیلسوف نیز کمال جهان هستی، با وجود انسان کامل تحقق پذیر است. « کمال العالم الکونی أن يحدث منه انسان و سائر الحيوانات و النباتات يحدث إما لأجله و إما لتلذذ المادة... و غاية کمال الإنسان تحصيل القوة النظرية للعقل المستفاد» (ابن سینا، بی تا: ص ۹۹-۱۰۰)؛

کمال جهان هستی این است که از آن انسان کاملی نشأت گیرد و سایر حیوانات و نباتات یا به سبب وجود آن انسان حادث می شوند یا به سبب این که ماده هستی ضایع نشود و ... غایت کمال انسان، این است که قوه نظری او به مرتبه عقل مستفاد نایل شود.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که انسان در جهان هستی، از جایگاهی بسیار بلند برخوردار است؛ به طوری که می تواند رابطه میان خالق و مخلوق، واسطه فیض حق تعالی و صاحب ولایت تکوینی و تشریحی شده و به مقام تعلیم دهنده

فرشتگان نائل شود. چنین انسانی بی‌گمان انسان کامل است که جامع جمیع عوالم است. این انسان، عالم کبیر و عالم انسان، صغیر است. از آن‌جا که خداوند خواست همه صفات و کمالات خود را در حقیقتی خارج از ذات خود مشاهده کند، انسان کامل را ایجاد کرد که کمال جهان هستی با وجود انسان کامل تحقق یابد.

### تطبیق انسان کامل بر امام

تا کنون جایگاه انسان کامل بررسی شد. اینک ضروری است به تطبیق انسان کامل بر امام بپردازیم. برای روشن شدن این حقیقت که امام، همان انسان کامل است، لازم است نگاهی مقایسه‌ای به جایگاه و ویژگی‌های انسان کامل و امام بیفکنیم.

۱. انسان کامل، خلیفه الله است. «إن الإنسان الكامل لکونه خلیفة الله مخلوقا علی صورة الرحمن» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۷، ص ۷) انسان کامل از آن جهت که خلیفه خداوند است، بر صورت خدای رحمان خلق شده است.

سر خلافت انسان، در دو سویه بودن او نهفته است؛ یعنی چون یک جهت آن، ربوبی و جهت دیگرش خلقی است و چون یک پای او در عالم است و پای دیگر او در صقع ربوبی است، همین اتصال او به آسمان، ملاک خلافت الهی او است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ص ۴۸۴) از سوی دیگر بر اساس آیه سی‌ام سوره بقره نخستین انسان روی زمین، خلیفه الهی بوده است و خداوند تعالی، خلیفه خویش را امام برای مردم قرار داده است (بقره، ۱۲۴).

از آن‌جا که انسان کامل، همان مقام رفیع آدمیت تام است و به شخص خاص آدم اختصاص ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۱۱۶)، بی‌تردید حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام خلیفه تام الهی و مصداق بارز انسان کامل است. همچنین اسم «الله» که جامع جمیع اسمای الهی و محیط به همه آنها است، ناگزیر باید مظهری جامع داشته باشد. آن مظهر، خلیفه خداوند است که به همه کائنات

احاطه و حاکمیت دارد و اصل و منشأ کائنات در نزول و صعود و سرّ فیض و امداد است. مقام نبوت و امامت، مظهري از این خلافت و ولایت تکوینی است (یثربی، ۱۳۸۷: ص ۲۲۵).

۲. همواره یک انسان کامل در عالم وجود دارد. انسان کامل و خلیفه الهی، همواره در زمین وجود دارد؛ چرا که خداوند متعال، برای بیان موضوع جعل خلیفه از فعل ماضی (جعلت) یا مضارع (اجعل) که بر انجام یک بار فعل دلالت دارند، استفاده نکرده است؛ بلکه آن را با صیغه اسم فاعل آورده که بر استمرار این امر دلالت دارد. (حسن زاده آملی، ۱۳۷۲: ص ۱۰۵) نسفی نیز در کتاب انسان کامل می‌گوید: ... و این انسان کامل، همیشه در عالم باشد و زیادت از یکی نباشد؛ از جهت آن که تمامت موجودات، همچون یک شخص است و انسان کامل، دل آن شخص است و موجودات، بی‌دل نتوانند بود و دل، زیادت از یکی نبود (نسفی، بی‌تا: ص ۵).

انسان کامل، قطب جهان هستی است که احکام عالم بر محور او می‌چرخد و او از ازل تا ابد، مرکز دایره وجود و واحد است. «فالقطب الذی علیه مدار أحکام العالم و هو مرکز دائرة الوجود من الأزل إلى الأبد واحد باعتبار حکم الوحدة» (ابن عربی، ۱۴۲۵: ج ۶، ص ۵).

از سوی دیگر، یک امام و حجت نیز همواره در جهان وجود دارد و هیچ‌گاه عالم، خالی از او نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: اللهم بلی؛ لا تخلو الارض من قائم لله بحجة إما ظاهرا مشهورا وإما خائفا مغمورا لئلا تبطل حجج الله و بیناته... (نهج البلاغه: ص ۱۱۵۸) بار خدایا البته چنین است که هیچ‌گاه زمین از حجت الهی تهی نخواهد ماند؛ چه آشکار باشد و شناخته و چه نگران ازستمگران و پنهان، تا حجت‌های الهی و بینات او از بین نرفته و باطل نشود.

علامه طباطبائی با استفاده از آیه شریف هفتادم سوره اسراء<sup>۱</sup> می‌فرماید: «إن الإمام لا یخلو عنه زمان من الأزمنة و عصر من الأعصار» (طباطبائی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۲۷۳)؛ هیچ زمانی از امام خالی نیست و هیچ عصری بدون امام متصور نیست. استاد مطهری می‌گوید:

بنابراین در قرآن، یک چنین برداشت عظیمی برای انسان هست که اولین انسانی که پا در این عالم می‌گذارد، به عنوان حجت خدا، پیغمبر خدا و موجودی که با عالم غیب پیوستگی و ارتباط دارد، پا می‌گذارد. تکیه کلام ائمه ما روی همین اصالت انسان است؛ به این معنا که اولین انسانی که روی زمین آمده است، از آن سنخ بوده و آخرین انسانی هم که روی زمین باشد، از همین تیپ خواهد بود هیچ گاه جهان انسانیت، از موجودی که جامع روح «إنی جاعل فی الأرض خلیفة» باشد خالی نیست. (اصلاً محور مسأله این است) سایر انسان‌ها کأنه موجوداتی هستند فرع بر وجود چنین انسانی، و اگر چنین انسانی نباشد، انسان‌های دیگر هم هرگز نخواهند بود (مطهری، ۱۳۸۶: ج ۴، ص ۹۴۴).

۳. از ویژگی‌هایی که هم برای انسان کامل و هم برای امام ذکر شده، مقام ولایت تکوینی است.

«قدرت وجودی انسان کامل، ولایت تکوینی او نام دارد. ولایت تکوینی انسان کامل، از آن جهت است که هر علتی تکوینا ولی معلول و هر معلولی تکوینا زیر پوشش ولایت علت خود است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ص ۳۰۱).

شیخ محمد حسین اصفهانی می‌گوید: «النبي و الأئمة لهم الولاية المعنوية و سلطنة الباطنية علی جمیع الأمور التکوینیة و التشريعیة... فهم وسائط التکوین و التشريع» (اصفهانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۳۷۹)؛ پیامبر و امامان، صاحب ولایت معنوی و سلطنت باطنی برای جمیع امور تکوینی و تشریعی هستند. آنان، وسایط تکوین و تشريع می‌باشند.

۱. ﴿یوم ندعو کل اناس بامامهم﴾: روزی که هر انسانی را به امامش می‌خوانیم.

صدر المتالهین می‌گوید: «حجت خدا و امام، واسطه در ایجاد خلق است». (صدر المتالهین، ۱۳۶۷: ج ۲: ص ۴۶۸).

انسان‌های کامل معصوم، همان گونه که در نظام تشریح حجت بالغ خداوند هستند، در نظام تکوین نیز حجت بالغ الهی‌اند (امام خمینی، ۱۳۶۰: ص ۱۷۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ج ۳، ص ۹۰). اساسا در مکتب شیعه امامت، خلافت خدا و ریاست معنوی بر دین و دنیا است. امام، انسان کاملی است که واسطه فیض خداوند و تنظیم کننده رابطه اسمای حسناى الهی است (همان: ج ۱، ص ۴۳۱). البته بدون تردید مظاهر ولایت، مراتب گوناگونی دارند. مظهر اتم و اکمل این اسم شریف، صاحب ولایت کلیه، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام است. آن حضرت، در تکوین و تشریح، مظهر ولایت اتم خداوند سبحان است؛ از این رو در کائنات تصرف می‌کند و قوای زمینی و آسمانی را زیر تسخیر و تسلط خود دارد (همو: ص ۴۳۱).

به هر روی دو جریان بسیار اساسی و سرنوشت ساز به وجود حجت و خلیفه الهی بستگی دارد؛ یکی سامان داشتن کائنات ارضی و دیگری سامان یافتن اجتماعات بشری. جریان نخست به تداوم نظم و تکوین در جهان و جریان دوم به سامان یافتن زندگی و حرکت انسان مربوط است؛ به بیان دیگر، جریان اول به ولایت تکوینی و جریان دوم به ولایت تشریحی مربوط است (حکیمی، ۱۳۸۲: ص ۱۸۶).

سر انجام چنان که پوشیده نیست، بررسی تطبیقی همه ویژگی‌های انسان کامل و امام برای تبیین یگانگی انسان کامل و امام در این مقاله میسر نیست. به نظر می‌رسد با توجه به شمارش برخی ویژگی‌های انسان کامل و امام که از سویی هر دو خلیفه الهی و صاحب مقام ولایت هستند و از سوی دیگر، هیچ‌گاه جهان از حجت خدا، انسان کامل و خلیفه حق خالی نیست و تنها یک حجت الهی در هر زمانی وجود دارد، برای دریافت وحدت مصداقی آن‌ها و نیل به این‌که امام، مصداق اتم و اکمل انسان کامل است، کافی باشد.

## امام زمان علیه السلام جام جهان نمای دوران

تاکنون با توجه به مباحث پیش گفته روشن شد که امام، همان خورشید فروزانی است که در آیینۀ انسان کامل می‌درخشد. اینک به این حقیقت توجه می‌کنیم که انسان کامل عصر و جام جهان نمای دوران ما، حضرت مهدی علیه السلام است و این مطلب، از آیات و روایات استفاده می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاولى الامر منكم﴾ (نساء، ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و رسول و صاحبان امر، پیروی کنید.

این آیه، دلالت می‌کند بر این که مراد از «اولوالامر»، امامان معصوم علیهم السلام هستند. اگر کسی بگوید در این زمان، ما به امام معصوم دسترسی نداریم و نمی‌توانیم از او دین و دانش فرا بگیریم و بنا بر این، آیه شامل حضرت ولی عصر علیه السلام نمی‌شود، پاسخ این است که عدم دسترسی به امام معصوم در این زمان، مستند به خود امت و به دلیل سوء رفتار و خیانت آنان است؛ بنا بر این، حکم آیه شامل امام عصر علیه السلام می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۵، ص ۳۹۹ - ۴۰۰).

امام زین العابدین علیه السلام در این باره می‌فرماید: «صاحبان امر و انسان‌های کاملی که خداوند تعالی اطاعت از آنان را واجب کرده است، امامان هستند و دوازدهمین ولی خدا، از اوصیای رسول خدا و امامان بعد از آن می‌باشد (طبرسی ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۱۵۲) امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «نحن قوم فرض الله عزوجل طاعتنا» (کلینی، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۶۴) ما گروهی هستیم که خداوند، اطاعت ما را واجب کرده است. امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به فرزند گرامی‌اش می‌فرماید: «فأنت صاحب الزمان و أنت المهدى و أنت حجة الله فى أرضه»؛ پس تویی صاحب زمان و تویی مهدی و حجت خدا بر زمینش». (حر عاملی، ۱۳۶۶: ج ۷، ص ۲۱) امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «دوازده امام هدایت یافته از ما هستند؛ اولشان امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرشان نهمین فرزند من است. او همان کسی است که حق را به پای می‌دارد و خدای سبحان، به وسیله او زمین را پس از مرگ، زنده می‌سازد و دین



حق را بر همه ادیان پیروزمی کند؛ اگرچه مشرکان را خوش نیاید» (همان: ج ۲، ص ۳۳۳). در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «و أنتم نور الأخیار و هدایة الابرار و حجج الجبار بکم فتح الله و بکم یختم» (طوسی، بی تا: ج ۶، ص ۱۰۷)؛ شما روشنی قلب نیکان و هدایت کننده خوبان و حجت های خداوند مقتدر هستید. خداوند، به شما آغاز کرد و به شما به پایان می برد.

همچنین متصوفه - اعم از شیعه و سنی - درباره قطب و خلیفه الهی و انسان کامل عقیده شیعه را پذیرفته و امام عصر علیه السلام را خاتم اولیا و انسان کامل عصر معرفی کرده اند (مطهری، ۱۳۸۶: ج ۴، ص ۹۴۴) ابن عربی درباره خصوصیات امام عصر علیه السلام می گوید:

اما ختم ولایت؛ مهدی، مردی از عرب است. او در زمان ما موجود است و من در سال ۵۹۵ او را شناختم و علامتی از او که حق تعالی از دیده بندگان پوشانده است، مشاهده کرده ام و خداوند، آن را برای من آشکار کرد، تا جایی که خاتم ولایت را از او دیدم (ابن عربی، ۱۴۲۵: ج ۱۲، ص ۶۴ و ۱۲۱).

وی جای دیگر می گوید:

جميع مراتب و مقامات نبوت و رسالت و ولایت در ظاهر و باطن، به حقیقت محمدیه باز می گردد. به تعبیر دیگر، همه انبیا و اولیا به لحاظ اصل و حقیقت اصلی، همه بر یک حقیقت، یعنی حقیقت محمدیه اند که به لحاظ شرایط اجتماعی و جغرافیایی، به صورت انبیا و اولیای مختلف در آمده است؛ تا این که در نهایت، کمال جلوه آن حقیقت در سلسله انبیا در بدن عنصری حضرت خاتم الانبیا ظهور یافته و در سلسله اولیا نیز در بدن عنصری خاتم الاولیاء حضرت مهدی که ولایتش با ولایت باطنی و ظاهری رسول اکرم متحد است، متجلی شده است و اولیای الهی، از ادیان و مذاهب گوناگون نیز از مشکات این ولی خاتم استرزاق می کنند (ابن عربی، ۱۴۰۰: ص ۶۲).

علامه سید حیدر آملی می فرماید:

ولایت (مطلقه تامه) اصالتاً برای حقیقت محمدی است که به امیر المومنین و فرزندان معصوم او که از ناحیه خداوند به امامت و خلافت برگزیده شده اند تعلق گرفته است. بنابراین امام عصر خاتم اولیای مقیده است، و خاتم ولایت و

کسی است که به وسیله او صلاح دنیا و آخرت، به نهایت کمال می‌رسد (آملی، ۱۳۶۸: ص ۳۸۳).

امام خمینی علیه السلام در تفسیر سوره مبارکه «والعصر» چنین می‌گوید:

عصر هم محتمل است که در این زمان حضرت مهدی علیه السلام باشد یا انسان کامل باشد که مصداق بزرگش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام و در عصر ما حضرت مهدی علیه السلام است. قسم به عصاره موجودات عصر، فشرده موجودات، آن فشرده همه عوالم است. یک نسخه است نسخه تمام عالم. همه عالم در این موجود در این انسان کامل عصاره شده است. خدا به این عصاره قسم می‌خورد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۲، ص ۴۲۳).

شهید مطهری می‌گوید:

شیعه معتقد است که با رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله دین جدید نمی‌آید؛ اما مسأله حجت و انسان کامل - که اولین انسان روی زمین چنین بود و باید آخرین انسان، چنان باشد - هرگز در میان افراد بشر تمام نشده است. در میان اهل تسنن، تنها طبقه متصوفه است که این مسأله را قبول دارند؛ منتها به نام‌های دیگر. این است که ما می‌بینیم متصوفه اهل سنت با این که متصوف هستند، مسأله امامت را در بعضی بیان هایشان طوری قبول کرده اند که یک شیعه قبول می‌کند. محی الدین - که اهل اندلس و سنی مطلق و ناصبی است - روی ذوق عرفانی معتقد است که زمین از حجت، خالی نیست. او نظر شیعه را قبول و اسم ائمه را ذکر می‌کند؛ تا می‌رسد به حضرت حجت» (مطهری، ۱۳۸۶: ص ۸ و ۴۰ و ۶۵ و ۸۶).

بدین روی با توجه به آیات و روایات و سخنان اندیشوران بزرگ دین، ثابت می‌شود که امام عصر علیه السلام انسان کاملی است که چراغ هدایت و کشتی نجات امت و خلیفه خدا و حجت وی در این زمان می‌باشد.

### نتیجه

انسان، تجلی اعظمی است که حق تعالی خود را آن‌گونه که هست، در آن می‌بیند و او همان مخلوقی است که به صورت الهی به معنای حقیقی تحقق یافته است؛ به همین سبب، همه چیز، تحت سیطره، سلطه و انقیاد او است. به انسان از آن



روکه در عین صغرش، مشابه آنچه در عالم هست، در خود دارد، عالم صغیر اطلاق می‌کنند؛ هر چند از نظر معنا و مرتبه، انسان، عالم کبیر است. انسان کامل، قطبی است که همه افلاک وجود از اول تا آخر گرد محور او می‌چرخد؛ یعنی ساحت قدسی انسان کامل، محور گردش کائنات است.

با بررسی انجام شده، این نتیجه به دست آمد که جایگاه و ویژگی انسان کامل و امام از هم جدا و ناسازگار نیست و از این رو، انسان کامل همان مقام رفیع آدمیت است، نه شخص خاص آدم؛ پس بی‌تردید امیرالمؤمنین علیه السلام و نیز امامان معصوم علیهم السلام خلیفه تام الهی و مصداق بارز انسان کامل هستند. در زمان ما از آنجا که جهان از موجودی جامع، خلیفه‌الله و حجت الله خالی نیست، امام عصر علیه السلام صاحب ولایت معنوی و سلطنت باطنی بر تمام امور تکوینی و تشریحی است.

## منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن سینا، *المبدأ والمعاد*، تهران، موسسه مطالعات اسلامی مک گیل با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش.
۲. آشتیانی، سید جلال الدین، *هستی از نظر فلسفه و عرفان*، تهران، نهضت زنان مسلمان، بی تا.
۳. -----، *شرح مقدمه قیصری*، تهران، امیر کبیر، چ ۳، ۱۳۷۰ ش.
۴. آملی، سید حیدر، *جامع الاسرار و منبع الانوار*، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.
۵. ابن عربی، محمد بن علی، *الفتوحات المکیه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵ ق.
۶. -----، *فصوص الحکم*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ ق.
۷. جوادی آملی، عبدالله، *هدایت در قرآن*، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
۸. -----، *تحریر التمهید القواعد*، قم، الزهراء، ۱۳۷۲ ش.
۹. -----، *ادب فنای مهربان*، قم، اسراء، چ ۲، ۱۳۸۱ ش.
۱۰. -----، *تسمیم ولایت در آثار آیت الله جوادی آملی*، قم، اسراء، بی تا.
۱۱. جیلی، عبدالکریم، *الانسان الکامل فی معرفه الاواخر والاوائل*، لبنان، تاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۲. الحر العالی، محمد بن حسن، *اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات*، تهران، دارالکتب الاسلامیه چ ۳، ۱۳۶۶ ش.
۱۳. حسن زاده آملی، حسن، *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*، قم، قیام، ۱۳۷۲ ش.
۱۴. -----، *ولایت تکوینی*، قم، قیام، ۱۳۷۱ ش.
۱۵. -----، *یازده رساله*، تهران، مؤسسه مطالعات، ۱۳۶۳ ش.
۱۶. -----، *عیون مسائل النفس*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
۱۷. خمینی، روح الله، *اربعین حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۲، ۱۳۷۱ ش.
۱۸. -----، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش.
۱۹. -----، *مصباح الهدایه والخلافه والولایه*، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۰ ش.
۲۰. دادجو، یدالله، *بقیه الله فروغ حیات بخش هستی*، قم، دارالفکر، ۱۳۸۷ ش.
۲۱. نسفی، عزیزالدین، *الانسان الکامل*، تصحیح ماریژان موله، تهران، کتابخانه طهوری، بی تا.
۲۲. صدر الدین، محمد شیرازی، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چ ۳، ۱۹۸۱ م.
۲۳. -----، *شرح اصول کافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.
۲۴. طباطبائی، محمد حسین، *المیزان*، قم، اسماعیلیان، چ ۲، ۱۳۹۳ ق.
۲۵. طبرسی، ابی منصور، *احتجاج*، قم، اسوه، چ ۲.
۲۶. قیصری، داود بن محمد، *شرح القیصری علی فصوص الحکم*، قم، بیدار، ۱۳۶۳ ش.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام ترجمه و شرح رسولی محلاتی، بی جا، بی تا.
۲۸. گوهرین، صادق، *شرح اصطلاحات تصوف*، تهران، زوار، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۲۹. مطهری، مرتضی، *انسان کامل*، تهران، صدرا، چ ۹، ۱۳۸۶ ش.
۳۰. -----، *مجموعه آثار*، قم، صدرا، چ ۱۱، ۱۳۸۷ ش.
۳۱. یثربی، یحیی، *فلسفه امامت*، قم، وثوق، ۱۳۸۷ ش.



## کتاب جدید و آیین جدید

احمد صادقی اردستانی\*

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۴/۱۰

### چکیده

درباره حضرت مهدی علیه السلام و ظهور آن حضرت، مسائل و سوال‌های مختلفی مطرح است، که ارزیابی و تحلیل آن‌ها، شخصیت نحوه قیام و تشکیل حکومت عدل جهانی آن بزرگوار را جلوه بیشتری می‌بخشد. از جمله سوال‌ها این است که - که آیا آن حضرت، هنگام ظهور خویش، «کتاب جدید» و «آیین جدید» می‌آورد؟ خوشبختانه، این موضوع، در احادیث مطرح است و به کمک سایر احادیث، معنا و مفهوم و ابعاد آن نیز بیان شده است که در این مقال، به بررسی آن می‌پردازیم. کلید واژه‌ها: کتاب جدید، آئین جدید، انحرافات، بدعت، عدالت، دگرگونی.

### «کتاب جدید» و «امر جدید»

درباره «کتاب جدید» و «امر جدید» روایاتی وارد شده است، که نمونه‌هایی از آن‌ها را مورد دقت قرار می‌دهیم:

۱. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام و

نشانه‌های آن فرمود:

والله لکانی انظر الیه بین الرکن و المقام، یبایع الناس علی کتاب جدید، علی العرب

شدید. ویل لطفة العرب من شرٍ قد اقترب!

به خدا سوگند! مثل این است که به او می‌نگرم که بین «رکن» و «مقام» براساس کتاب جدید، با مردم بیعت می‌کند و این کار بر عرب سخت است. وای به حال طغیانگران عرب، از شر آنچه به زودی، بر آنان وارد می‌شود! (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ص ۱۳۵؛ نیشابوری، بی تا: ج ۴، ص ۲۳۹).

۲. همچنین، امام صادق علیه السلام فرمود:

إذا قام القائم عليه السلام جاء بامر جديد، كما دعا رسول الله صلى الله عليه وآله في بدو الاسلام، الى امر جديد.

آنگاه، که مهدی علیه السلام قیام می‌کند، آیین جدیدی می‌آورد؛ همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز اسلام، به آیین جدیدی دعوت کرد (مفید، ۱۴۱۳: ص ۳۶۴؛ مجلسی، همان: ج ۵۲، ص ۳۳۸).

۳. امام صادق علیه السلام همچنین، درباره قیام و روش کار حضرت مهدی علیه السلام فرمود:  
يقوم بامر جديد و كتاب جديد، و سنة جديدة، و قضاء جديد على العرب شديد... (مجلسی، همان: ج ۵۲، ص ۲۳۱).

آن حضرت «امر جدید» و کتاب جدید و سنت جدید و قضاوت جدید برپا می‌کند که [این کارها] بر عرب، سخت و نگران‌کننده خواهد بود، باید توجه داشت، که «امر» نوعاً به معنای امامت و زعامت و حکومت است؛ چنان که «اولی الامر» (نساء: ۵۹) و «الامر» (آل عمران: ۱۵۹) و «أمرهم شوری بینهم» (شوری: ۳۸) در قرآن کریم، چنین مفهومی را بیان می‌دارد.

امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید:

فلما نهضت بالامر (صبحی صالح، ۱۳۸۷: ص ۴۹، خ ۳) ان أحق الناس بهذا الامر، أقواهم عليه و أعلمه بأمر الله فيه (همان: ص ۲۴۷، خ ۱۷۳).

پس منظور، «امر امامت» است؛ در نتیجه «امر جدیدی» را که حضرت مهدی علیه السلام مطرح می‌کند، آیین جدیدی است که در پرتو «امر امامت و زعامت و حکومت آن حضرت» شکل می‌گیرد.

### چرا دین جدید؟

پیامبر و الامقام صلی الله علیه و آله بر پایه بینش خویش، در هر فرصت مناسب هشدار داده و

اعلام خطر می کرد و با ایراد خطابه در جمع، اعلام می نمود:

ان احسن الحديث كتاب الله، و خير الهدى هدى محمد ﷺ و شر الامور محدثاتها،  
و كل محدثة بدعة، و كل بدعة ضلالة.

به راستی که بهترین سخن، کتاب خدا است و بهترین هدایت، هدایت  
محمد ﷺ است، و بدترین کارها، اعمال و گفتار خود ساخته و بی اساس  
می باشد، و هر پدیده خود ساخته بدعت است، و هر بدعتی هم گمراهی  
خواهد بود (مجلسی، همان: ج ۷۴، ص ۱۷۲؛ محدث قمی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۵۲).

آری، آن حضرت، برای پدید آمدن بدعت در دین، آن قدر حساس و نگران بود که  
اعلام می کرد:

من أتى ذا بدعة فعظمه، فانما يسعى في هدم الاسلام.

هر کس نزد بدعت گذاری رود و او را تعظیم و احترام کند، به راستی در  
نابودی اسلام کوشیده است (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۵۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹:  
ج ۱۱، ص ۵۱۰).

همچنین، پیامبر اسلام ﷺ که ۲۳ سال، سختی ها و آوارگی های دردناک را در  
روزگار غربت اسلام به جان خریده بود، می فرمود:

ان الاسلام بدأ غريباً، و سيعود غريباً...

به راستی که اسلام، با غربت [و کمی یاران] آغاز شد و به زودی هم به غربت  
باز خواهد گشت.

آن حضرت در پاسخ کسانی که پرسیدند: «غریبان آن روز چه کسانی هستند»،  
فرمود: «آنان که هنگام فساد و تباهی ها، در مقام اصلاح بر می آیند» (مجلسی،  
همان: ج ۵۲، ص ۳۳۶ و ۷؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۲۳۹).

امیرالمؤمنین علیؑ پس از حمد خداوند متعال و تجلیل و تمجید از پیامبر  
اکرم ﷺ با نگرانی فراوانی درباره انحرافات و بدعت های روزگار حاکمان بنی امیه  
و طبقات مختلف اجتماعی می فرماید:

مردم آن زمان، چون گرگان، قدرتمداران درندگان، طبقه متوسط طعمه ها،  
فقیران و تهی دستان مردگانند. راستی و درستی از میان رفته و دروغ شایع



می‌شود. دوستی و محبت، زبانی است و دشمنی‌ها در دل‌ها کمین کرده، فسق و فجور موجب نسب [شخصیت] و عفت و پاکدامنی [کم یاب و] سبب شگفتی می‌شود (صبحی صالح، همان: ص ۱۵۴، خ ۱۰۶).

و:

اسلام، مثل پوستین وارونه که به تن پوشیده گردد [خشن و زشت می‌شود]. (صبحی صالح، همان: ص ۱۵۸، خ ۱۰۸).

آری؛ به نظر امام علی علیه السلام کژی‌ها و انحرافات در مظاهر دین که بنی امیه پایه گذار آن‌ها بودند - چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز پیش بینی کرده بود (مجلسی، همان: ج ۲، ص ۱۰۹) چنان فزونی می‌یابد که با نگرانی اعلام می‌دارد:

یأتی علی الناس زمان، لایبقی فیہ من القرآن الا رسمه، و من الاسلام الا اسمہ، و مساجدهم یومئذ عامرة من البناء، خراب من الہدی...؛  
 روزگاری بر مردم فرا می‌رسد که از قرآن، جز نشانه [نوشته ای] و از اسلام، جز نامی [گفتاری] چیزی به جای نمی‌ماند. مسجدهای آنان در آن روزگار، از لحاظ ساختمان؛ عمران و رونق دارد؛ ولی از نظر هدایت و سازندگی خراب و ناکار آمد است (صبحی صالح، همان: ص ۵۴۰، ح ۳۶۹).

با توجه به این جهات، هنگامی که امام مهدی علیه السلام برای نوسازی و بازسازی عقاید و رفتار مردم، براساس احکام ناب و خالص قران کریم و برقراری «عدالت واقعی و همه جانبه و فراگیر» ظهور می‌کند، مردم اسلامی را مشاهده می‌کنند که با آنچه تا آن زمان شنیده و دیده‌اند، بسیار متفاوت است و «آیین جدید» و اسلام ناب تلقی می‌شود؛ در صورتی که این گونه نیست که آن حضرت اسلامی جدید را بیاورد؛ زیرا آن امام بزرگوار، استمرار بخش و احیاگر آیین پیامبر صلی الله علیه و آله است و شیوه دعوت و عملکرد او در احادیث آمده است.

### ویژگی‌های آیین جدید

آیین جدید - همانطور که خواندیم - همان آیین اسلام است که براساس قران کریم و سنت نورانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دعوت و سیره استوار آن حضرت صورت

می‌گیرد. در این باره، روایات متعددی وارد شده است که نمونه‌هایی از آن‌ها را ملاحظه می‌کنیم:

۱. پیامبر اسلام ﷺ فرموده است:

قائم، از فرزندان من است. نام او نام من، کنیه او کنیه من، قیافه او قیافه من، و روش او روش من است. او مردم را به پیروی از آیین من استوار می‌سازد. هر کس از او اطاعت کند، از من اطاعت کرده و هر کس او را نافرمانی کند، از من نافرمانی کرده است (حر عاملی، بی تا: ج ۳، ص ۴۸۲، ح ۱۹۰).

۲. محمد بن مسلم می‌گوید: درباره سیره و روش قیام حضرت قائم علیه السلام از امام باقر علیه السلام پرسیدم. آن حضرت فرمود:

«بسیرة ما سار به رسول الله ﷺ حتى يظهر الاسلام». قلت: «و ما کانت سیره رسول الله ﷺ؟»

قال علیه السلام: «أبطل ما کانت فی الجاهلیه، و استقبل الناس بالعدل، و كذلك القائم علیه السلام اذا قام یبطل ما کان فی الهدنة مما کان فی أیدی الناس، و یتقبل بهم بالعدل.»  
«به همان روشی، که رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل نمود، رفتار می‌کند؛ تا این که اسلام پیروز شود». گفتم: «روش رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه بود؟».

فرمود: «آنچه در روزگار جاهلیت وجود داشت، باطل کرد و مردم را به عدل فراخواند. همچنین، وقتی حضرت قائم علیه السلام قیام کند، آنچه در روزگار صلح میان مردم رایج شده، باطل می‌کند و آنان را به عدل فرا می‌خواند» (مجلسی، همان: ج ۵۲، ص ۳۸۱؛ طوسی، ۱۳۹۰: ج ۶، ص ۱۶۹).

۳. ابو بصیر می‌گوید: مردی به حضور امام باقر علیه السلام وارد شد و امتیازات اهل بیت علیهم السلام را بیان کرد و راه هدایت آنان را ستود. امام علیه السلام نیز سخنان او را تأیید کرد و ادامه داد: این راه مستقیم ما ادامه دارد، تا این که خداوند متعال، مردی از ما اهل بیت مبعوث نماید که به کتاب خدا عمل کند و منکر [و خلافتی] را نمی‌بیند، مگر این که، آن را محو و نابود می‌کند (مجلسی، همان: ج ۵۲، ص ۳۷۸).

۴. پیامبر اسلام ﷺ درباره تجدید حیات اسلام، به وسیله حضرت مهدی ﷺ

می فرماید:

و ان التانی عشر من ولدی، یغیب حتی لا یرى، و یأتى على امتی زمن لا یبقی من الاسلام الا اسمُهُ، و لا من القران الا رسمُهُ، فحینئذ یأذن الله تعالی بالخروج فیظهر الاسلام، و یجدد الدین...

دوازدهمین نفر از فرزندان من، از نظرها غایب می گردد؛ تا این که دیده نمی شود. زمانی بر امت من فرا خواهد رسید، که از اسلام جز نامی، و از قرآن جز نقش و نوشته ای باقی نمی ماند. آن هنگام، خداوند متعال به او اذن قیام می دهد و اسلام را پیروز می گرداند و تجدید حیات می بخشد (قندوزی حنفی، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۲۸۳؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۱۶۹، ح ۲۴۲).

گرایش های قومی، ناآگاهی ها، هواهای نفسانی، دسیسه های مخالفان و بالاخره شرایط سخت سیاسی و اجتماعی، ممکن است بر آبشخور زلال دین، غبارها و خس هایی وارد کند و در رفتار گروه هایی، چهره زیبا و درخشان دین، به صورت نامناسب و وارونه جلوه کند؛ به طوری که وقتی حضرت مهدی ﷺ آن را عرضه کند، آیین جدیدی تلقی شود، اما به هر حال، امام مهدی ﷺ آیینی را که با غبار شویی و تحریف زدایی عرضه می دارد، همان آیین پیامبر ﷺ است. روایات زیر در این باره، حقیقت را بهتر روشن می گرداند:

۱. رسول خدا ﷺ فرمود:

و منهم مهدی هذه الامة، الذی یقوم بالدين فی آخر الزمان، کما قمت فی اوله. از فرزندان من، مهدی این امت است که براساس معارف دین قیام می کند، همانطور که من، در آغاز آن قیام کردم (مجلسی، همان: ج ۳۶، ص ۲۳۱؛ صافی گلپایگانی، همان: ص ۱۵۲، ح ۲۲۱).

۲. از امام صادق ﷺ نقل شده است که درباره روش آن حضرت فرمود:

یصنع ما صنع رسول الله ﷺ یهدم ما کان قبله، کما هدم رسول الله ﷺ امر الجاهلیة، و یستأنف الاسلام جدیداً.

آن حضرت، همان گونه رفتار می کند که رسول خدا ﷺ رفتار کرد، وی افکار و اعمال ناصحیح قبل از قیام خویش را ویران می سازد، همان طور که رسول

خدا ﷺ امر جاهلیت را نابود کرد و بالاخره حضرت مهدی ﷺ آیین اسلام را بازسازی و نوسازی می‌کند (مجلسی، همان: ج ۵۲، ص ۳۵۳، ح ۱۰۸).

۳. امام علی علیه السلام درباره سیره و شیوه تحول آفرین حضرت مهدی موعود علیه السلام می‌فرماید:

يعطف الهوى على الهدى، اذا عطفوا الهدى على الهوى، و يعطف الراى على القرآن، اذا عطفوا القرآن على الراى.

امام مهدی علیه السلام آن گاه که قیام کند، هواهای نفسانی را به هدایت و راه صحیح بر می‌گرداند؛ در حالی که مردم هدایت و درستی را به هوس‌ها و هواهای نفسانی تبدیل کرده باشند. نیز رای‌ها و افکار را به قرآن بر می‌گرداند، آن گاه که افراد، قرآن را به رأی و تأویل تبدیل نموده باشند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۹، ص ۴۰، خ ۱۳۸).

۴. و بالاخره، امام باقر علیه السلام فرمود:

اذا قام قائم آل محمد علیه السلام ضرب فساطيط، و يُعلم الناس القرآن، على ما أنزل الله عزوجل...

آنگاه، که قائم آل محمد قیام کند، چادرهایی را برپا می‌کند، و قرآن را همان طور که خداوند متعال نازل کرده است [بدون تأویل و تفسیرهای ناروا] آموزش می‌دهد (مفید، همان: ص ۳۶۵).

### عدالت، امتیاز ویژه

بارزترین، امیدوارترین و آرمانی‌ترین ویژگی حضرت مهدی علیه السلام که همگان چشم به آن دوخته‌اند و این معنا در روایات متعددی نیز وارد شده، «اجرای عدالت» است. برای تبیین این ویژگی مهم و آرمان بزرگ، ناچار باید موضوعات زیر مورد توجه قرار دهیم:

۱. شعار «عدالت» روزی نیست که بر زبان‌ها جاری نشود و مطبوعات و گویندگان، آن را مطرح نکنند و خواستار دست‌یابی بدان نباشند.  
عدالت، به ویژه در مکاتب کمونیستی و سوسیالیستی شرق مطرح شده و

آنان، بیش از هشتاد سال است که برای آن شعار می‌دهند.<sup>۱</sup>  
در بلوک غرب و مکاتب سرمایه داری آن، این عنوان، سالیان زیادی است  
فضا را پر کرده و حتی در نظام‌های سرمایه داری، در عین فاصله زیاد طبقاتی  
«هر کسی از ظن خود»، برای عدالت، مفهوم و منظوری را در نظر گرفته  
است (شیرازی، ۱۳۷۹: صص ۲۳-۱۹).

قبل از این‌ها نیز، در مذاهبی چون هندوئیسم، بودیسم تحت عناوین عدالت  
و بربری، این معنا را مورد توجه قرار داده‌اند.<sup>۲</sup>

۲. پیامبر اسلام ﷺ در تفسیر آیه ششم سوره الرحمن، فرموده است:  
بالعدل قامت السموات و الارض (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۳۶۸؛ کاشانی،  
۱۳۴۷: ج ۹، ص ۱۱۸).

براساس عدل [نظام و قوام و جریان حرکت] آسمان‌ها و زمین برقرار است.  
هر یک از عناصر عالم وجود، به واسطه عدل، از حد خود تجاوز نمی‌کنند و در  
جایگاه خویش به انجام وظیفه اشتغال دارند. جا به جایی و تجاوز هر یک، از «حد»  
و «مرز» و مدار خود، موجب بی‌نظمی در منظومه شمسی و نظام خلقت و اختلال  
در معیارهای حیات اجتماعی انسان‌ها می‌گردد (نوری همدانی، بی‌تا: ص ۴۹).  
امام علی علیه السلام هم، با این بیان، موضوع عدل و جایگاه آن در نظام هستی را مورد  
توجه قرار داده است:

العدل اساسُ به قوامِ العالم.

یعنی عدل، اساس و بنیادی است که به وسیله آن، قوام و نظام عالم برقرار  
شود (مجلسی، همان: ج ۷۵، ص ۸۳).

۳. در تبیین واژه «عدالت» از لحاظ روانی و فردی، شیخ انصاری رحمته الله علیه می‌نویسد:  
عدالت، کیفیتی نفسانی است که موجب می‌شود انسان، ملازم و همراه تقوا

۱. ر.ک: الگانا تانونا، کروتووا، اخلاق و انسان، ترجمه: پرویز شهریاری.

۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک: اخلاق در تئوس دین جهان، ترجمه، محمدحسین وقار، ص ۱۲۰، ص ۱۹۴، ۳۱۶ و ۳۸۶.

باشد [و هرگز مرتکب گناه و نافرمانی خدا نشود]. اگرچه از آن با لفظ‌های: حالت، هیأت، کیفیت یا ملکه رسوخ یافته در نفس نیز تعبیر شده است (انصاری، ۱۴۱۴: ص ۶).

همچنین، درباره معنای این واژه از لحاظ دینی؛ گفته شده است: عدالت در دین، عبارت است از اجتناب مطلق از گناهان کبیره و عدم اصرار بر گناهان صغیره (همان).

از نظر اجتماعی، کامل‌ترین و جامع‌ترین معنای عدالت، بیانی است که از امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است. آن حضرت در پاسخ به این پرسش که «آیا عدل برتر است یا جود؟» ضمن برتر دانستن عدل، دلیل آن را این‌گونه بیان می‌کند: العدل یضع الامور مواضعها....

عدل، هر چیز را جای خود قرار می‌دهد (صبحی صالح، همان: ص ۵۵۳، ح ۴۳۷).

براساس این بیان نورانی چنان که لغت شناسان نیز گفته اند: شخص عادل کسی است، که هر حقی را به صاحبش می‌رساند (طریحی، بی تا: ص ۴۴۴).  
- در قلمرو قدرت او، کار حقی به نالایقی واگذار نمی‌شود و به هیچ نالایقی حقی افزون بر توانایی او داده نمی‌شود و هر حق دهنده و حق گیرنده ای هم، با عنایت به رعایت «مفهوم وجدانی عدل» نه حقی را به نالایقی پرداخت می‌کند و نه هیچ نالایقی، به ناحق، حقی را می‌پذیرد. بالاخره، جامعه عدل، جامعه ای است که همگان در مقابل تلاش و نیاز خویش، به حق خود می‌رسند و هیچ صاحب حقی در ازای کار و متناسب با نیاز خویش، از حق خود محروم نمی‌ماند.

۴. گاهی در برخی برداشت‌ها، میان «مساوات» و «عدالت» تداخل واقع می‌شود و ممکن است از این دو عنوان، معنای یکسانی تلقی گردد؛ در صورتی که باید توجه داشت مساوات، معنای محدودتری دارد و سرمایه کم تری می‌برد. قهراً

زیان عدم رعایت آن هم متوجه خود شخص می‌شود یا اگر متوجه شخص دیگری گردد، آن زیان، شعاع وسیعی نخواهد داشت.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

من استوی یوماه، فهو مغبون...؛ هر کس دو روز او با هم مساوی باشد [و هر روز برای پیشرفت مادی و معنوی خویش قدمی به جلو نگذارد] زیان دیده است (محدث قمی، همان: ج ۴، ص ۸۹۳).

در روایتی می‌خوانیم: در حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مردی که دو فرزند خود را همراه داشت، فقط یکی از آنان را بوسید. آن حضرت فرمود: «فهلأ ساویتَ بینهما؟» «چرا میان آن دو، مساوات را رعایت نکردی؟» (طبرسی، ۱۳۹۲: ص ۲۲۰؛ صدوق، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۳۱۱).

بنابراین، در اجرای مساوات درباره کس یا کسانی که عمل نیکی صورت می‌گیرد، لیاقت و عدم لیاقت و صاحب حق بودن مطرح نیست. در مساوات، از سوی شخص نیکوکار، عمل نیکی صورت می‌گیرد و نوعاً به مقدار ظرفیت و نیاز افراد توجهی نمی‌شود، بلکه نفس عمل دارای ارزش و نتیجه مثبت می‌باشد؛ اما در «اجرای عدالت» حق و نیاز باید در نظر گرفته شود و تجاوز از حد لازم - همان طور که تجربه و عقل سلیم حکم می‌کند - انحراف و انفجار در پی خواهد داشت. برای این که تفاوت عدالت و مساوات روشن تر شود و بهتر توجه داشته باشیم که عدالت به معنای مساوات مطلق نیست، بلکه در اجرای عدالت، قابلیت و استحقاق شرط می‌باشد، به دو مثالی، که در این باره آورده‌اند، توجه کنیم:

الف. اگر کسی بخواهد خانه‌ای بسازد و برای این کار، مهندس، بنا و کارگر بگیرد، اگر بخواهد مزد هر سه را به طور مساوی پرداخت کند، آیا به عدالت رفتار کرده است، معلوم است که باید حقوق هر یک با توجه به مراتب دانش و کارآیی تفاوت داشته باشد، تا عدالت تحقق یابد که در این صورت، مساوات رعایت نشده است.

ب. اگر کسی یک کیبوتر و یک اسب داشته باشد و خوراک هر یک را یک اندازه

قرار دهد، در این صورت، مساوات را رعایت نموده؛ ولی برخلاف عدالت رفتار کرده است؛ زیرا اگر کبوتر بتواند آن اندازه بخورد، از پرخوری می‌میرد؛ ولی اسب با خوردن آن خوراک، از گرسنگی هلاک می‌شود.

بنابراین، در این مثال «مساوات» رعایت شده، که نتیجه منفی و ظالمانه خواهد داشت، در حالی که عدالت اقتضای کند که خوراک آن دو طبق نیاز هر یک در نظر گرفته شود (شیرازی، ۱۳۵۴: ص ۶۵).

۵. با توجه به توضیحات فوق در ماده عدالت، مناسب است بیان زیبای امام علی علیه السلام را در معرفی «شخص عادل» مورد توجه دقیق قرار دهیم:  
مَنْ طَابِقَ سِرَّهُ عِلَانِيَتَهُ، وَ وَاَفَقَّ فَعَلُهُ مَقَالَتَهُ، فَهُوَ الَّذِي اٰدَى الْاِمَانَةَ وَ تَحَقَّقَتْ عَدَالَتُهُ.

هر کس باطن او با ظاهرش تطبیق داشته باشد، و رفتار او با گفتارش هماهنگ باشد، او کسی است که امانت را ادا کرده و عدالت او تحقق یافته است (آمدی، ۱۳۸۲: ص ۷۴۸، ح ۹۳۲۳).

۶. رعایت عدالت، به منظور توسعه و گسترش این ارزش متعالی اسلامی، به قدری ضروری است که باید در جزئی ترین امور اخلاقی و اجتماعی برای حفظ حقوق افراد، مورد توجه جدی قرار گیرد، در سیره عملی رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم: یک مرد انصاری برای پرسش سوالی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید. چند لحظه بعد هم یک مرد از «قبیله ثقیف» برای ملاقات با آن حضرت وارد شد و خواست موضوع کار خود را در میان بگذارد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: يا اخاتقيف! ان الانصاري قد سبقك بالمسألة، فاجلس كيما نبدئ بحاجة الانصاري، قبل حاجتك.

ای برادر ثقفی! این مرد انصاری پیش‌تر از تو برای ملاقات و سوال آمده است. اکنون اندکی بنشین تا نخست به کار او رسیدگی کنم و آن گاه که نوبت تو رسید، پاسخ گوی خواسته تو باشم (مجلسی، همان: ج ۲، ص ۶۴).

۷. همان طور که اشاره کردیم، افراد و گروه‌های مختلفی در طول تاریخ تاکنون، «شعار عدالت» سر داده اند و حتی برخی در حوزه دین برای اجرای آن،



اقدامات عملی صورت داده و ضمن ادعای بزرگ طلایه داری و اصلاحگری جامعه بشری براساس عدالت، گاهی به مظاهری از عدالت نیز دست یافته‌اند، اما این ادعاها و اقدامات صوری و تک بعدی که گروه‌ها، اصناف و اقوام مختلف ادعا یا اجرا کرده‌اند، عدالت واقعی و مورد نظر خداوند نبوده است. گویا خداوند خواسته است بدین وسیله هر کس ادعایی دارد، به «میدان آزمون» وارد شود؛ تا استعدادها شکوفا گردد، زمینه‌ها فراهم شود و بستر لازم برای «عدل گستر» واقعی فراهم شود و با توجه به همه این جهات، «حجت بر همگان تمام شود». در نتیجه برای ظهور و قیام «صاحب امر» همگان با رها کردن همه اوهام و خیال‌ها و حتی معیارهای ناقص، بلکه با تن دادن به قوانین و سنن الهی، همه توان خویش را برای زمینه سازی، استقبال و پذیرش «عدالت گستر حقیقی» به کار گیرند.

امام صادق علیه السلام درباره یکی از شرایط ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید:

لا یكونُ هذا الامرُ حتّٰی لا یبقی صنفٌ من الناس الا ولّوا علی الناس، حتّٰی لا یقول قائلٌ: لو ولّینا لعدلنا، ثم یقوم القائم بالحق و العدل.

این قیام واقع نخواهد شد، تا این که هیچ صنفی [و گروهی] از مردم باقی نماند، مگر این که عهده دار ولایت و پیشوایی [برای اجرای عدل و اصلاح جامعه] گردد؛ تا آن که کسی نتواند بگوید: «اگر ما قدرت ولایت و زعامت جامعه را عهده‌دار می‌شدیم، حتما عدالت را اجرا می‌کردیم». پس از این مراحل است که حضرت قائم برای اقامه و اجرای حق و عدالت، قیام می‌کند (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۵۳؛ مجلسی، همان: ج ۵۲، ص ۲۴۴).

۸. عدالتی که در پرتو قیام و انقلاب حضرت مهدی علیه السلام تحقق می‌یابد، چنان عمیق و فراگیر است که سراسر کره زمین و همه ابعاد زندگی انسان‌ها را غرق آرامش و صفای همه جانبه می‌کند.

در روایتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با الفاظ و عبارات متعدد و طرق مختلف،

درباره حتمیت قیام و خصوصیات آن وارد شده است می‌خوانیم:

لو لم یبق من الدنّیا الا یومٌ، لطول الله ذلک الیوم، حتّٰی یبعث فیهِ رجلاً منّٰی [من اهل بیتی، اسمُه اسمی] یملا الارضَ قسطاً و عدلاً كما ملّئت ظلماً و جوراً.

اگر جز یک روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد، خداوند، آن روز را آن قدر طولانی می‌کند، تا در آن، مردی از اهل بیت من [که هم نام من است] مبعوث شود [قیام کند] سراسر زمین را از عدالت لبریز سازد، همان طور که از ظلم و تجاوزگری انباشته شده است (مجلسی، همان: ج ۵۱، ص ۱۵۶؛ قندوزی حنفی، همان: ج ۳، ص ۲۹۶، ح ۶).

واژه‌های کلیدی این حدیث، دو عنوان بسیار عمیق و قابل تأمل است:

۱. ارض، یعنی سراسر کره زمین و نه یک شهر و کشور و قاره.
  ۲. انباشته شدن سراسر زمین از عدل، با واژه «یملا» که به معنای پر شدن ظرف از آب و سرازیر شدن آن از اطراف ظرف است. این دو واژه، فراگیری عدالت ناب و عمیق آن حضرت را بیان می‌کند.
- اکنون، برای این که گستردگی و فراگیری آن عدالت را با مصادیق عینی‌تر در قلمرو اخلاق و حقوق اجتماعی مطرح کرده باشیم، دو حدیث زیرا را مورد توجه قرار می‌دهیم:

الف. فضیل بن یسار می‌گوید، از امام باقر علیه السلام شنیدم، که می‌فرمود:

وقتی قائم ما قیام کند، از ناحیه اشخاص نادان، با مشکلات و سختی‌های فراوانی مواجه خواهد شد که از مشکلات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در برخورد با مردم روزگار جاهلیت شدیدتر خواهد بود. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شد، مردم سنگ‌ها و چوب‌هایی را که با دست خود تراشیده بودند، می‌پرستیدند. اما قائم ما، وقتی قیام کند، مردم احکام دین خدا را بر ضد او تأویل و تفسیر می‌کنند و به وسیله قرآن، با آن حضرت، احتجاج و بحث‌های عصبانگراانه می‌نمایند... ولی به خدا سوگند! [قائم ما پیروز می‌شود و] عدالت او چنان فراگیر و گسترده می‌گردد که هم چون حرارت گرما و پرودت سرما، در داخل خانه‌ها هم نفوذ خواهد کرد (حر عاملی، بی تا: ج ۳، ص ۷۳۸، ح ۱۱۱).

ب. درباره روابط و مناسبات اخلاقی و انسانی که نشأت گرفته از روح ایمان و

عدالت واقعی در حکومت الهی حضرت مهدی علیه السلام است، برید عجلی می‌گوید:

در حضور امام باقر علیه السلام بودم که مردی از اهل کوفه خطاب به آن حضرت عرض

کرد: «ای مولای من! یاران ما در کوفه جمعیت فراوانی را تشکیل می‌دهند که مطیع و تابع شما هستند. اگر به آنها دستور بدهی، امی توان بر ضد دشمن قیام کرد و پیروز شد!» آن حضرت فرمود: «آیا آنان به این مرحله از ایمان و اعتقاد رسیده‌اند که اگر کسی نیاز مادی داشت، سراغ جیب برادر مومن خویش برود و آنچه احتیاج داشت، بردارد؟»

آن مرد جواب داد: «نه، آنان جان خویش را بیش از این دوست می‌دارند...».

آن گاه امام باقر علیه السلام فرمود:

آن گاه که قائم ما قیام کند، روزگار برادری و صداقت و رفاقت فرا می‌رسد [به گونه‌ای صفا و صمیمت و یکرنگی به وجود می‌آید] که مرد با اعتماد و خاطر جمع به سراغ جیب برادر دینی خویش می‌رود، فقط آنچه احتیاج دارد بر می‌دارد و کسی مانع او نمی‌شود (مجلسی، همان: ج ۵۲، ص ۳۷۲ و ج ۷۱، ص ۲۳۲ و ج ۷۵، ص ۱۸۵).

به هر حال، عدالت گستری در حکومت حضرت مهدی علیه السلام بحثی دامنه دار و گسترده است. به منظور آشنایی بیشتر، مناسب است آخرین بحث این مقال را پی بگیریم که درباره نکات دیگر است که به بیان پیامبر صلی الله علیه و آله سبب می‌شود از نظر مردم، آنچه امام غایب می‌آورد، آیین جدید تلقی می‌شود.

### دگرگونی همه جانبه

امام مهدی علیه السلام که برای برقراری عدالت همه جانبه و فراگیر، در همه ابعاد زندگی اجتماعی ظهور می‌کند، تغییرات و تحولات زیادی در ساختار جامعه به وجود می‌آورد که از طرفی ممکن است برخی از آنها اکنون برای بعضی مورد تأمل باشد و از سوی دیگر ممکن است آن را آیین جدید تلقی کنند؛ اما به هر حال، همه آن‌ها آیین پیامبر صلی الله علیه و آله است و آن حضرت با انحراف‌زدایی در عقاید و اعمال مردم آن را عملی گرداند. برخی از این موارد از این قرارند:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود:

أول ما يظهر القائم من العدل، ان يُنادى مناديه: ان يُسلم صاحب النافلة لصاحب الفريضة، الحجر الاسود، و الطواف بالبيت.

اول چیزی را، که قائم از عدل خود نمایان می‌سازد آن است که سخن گوی او اعلام می‌کند «کسانی که طواف مستحبی انجام می‌دهند و استلام «حجرالاسود» می‌کنند، جای خود را به افرادی واگذار نمایند که طواف واجب دارند (کلیتی، همان: ج ۴، ص ۴۲۷؛ صدوق، همان: ج ۲، ص ۳۱۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۹، ص ۴۱۲).

۲. امام باقر علیه السلام ضمن حدیث مفصلی که روش اصلاحی و انقلابی حضرت مهدی علیه السلام را بیان می‌کند، می‌فرماید:

آنگاه که قائم ما ظهور کند، به کوفه می‌آید و مسجدهای چهارگانه آن جا را خراب می‌کند. آن حضرت، راه‌های بزرگ [ و اصلی] را توسعه می‌دهد؛ تا ۴۰ ذراع (حدود ۳۰ متر) شود. او هر مسجد را که در مسیر راه قرار گرفته است خراب می‌کند، و هر حفرة ای و سوراخی که به راه باز است، می‌بندد و هر بیرون آمدگی [بالکنی] را که از ساختمان‌ها به کوچه تجاوز کرده است ویران می‌سازد، و چاله کثافات خانه‌ها و نادوان‌هایی را که بر کوچه و راه مردم اشراف دارد، برطرف می‌کند. و او هیچ بدعتی را باقی نمی‌گذارد و زایل می‌کند، و هیچ سنتی باقی نمی‌ماند، مگر این که آن را احیا و استوار کند (مفید، همان: ص ۳۶۵؛ شیخ طوسی، همان: ص ۲۸۳؛ مجلسی، همان: ج ۵۱، ص ۳۳۳).

۳. حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

إذا قام قائمنا، قال: يا معشر الفُرسان! سيروا في وسط الطريق، يا معشر الرّجاله! سيروا على جنبى الطريق، فأيما فارسٍ اخذ على جنبى الطريق، فأصاب رجلاً عيباً ألزماه الدية، و أيما رجلٍ اخذ في وسط الطريق، فإصابه عيبٌ، فلا دية له.

آن گاه، که قائم ما ظهور کند، دستور می‌دهد: «ای گروه سواران! از وسط حرکت کنید، و ای گروه پیادگان! از کنار و دو طرف راه حرکت کنید، زیرا هر سواری از کنار راه حرکت کند، و به پیاده ای آسیب رساند، او را به پرداخت «دیه» محکوم می‌کنیم، و هر پیاده ای که از وسط راه حرکت کند و به او

آسیبی وارد شود، «دیه او» بر عهده کسی نیست؛ چون به سبب تخلف خویش، جان خود را در خطر و زیان دیدگی قرار داده است (شیخ طوسی، همان: ج ۱۰، ص ۳۶۸؛ حر عاملی، بی تا: ج ۳، ص ۸۱).

### نتیجه

از آنچه در بالا مطالعه کردیم، به دست می‌آوریم که هم «کتاب جدید» و هم «آیین جدید» طبق روایات، موضوع صحیحی است و نیز با استمداد از روایات معتبر روشن شد که «کتاب جدید» و «آیین جدید» جز قرآن کریم و اسلام و معارف ناب آن، چیز دیگری نیست؛ ولی متأسفانه در طول زمان و به حسب شرایط نامساعد، آن قدر افکار و سلایق و رفتار و رسوم مغایر با معارف ناب اسلامی، از سوی ناآگاهان و غرض ورزان بر آن‌ها افزوده می‌شود که وقتی آگاهان و مؤمنان راستین نیز آن معارف نورانی و درخشان را مشاهده می‌کنند، آن را «کتاب جدید» و «آیین جدید» تلقی می‌نمایند.



## منابع و مأخذ

۱. ابن بی‌الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، مؤسسه انتشاراتی امام عصر علیه السلام، ۱۳۸۲ش.
۳. انصاری، شیخ مرتضی، الرسائل الفقهیه، المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئوية الثانية، لمیلاد الشیخ الانصاری (ره)، اعداد: لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم، ۱۴۱۴ق.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، تهران، مکتبه الاسلامیه، چ ۲، ۱۳۸۳ش.
۶. شیرازی، سید حسن، الوعي الاسلامی، نجف، مکتبه الغری الحدیثه، ۱۳۷۹ش.
۷. شیرازی، سیدصادق، طرح‌هایی از اقتصاد اسلامی، ترجمه احمد صادقی اردستانی، قم، انتشارات قرآن، ۱۳۵۴ش.
۸. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، قم، مکتبه المؤلّف، ۱۴۲۲ق.
۹. صبحی صالح، نهج البلاغه، بیروت، ۱۳۸۷ش.
۱۰. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، چ ۲، ۱۴۰۴ق.
۱۱. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ق.
۱۲. طریحی، محمد بن علی، مجمع البحرین، تهران، الثقافة الاسلامیه، بی تا.
۱۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الغیبه، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۱۷ق.
۱۵. عکبری، محمد بن نعمان (مفید)، ارشاد، قم، منشورات مکتبه بصیرتی، بی تا.
۱۶. فیض کاشانی، محسن، تفسیر صافی، تهران، مکتبه الصدر، چ ۲، ۱۴۱۶ق.
۱۷. قندوزی حنفی، سلیمان، بنایع الموده، تهران، دارالاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ق.
۱۸. کاشانی، ملافتح الله، منهج الصادقین، تصحیح حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیّه، چاپ ۴، ۱۳۴۷ش.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۵، ۱۳۶۳ش.
۲۰. الگاتا تانونا، کروتووا، اخلاق و انسان، ترجمه پرویز شهریاری، تهران، انتشارات فردوسی، چ ۲، ۱۳۶۰ش.
۲۱. متقی هندی، علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۲۳. محدث قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی علیه السلام، ۱۴۱۶ق.

۲۴. نعمانی، محمد، غیبت، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
۲۵. نوری همدانی، حسین، دانش عصر فضا، انتشارات جهان، تهران، بی تا.
۲۶. نیشابوری، محمدبن عبدا...، مستدرک حاکم، بی جا، بی تا.
۲۷. ورنمنسکی، پگی مورگان، النور نسبیت، کلایولاتون، ترور شاتون، معشوق ابن علی، اخلاق در تفسیر دین جهان، ترجمه محمدحسین وقار، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸ش.



## ابعاد رشد در مدینه فاضله مهدوی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی

نرجس عبدیائی\*

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۵/۱۴

### چکیده

در آموزه‌های اسلام و آرای مسلمانان، مباحث متعددی در ارتباط با نظام اسلامی مطلوب یا همان مدینه فاضله وجود دارد که در این راستا می‌توان ابعاد پیشرفت نظام اسلامی ایران با چشم‌انداز الگوی مدینه فاضله مهدوی را بررسی کرد. آیت الله جوادی آملی، پیشرفت نظام اسلامی را مبتنی بر نقش محوری رهبر آن می‌داند که در عصر غیبت، ولایت فقیه و در عصر ظهور، امامت انسان کامل یعنی حضرت ولی عصر علیه السلام به آن مشروعیت می‌بخشد. همچنین نقش مدیران و شاخصه‌های مدیریتی آن‌ها در رسیدن به رشد و پیشرفت کشور با توجه به الگوی مدینه فاضله مهم است. از نظر آیت الله جوادی آملی، اسلام در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و حقوقی، دارای آموزه‌های روشنگرانه و سازنده‌ای برای تکامل و پیشرفت نظام اسلامی به واسطه الگوی مدینه فاضله است. کلید واژه‌ها: مدینه فاضله، امامت، رشد فرهنگی، رشد حقوقی، رشد صنعتی، آیت الله جوادی آملی.

### مقدمه

آیت الله جوادی آملی، مفسر قرآن و از نظریه پردازان مبحث حکومت دینی و لوازم آن از منظر اسلام است. وی، پیشرفت و لوازم آن را از شؤون جامعه انسانی

\* پژوهشگر مباحث مهدویت.



می‌داند، شؤونی که در دین، بدون حکم نیستند. در این پژوهش، سعی شده است با بررسی دیدگاه این بزرگوار دربارهٔ رشد و پیشرفت و ابعاد آن که عمدتاً با استناد به منابع اسلامی است، این سؤال بررسی شود که: «آیا رشد و پیشرفت در الگوی مدینه فاضله اسلامی، مفهوم و جایگاهی دارد یا نه؟» اگر جواب مثبت است، چگونه و در چه محورهایی قابل طرح است؟ در پاسخ به این سؤال، فرض کردیم با توجه به دیدگاه آیت الله جوادی آملی، در مدینه فاضله اسلامی، مفهوم رشد و پیشرفت، جایگاه معینی دارد و در شاخصه‌های فرهنگی، حقوقی و صنعتی مدینه فاضله، می‌توان ویژگی‌ها و ابعاد آن را بررسی کرد.

از نظر آیت الله جوادی آملی پیشرفت یا توسعه «فرایندی است که متضمن رشد مداوم در ابزار و روابط مادی و معنوی و بنیان‌های اقتصادی - اجتماعی می‌باشد و انسان در این جریان می‌تواند به کمال برسد» (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۲۱۳)؛ پس رشد در آموزه‌های اسلامی، جریانی پویا و مداوم و همه‌جانبه با هدف به کمال رسیدن انسان است.

برخی با انحراف از مسیر صحیح رشد، هم و غمشان در پیشرفت و توسعه، رشد مالی به منظور رفاه طلبی، رشد مصرفی، رشد و توسعه شخصی به معنای زراندوزی بیشتر و بخل و... است؛ لذا رشد سرمایه داری اگر به منظور جمع مال و رفاه و راحت طلبی و فخرفروشی است، در این رده جای می‌گیرد: «کسانی که فقط به فکر توسعه شخصی‌اند، مسرفین، مترفین، مرفهین افرادی هستند که چون چهارپایان می‌خورند» (همان: ص ۲۱۹). این‌گونه رفتارها به نام رشد و پیشرفت، مطرود است. زمانی هم انسان برای رفع نیاز خود و جامعه تلاش می‌کند؛ ولی چون به منظور افزایش ثروت، حب مال و تکاثر نیست، این رشد، معنای کوثر می‌گیرد و مقبول است؛ برای نمونه: «توسعه اقتصادی به معنای افزایش سرمایه، بر اساس خودمحوری و تکاثر، مذموم و راه شیطان است؛ اما توسعه اقتصادی و داشتن کارخانجات و مزرعه و امکانات مادی به منظور رفع نیاز نیازمندان، محبوب

و مطلوب دین است» (همان: ص ۲۲۳). اهداف حقیقی و نحوه استفاده از این مواهب است که تمایز بین این دو مطلب (کوثر و تکاثر) را سبب می‌شود.

### امامت و رهبری در مدینه فاضله

از نظر آیت الله جوادی آملی، انگیزه نهایی بعثت پیامبران، پیروزی دین خدا بر همهٔ مکتب‌های باطل و منسوخ است: ﴿لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون﴾ (توبه: ۳۳ و صف: ۹)، و مهم‌ترین عامل تحقق چنین حکومتی نیز رهبری انسان‌های کامل معصوم - به ویژه وجود مبارک حضرت مهدی علیه السلام - است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص ۹۴).

آیت... جوادی آملی در توصیف این انسان کامل که خلیفه خداوند در زمین است (اشاره به سوره بقره: ۳۰)، می‌فرماید:

وجودی عنصری دارد که در عالم طبیعت است و جامعه در خدمت اویند و وجودی مثالی دارد که ملکوتیان در مشهد و محضر اویند و وجودی جبروتی دارد که عقول عالیه در خدمت اویند و یک وجود خلافت مطلق دارد که در مشهد و محضر مستخلف عنه خود، از همه مستور و غایب است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص ۱۱۰).

این انسان کامل که رهبری مدینه فاضله مهدوی را دارد یعنی حضرت ولی عصر علیه السلام دارای دو ویژگی محوری است: ۱. بعد علمی که رأی او بر قرآن عرضه می‌شود. ۲. بعد عملی که هوای نفس و... را تابع هدایت قرار می‌دهد. (همان: ص ۱۱۱ و ۱۱۲). رهبر با دو رسالت عمده و محوری، مدینه فاضله را تشکیل داده و پیشرفت و تکامل آن را مدیریت می‌کند: یکی رسالت حراست از وحی و اقامه معارف آن و دیگری رسالت حراست از سلامت عقل و بصیرت بشریت (رک: همان: ص ۲۵۱ - ۲۵۳). وی از این دو مأموریت با عنوان نخستین سر فصل‌های حکومت حق مهدوی و مبنای هندسه دولت کریمه یاد می‌کند (همان: ص ۲۵۴).

از سوی دیگر، الگوی نظام اسلامی ایران در عصر غیبت، مدینه فاضله مهدوی

است و در این راستا، سلسله رهبری اسلام، این‌گونه تبیین می‌شود:

واجبات و محرمات مقطعی در زمان رسول الله، به دست خود حضرتش بوده است و در زمان معصومین علیهم‌السلام به دست توانای آن‌ها و در زمان غیبت، به دست کسی که نایب ائمه معصومین هستند، خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۶۳: ص ۹۴).

این انقلاب اسلامی ایران، از جهات متعددی آینه انقلاب عظیم مهدوی می‌باشد:

۱. این انقلاب‌ها هر دو نقطه عطف تاریخ می‌باشند که به تغییر کل جهان و نظام طاغوتی آن، منجر می‌شوند.
۲. در هر دو این انقلاب‌ها قلب‌های انسان‌ها دگرگون می‌شود. این تحول قلوب، بر اساس کریمه «یهدون بامرنا (انبیا: ۷۳)» در جهت هدایت انسان‌ها است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۹ و ۱۶۰).

در نظام اسلامی عصر غیبت نیز رهبری، نقش اساسی را ایفا می‌کند و اعتبار و مشروعیت همه ساختار و ارکان نظام به او است. آیت الله جوادی آملی در مفهوم و ضرورت این مطلب، معتقد است:

آن که منوب عنه را نشناخت، به شناخت نایب راه نمی‌یابد. امام معصوم، نایب رسول اکرم است و ولایت فقیه، عهده دار نیابت عام امام معصوم؛ پس آن که وحی و نبوت را نشناخت، امام شناس نمی‌شود و آن که امام شناس نشد، نیابت عام و ولایت فقیه را نخواهد شناخت و شخص فقیه نیز تابع فقاقت خواهد بود (همان: ص ۱۵۲).

از نظر وی:

فقیه جامع شرایط در زمینه‌های مختلف اجتماعی - چه در امور فرهنگی نظیر تعلیم و تربیت و تنظیم نظام آموزشی صالح، چه در امور اقتصادی مانند منابع طبیعی، جنگل‌ها، معادن و دریاها و... چه در امور سیاسی داخلی و خارجی مانند روابط بین‌الملل و در زمینه‌های نظامی همانند دفاع در برابر مهاجمان و تجهیز نیروهای رزمی و در سایر امور لازم - به تطبیق قوانین اسلام و اجرای آن مبادرت می‌ورزد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۲۴۴-۲۴۲).

در همین راستا، ویژگی‌های این دو نظام اسلامی در عصر ظهور و غیبت نیز با تفاوت درجات و توجه به اختصاصات آن‌ها در مسیر هم می‌باشد و نظام مبتنی بر ولایت عام امام عصر علیه السلام چشم انداز نظام و مدینه فاضله مهدوی را در پیشرفت و تکامل و زمینه سازی ظهور، در نظر دارد:

برخی از افراد در انقلاب و تحول عمیق عصر مهدویت که با محدودی از شاگردان و سربازان ویژه آن حضرت آغاز می‌گردد و سرانجام به تغییر نظام حاکم بر پهنه زمین خواهد انجامید، تشکیک روا می‌دارند و چنین تحول عظیمی را که به یاری گروهی به ظاهر اندک انجام می‌شود، بعید می‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص ۵۸).

## ۲. ویژگی‌های مدیران مدینه فاضله

ابعاد رشد در نظام اسلامی را می‌توان از زاویه تأثیر شاخصه‌های شخصیتی مدیران و نیز نوع مدیریت آن‌ها در نظام اسلامی بررسی کرد. این بخش، به ابعاد انسانی و فردی مدیر یا کارگزار می‌پردازد. چه شاخصه‌هایی برای یک فرد یا کارگزار سیاسی لازم است تا او را در مدیریت و رهبری و سازماندهی رشد نظام هدایت کند؟ این شاخصه، در سطوح مختلف کارگزاران و مدیران اجرایی و تصمیم‌گیری به طور کامل وجود خواهد داشت و هر چه مسؤولیت، بالاتر رود، عمق و تأکید و ضرورت آن شاخصه‌ها بیشتر نمود می‌یابد؛ اما وجود آن همه کارگزاران نظام اسلامی لازم است:

**تخصص و تعهد:** این ویژگی، در رشد کمی و کیفی امور مؤثر است و فردی که تخصص و تعهد دارد، از انضباط و وجدان کاری برخوردار است. از طرفی جامعه‌ای که کار را به کاردان نمی‌سپارد، همواره سیر نزولی خود را طی می‌کند، نه سیر پیشرفت و توسعه. و از سوی دیگر، تعهد در کار موجب می‌شود که شخص، متوجه نیاز جامعه باشد و از شغل‌های کاذبی که در عین داشتن درآمدهای کلان شخصی، به پیکر اقتصادی جامعه خسارت وارد می‌کند، بپرهیزد.

چه در بخش خصوصی و چه عمومی، مدیریت و سیاست‌های نظام، باید با تعهد و تخصص سیاست‌گذار گره بخورد، تا پیشرفت به جای خسارت باشد.

**اتقان در مسؤولیت:** انجام هر مسؤولیتی بدون در نظر گرفتن ضوابط، جوانب و پیامدهای آن، نافرجام و بی‌حاصل است. به طور عموم در اسلام از کم‌کاری، خیانت و تزویر در کار، نیرنگ و پنهان کردن حقیقت به شدت نکوهش شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۱۶۳-۱۵۷).

**پایداری در مسؤولیت:** شخص با استقامت، سختی‌های موقت و محرومیت‌های مقطعی را نادیده می‌گیرد و برای رسیدن به هدف، همه‌جانبه می‌کوشد. از قرآن کریم (اعراف: ۸۵) استفاده می‌شود که استقامت، موجب تقویت و آرامش دل و وسعت رزق است.

**اخلاص در کار:** اخلاص، ضمن تقویت جنبه عبادی مسؤولیت، به آن، رنگ تقدس می‌بخشد و به منزله زینت و زیور عمل است.

**انتخاب مسؤولیتی مناسب:** اسلام، برخی شغل‌ها را واجب، بعضی را حرام، بخشی را مستحب و برخی را مکروه می‌داند. خداوند متعال، کارهای شکوهمند و عالی را دوست دارد و کارهای پست را خوش ندارد.

**اعمال تخصص در طلیعه کار:** ممکن است فرد متخصص، مسؤولیتی بپذیرد؛ ولی در برخی بخش‌ها، از توجه به تخصص خودش غفلت کند. لازم است هر کاری از ورودی، نقشه، معیار، الگو و اندازه بگذرد، تا به وسیله تخصص، از افزایش بی‌جا یا کاهش بی‌مورد جلوگیری شود. امام علی علیه السلام فرمود: «نخست اندازه بگیر، آن‌گاه برش بده. ابتدا بیندیش، سپس بگو. اول روشن و آگاه شو، آن‌گاه کار کن» (آمدی، بی تا: ج ۴، ص ۵۶).

این‌جا دو نکته به دست می‌آید: ۱. تلاش در تولید و کوشش در عرضه کالاهای مورد نیاز جامعه، نه تلاش در مصرف؛ ۲. قناعت در مصرف، نه قناعت در تولید، و عکس آن، یعنی تلاش در مصرف و قناعت در تولید، پسندیده نیست.

**خلاقیت در کار و مسؤولیت:** اصل کار و مسؤولیت، به منزله دمیدن روح هنر در کالبد طبیعت است، تا صنایع آدمیان، تبلوری از حیات هنر و تجلی زنده بودن و زنده شدن باشد.

**دلپذیر بودن مسؤولیت:** اصل هر چیز را روح ملکوتی آن تشکیل می دهد؛ لذا برای آن که کار و مسؤولیت کارگزاران، صبغه ملکوتی پیدا کند، لازم است دلپذیر و دلاویز بودن در ضمن آن مسؤولیت، ظهور یابد.

**کار و مسؤولیت هدفمند:** کار و شغلی به صورت هنر مدرن متبلور می شود که از بدعت، سهل انگاری، سست رفتاری و بی رونق بودن رهایی یابد و به سنت نوآوری بودن برسند. در این راستا باید: ۱. کار و مسؤولیت برای هدف برین باشد. ۲. هدف، معقول و مقبول جامعه انسانی باشد. ۳. کارهای متنوع همانند اعضای یک پیکر زنده بالنده، مکمل هم باشند. ۴. فرهنگ کار، جنبه دینی و مدنی خود را تفسیر و کارهای گوناگون نسبت به یکدیگر تبلور دهد، تا مکمل هم باشند و تمام نیازهای صادق جامعه بشری را به بهترین وضع برطرف کنند (همان).

ویژگی های متولیان امور توسعه در نظام اسلامی و ساختار فکری و رفتاری آن ها، در تصمیم گیری، اجرا و تکامل نظام، نقش اساسی دارد که توجه به نهادینه کردن آن، ضروری است.

در مجموع، شاخصه های فردی (جامعه یا مسؤولان) در مدینه فاضله یا الگوی نظام اسلامی عبارتند از:

۱. تخصص و تعهد، ۲. اتقان و پایداری در مسؤولیت، ۳. اخلاص در کار، ۴. تناسب فرد با مسؤولیت، ۵. خلاقیت، ۶. نظم و محاسبه گری، ۷. اصلاح و تحول به منظور پیشرفت، ۸. هدفمند بودن.

آیت الله جوادی آملی در شرح ابعاد رشد در مدینه فاضله، موارد متعددی را برای تحقق آن در مدینه فاضله و نظام اسلام قابل ذکر می داند. چهار بعد اصلی که لازمه

رشد نظام اسلامی هستند، عبارتند از: ۱. رشد فرهنگی، ۲. رشد اقتصادی، ۳. رشد در فرایند صحیح صنعتی، ۴. رشد حقوقی (داخلی و بین المللی).  
در مباحث بعد به بیان دیدگاه این عالم محترم و تبیین آن در این موارد می پردازیم.

### ۳. بررسی شاخصه های رشد فرهنگی در مدینه فاضله

در تعریفی فرهنگ، «شامل آداب و رسوم، اطلاعات، تخصص ها، علم و هنر، زندگی خانوادگی و مذهب می باشد» (راد، ۱۳۸۲: ص ۲۹).  
رشد فرهنگی، در واقع پیشرفت ضابطه مند فرهنگ، یعنی آداب و رسوم، پیشرفت اطلاعاتی، رشد تخصص ها، پیشرفت علم و هنر و توسعه زندگی خانوادگی و نقش مذهب را شامل می شود.

از نظر آیت الله جوادی، زمامدار حکومت اسلامی درباره تأمین و توسعه علمی و فن آوری مسؤول است: «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین» (جمعه: ۲).

در موضوع فرهنگ، دو نکته مهم مد نظر وی عبارتند از: ۱. رشد علمی و به دنبال آن، رفع جهالت. ۲. رشد اخلاقی و تزکیه نفس که به رفع ضلالت و گمراهی منجر می شود. این جا رشد علوم را می توان به معنای جامع آن در نظر گرفت:

**رشد علوم تجربی:** اسلام با ترغیب به علوم تجربی و ریاضی و ... هم به ترتیب منطقی مباحث آن پرداخته و هم از اکتفای به آن ها و اعتزاز به داشتن آن ها و اعمال نابجای آن ها ترهیب نموده است. آیت الله جوادی اصل تحریر اسلام به فراگیری این گونه از علوم را [به لحاظ روشنی] نیازمند به طرح نمی داند؛ ولی بیان منطقی مسائل این علوم به این است که سبک متداول تبیین آن ها به شرح سیر افقی اشیا و تفسیر غرضی اسرار طبیعی و ریاضی است (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۱۸۳).

وی تبیین و شناخت رشد یافته علوم را با مثالی این گونه مطرح می‌کند:  
 مثلاً فلان موجود زمینی یا سپهری در گذشته دور چنین بوده است و هم اکنون  
 نیز چنین است و پیش بینی می‌شود در آینده به فلان صورت در آید. در این  
 تفسیر، فقط به نظام داخلی امور طبیعی و ریاضی پرداخته می‌شود؛ لکن اسلام  
 به غیر از اشاره کوتاه موضوعی به کیفیت ساختار درونی آن‌ها به تبیین نظام  
 فاعلی و نظام غایی آن‌ها نیز همت می‌گمارد و با رمز گویای «هو الأول و  
 الآخر» به مبدأ پیدایش اسرار جهان می‌پردازد و به مبدأ غایی و هدف آن،  
 کاملاً عنایت می‌کند و علم تجربی و مانند آن را تفسیر صحیح کتاب تکوینی  
 خدای سبحان دانسته و غفلت از آن را مایه ابتر بودن علوم می‌داند (همان: ص  
 ۱۸۳-۱۸۶).

تأکید زیاد این عالم بزرگوار به این که نقش نظام فاعلی و نظام غایی اگر در علوم  
 تجربی غافل بماند، در واقع، علم ناقص است و اشاره وی به ابتر بودن آن، چیزی  
 شبیه به عقب افتادگی علمی صاحبان چنین علوم و اطلاعاتی می‌باشد؛ لذا عقب  
 ماندگی یا پیشرفت علمی از نظر وی، علاوه بر مسأله کمی علوم تجربی با تبیین و  
 فهم آن علوم هم به گونه‌ای که ذکر شد، مرتبط است و این، شامل تمام علوم  
 تجربی می‌شود.<sup>۱</sup>

**رشد علوم عقلی:** در این راستا نیز «تأملات عقلی بشر به تنهایی عقب ماندگی  
 آن است و بایستی در کنار آن‌ها، متوجه ارسال انبیا و انزال وحی بود» (همان، ص  
 ۱۸۶). در نتیجه، رشد عقلی زمانی در مسیر صحیح و تشخیص درست است که  
 در کنار عقل، نسبت به کتاب و سنت، متوجه و متذکر باشد.

**علم شهودی:** از نظر آیت الله جوادی آملی، علم شهودی، همان تزکیه است و  
 این دو جدای از هم نیستند:

... برخی باید به زحمت، تعلیم خود را به تزکیه مرتبط کنند؛ یعنی بگویند: «خدا،  
 قیامت و حسابی هست؛ لذا من باید پرهیز کنم»؛ ولی اگر کسی به علم شهودی

۱. در تبیین درست و توسعه یافته مثالی می‌زنند: «خدا است که برای شما دریا را مسخر کرد، تا کشتی به امر او  
 در آن، جاری شود و از فضل خدا طلب کنید شاید شکر نعمتش را به جا آرید...».



رسید، علم او همان تزکیه است و تزکیه او همان تعلیم. چنین علمی مطلوب بوده و مقدور وارثان انبیا و اولیای الهی می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ص ۱۶۶).

در ارزش و جایگاه پیشرفت علمی و نقش کارگزاران آن، به نظر وی: هر دانشمندی که با دانش و تحقیق خود در رفع مشکل علمی جامعه می‌کوشد، یا پزشکی که بیماران را مداوا می‌کند، یا مهندسی که طرح فنی می‌ریزد، یا دانش پژوهی که در راه دانش رنج می‌برد، هر کدام از این کوشش‌های علمی و پژوهش‌های تحقیقی، مصداق بارزی از مصادیق کارند؛ اما ارزش آن‌ها یکسان نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۱۵۴). از طرفی نوع کاربرد علوم پیشرفته نیز مهم است؛ چرا که باید منجر به «پرهیز از تباهی محیط زیست و عدم محروم کردن دیگران از حقوق خداداد شود» (همان).

#### هماهنگی علم و تزکیه و نقش آن در پیشرفت

معیار دیگری که وی در رشد فرهنگی تأکید دارد، بحث تزکیه است که راه‌هایی از ضلالت می‌باشد. در فرهنگ جامعه و نظام اسلامی، انحرافات عملی و اخلاقی، راهکاری برای درمان دارد و آن، رشد و ترویج تهذیب روحی انسان‌های آن است. به تبع آن، فرهنگی که از انحرافات رفتاری و اخلاقی در هر بعدی از زندگی فردی و اجتماعی به وسیله رشد و نهادینه کردن علم توأم با تزکیه، پیشگیری می‌کند، شاخصه فرهنگ مدینه فاضله و الگوی توسعه فرهنگی در نظام اسلامی است:

گاهی انسان عالم است و مواظب است که به علم خود عمل کند. او همیشه باید اهل محاسبه باشد، تا علم خود را به عمل برساند؛ اما یک وقت او علمی دارد که با تزکیه است؛ یعنی دو لفظ و دو مفهوم است و یک مصداق. این علم، رنجی ندارد. البته رسیدن به این جا سخت است؛ ولی از این پس، به آسانی کار خیر را انجام می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ص ۱۶۵).

توجه به هماهنگی علم و تزکیه در رشد فرهنگی جامعه اسلامی، مبحثی فراتر از همراهی علم و تزکیه است که در نظام اسلامی رشد یافته مورد توجه قرار می‌گیرد.

شاید این مطلب را بتوان در چیزی که بسیار مورد تأکید ایشان و از اهداف

اصلی حکومت اسلامی است نیز بررسی کرد که آن، راهنمایی انسان به سوی «خلیفه الله» شدن است:

خلیفه الله، همان انسان کامل است که از گزند هر گونه زوال، مصون است. اهمیت پرورش روحی به گونه ای است که مدینه فاضله، به مثابه جسم است و خلیفه الله به مثابه روح آن و مدینه فاضله را انسان کامل تأسیس می کند (همان: ص ۳۳۶).

از طرفی وی، این گونه رشد فرهنگی را بر اساس حرکت فردی و اجتماعی انسانها با مدیریت و رهبری نظام اسلامی اصلی دانسته است که نورانی شدن جامعه انسانی را در پی دارد:

هدف حکومت الهی، نورانی نمودن جامعه انسانی است. انسان نورانی، از گزند تیرگی هوی و آسیب تاریکی هوس مصون بوده و از دسیسه و سوسه و پند و مغالطه محفوظ خواهد بود (همان).

مفهوم نورانی کردن چیست؟ از نظر آیت الله جوادی «مردم نورانی، مردمی هستند که حق را بدانند و طبق دانسته و علم خویش - یعنی حق - عمل کنند...» (جوادی آملی، ۱۳۷۴: ص ۳۶۴). نکته مهمی که این جا مطرح میشود، مسأله پیروی از حق است که بی توجهی به آن، سد راه علم و سبب زوال حق است: عدم پیروی از حق، انسان را دچار مشکلات فراوان علمی و عملی و مایه عبرت دیگران می کند و حق، همان است که از سوی خدای سبحان آمده است: ﴿الحق من ربك فلا تكن من الممترین﴾ (آل عمران: ۶۰) و سر پیچی از آن، مانع کمال عقل است؛ بلکه سبب نقض و زوال آن می گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ص ۱۲۲).

ارتباط دقیق بین حق و مفهوم آن و در این راستا سنجش میزان صحت و سقم عقل انسان و جامعه، ما را ناگزیر می کند که در مفهوم نقص و کمال عقل و حقانیت - به خصوص در آنچه در علوم آکادمیک طرح شده است - به طور دقیق تر مروری بنماییم، تا به تمایزات عقلانیت و حقانیت در اندیشه فاضله اسلام که بر محوریت فرمان خدا است با دیگر مکاتب بشری واقف شویم. از نظر آیت الله

جوادی آملی: «تجلی گاه اهداف نهایی (نورانی کردن) و اهداف میانی (عدالت در جامعه) مدینه فاضله‌ای است که افراد جامعه به یمن تمسک به دین، آن را ایجاد کرده و از وجودش بهره می‌برند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ص ۲۶).

در نتیجه تلاش برای رسیدن به این اهداف فاضله، قسمت عمده برنامه ریزی مرتبط با رشد فرهنگی نظامی اسلامی را به خود اختصاص می‌دهد. آثار و نمود تلاش در جهت توسعه علم، رهایی از جهل، رشد تزکیه و رهایی از ضلالت را می‌توان در ابعاد مختلف فرهنگی در آداب و رسوم، تخصص‌ها، هنر، زندگی خانوادگی، مذهب و... بررسی کرد. این شئون مختلف فرهنگی، در اثر پیشرفت و نهادینه شدن دو اصل محوری مذکور در حوزه فرهنگ برای تعالی و سعادت انسان‌ها تثبیت، تصحیح یا تکمیل خواهند شد.

در باب سیاست‌گذاری فرهنگی در مدینه فاضله می‌توان موارد زیر را جمع بندی کرد:

#### الف. رشد علمی:

۱. پیشرفت علوم تجربی که با تفسیر نظام فاعلی و غایی همراه باشد.
۲. رشد علوم عقلی که همراه کتاب و سنت باشد.
۳. در مدینه فاضله، علم مطلوب و رشد یافته، با تزکیه هماهنگ است.

#### ب. رشد بعد روحی و اخلاقی جامعه:

۱. اهمیت رشد فضایل اخلاقی در مدینه فاضله ← هدف مدینه فاضله
۲. تشخیص حق از باطل و عمل به حق در مدینه فاضله ← هدف مدینه فاضله

#### ۴. بررسی شاخصه‌های رشد اقتصادی در مدینه فاضله

جامعه اسلامی که الگوی مدینه فاضله را دارد، از لحاظ سیاست‌گذاری‌های اقتصادی نیز باید به سوی رشد و پیشرفت حرکت کند. از نظر آیت الله جوادی آملی: توسعه اقتصادی، به وضعیتی از اقتصاد اطلاق می‌شود که امکانات مادی

برای رشد و تعالی انسان فراهم آمده است. طبیعی است که این وضعیت، به معنای دسترسی بیشتر انسان به کالا و خدمات برای به کارگیری آنها در جهت رشد و تعالی نوع بشر، مستلزم تولید بیشتر است و تولید بیشتر، درک و استفاده از روش‌های علمی و فنی و بهره‌مندی از فناوری است. اسلام، به عنوان دین همه جانبه در رابطه با توسعه اقتصادی حقایق را بیان کرده که دولت اسلامی باید در جهت رساندن جامعه به توسعه اقتصادی برنامه‌ریزی داشته باشند و از طریق کار و کوشش و تلاش و فعالیت، در این راستا گام بردارند (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۲۱۳).

درباره نکاتی که آیت الله جوادی مطرح فرمود، اموری قابل توجه است:

۱. اقتصاد یا عمل اقتصادی «عملی است که در آن، عامل منحصرأ به نحو مسالمت آمیز از سیطره خود بر منابع استفاده می‌کند، تا اهداف اقتصادی خاص را به دست آورد» (لاریجانی، ۱۳۷۷: ص ۳۵۸).

۲. تأکید بر تولید و رشد تولیدی در اقتصاد در نظر وی در ذیل چند مبحث قابل بررسی است:

۱. چه تولید می‌شود؟ در دولت اسلامی کالایی تولید می‌شود که برای ادامه زندگی در جامعه اسلامی ضروری و در واقع، واجب است؛ اما برخی کالاها در اسلام، مصرفش مجاز نیست و در نتیجه تولید آن هم وجهی ندارد. ۲. چه مقدار تولید شود؟ این‌جا تولید کالاهای تجملی و مصرفی اسراف و اتلاف را به همراه دارد و... ۳. چگونه تولید شود؟ روش تولیدی بایستی زیان جبران ناپذیر به محیط زیست وارد نکند، با شؤونات اداره نظام اسلامی سازگار باشد و به نسل آینده ضرر نرساند (احمدی: ۱۳۷۸).

### نقش افراد در رشد اقتصادی

از نظر آیت الله جوادی آملی رشد اقتصادی در نظام اسلامی، گاهی اوقات در حیطة اختیارات فرد است که:

فرد، به اصلاح معیشت دیگران بپردازد که زن و فرزند و والدین، از جمله آنها هستند.

همچنین فرد به تأمین نیازمندی‌های محرومان در جامعه اسلامی توجه داشته باشد که واجب عینی یا کفایی است: «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۲، ص ۳۸). افراد، به تأمین نیازمندی محرومان در سراسر امت اسلامی مبادرت ورزند که این هم واجب عینی یا کفایی است: «من أصبح لایهتّم بأمور المسلمین فلیس بمسلم» (کلینی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۱۶۴).

تأمین نیاز غیرمسلمانان که از مسلمانان استمداد کنند؛ یعنی بر مسلمانان متمکن لازم است برای نجات وی اقدام کنند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم» (همان)؛ یعنی اگر کافر و غیرمسلمان از مسلمان کمک خواست و راهی برای تأمین خود نداشت و نیز او مزاحم، رهن و اهل توطئه بر ضد اسلام و مسلمانان نبود، باید او را تأمین کرد و استمداد او را اجابت نمود.

حتی اگر حیوان غیر مزاحمی گرسنه یا تشنه باشد باید برای رفع گرسنگی یا تشنگی او اقدام کرد «أفضل الصدقة إيراد کبد حری» (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۲۱۶). افراد در نظام اسلامی، نقش مهمی در رشد اقتصادی و تأمین نیازهای جامعه بشریت دارند. هر چه نیازهای مادی به حکم اسلام، بیشتر و فراگیرتر برطرف شود، بسیاری از موانع توسعه اقتصادی حذف و عوامل رشد اقتصادی فراهم می‌شود و حیطة و گستره توجه به فقر و کاستی‌های اقتصادی از افراد، اجتماع، امت، بشریت به سطح همه موجودات می‌رسد و این، تفاوت پیشرفت اقتصادی و دقت‌های مرتبط با آن، در نظام اسلامی و حکومت‌های دیگر می‌باشد.

وی در بیان اهمیت رشد اقتصادی در سیره مدیریت اسلامی، آن را بسان ستون فقرات جامعه و مایه قوام می‌داند: «همان طور که جاری نشدن خون در بعضی رگ‌ها، موجب فلج شدن آن عضو می‌شود، مال نیز باید در همه شرابین جامعه جریان داشته باشد» (همان: ص ۲۲۱)؛ پس تفاوت دیگر نظام اسلامی و

غیر آن، در رشد و توسعه اقتصادی، موضوع عدم طبقاتی بودن و جمع آوری میزان زیادی از منابع و اموال اقتصادی در سیطره گروه خاص می‌باشد:

در نظام سرمایه‌داری، ثروت‌های کلان و سنگین در دست گروه خاصی است. آن‌هایی که در دنیا داد و ستدهای مهم را انجام می‌دهند، محدودند؛ به طوری که گاه ممکن است شرکت‌ها، تراست‌ها، کشتی‌ها یا هواپیماهای مختلفی را خریداری کرده و بفروشند؛ ولی قرآن، مال را به منزله خون در پیکر جامعه می‌داند... (همان: ص ۲۲۲).

قبل از این که وارد تأکیدها و معیارهای آیت الله جوادی در پیشرفت اقتصادی توسط نظام اسلامی شویم، لازم است ویژگی کارگزاران نظام اسلامی را - به ویژه در توسعه اقتصادی - مطرح کنیم. معیار این عالم بزرگوار «عقل» است و در مقابل آن، «سفاهت است». کارگزاران توسعه اقتصادی، نباید سفیه باشند:

انسانی که مال را از راه رشوه یا ربا و بدون تولید صحیح و کسب حلال به دست می‌آورد و نیز کسی که مال را از راه صحیح فراهم می‌کند، ولی در مصرف، اسراف و اتراف دارد، هر دو سفیهند. (همان).

همچنین درباره علائم عقل و عقلانیت کارگزاران پیشرفت اقتصادی، چنین آمده است: «معیار عقل و سفاهت، اطاعت از خدا و تخلف از فرمان خدا است. مطیع فرمان خدا نیکو سرشت و عاقل می‌باشد و مخالف فرمان خدا، سفیه است» (همان). شاید به نظر ما کسی که از راه‌های اشرافی‌گری یا از راه ربا و تولید نامشروع مالی، سرمایه‌ای جمع می‌کند، تفکر اقتصادی دارد، ولی لوازم شرعی را رعایت نمی‌کند؛ اما از نظر آیت الله جوادی، او عقل اقتصادی ندارد و سفیه است. از وظایف اصلی و مشترک حکومت و مردم، شناخت مفسدان اقتصادی و مقابله با آن‌ها است. آن‌ها دقیقاً خلاف رشد اقتصادی مطلوب در نظام اسلامی حرکت می‌کنند و خودشان و جامعه را دچار آسیب و آفت می‌کنند:

داستان حریص نسبت به دنیا، داستان کرم ابریشم است که دائماً در خود می‌تند که خودش را دفن کند؛ چون محصول کرم ابریشم جز این نیست که

دور خود می‌تند و خود را خفه می‌کند و قبل از هر چیزی، خودش می‌میرد و محصولش را دیگری استفاده می‌کند<sup>۱</sup> (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۲۲۳).

### وظایف دولت در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی

تأکیدات آیت الله جوادی آملی در مدیریت پیشرفت اقتصادی توسط نظام اسلامی، شامل موارد زیر می‌شود:

تلاش برای مدیریت اسلامی در شؤون مختلفی که یک اجتماع و نظام باید داشته باشد (کاشت، داشت، برداشت و همه شؤون).

تلاش برای مدیریت اسلامی در حلال بودن تمام شؤون و مراحل مختلف تولید، توزیع، مصرف و... به عنوان رکن و شاخصه لازم اقتصاد سالم (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۱۰۹ و ۱۱۰).

از نظر وی، سود اقتصادی حرام، نه فقط بر فرد، بلکه بر جامعه اثرات مخربی دارد. غذای حلال و حرام، مثلاً در آینده نزدیک به صورت بینش علمی یا گرایش عملی در می‌آید و سبب جزم صائب یا عزم صحیح یا سقیم خواهد شد و از این رهگذر، در فرزند که حامل وراثت‌های بدنی و روحی پدر و مادر است، ظهور می‌کند. شاید گوشه‌ای از معنای آیه ﴿و شارکههم فی الأموال و الأولاد﴾ (اسراء: ۶۴) همین تحلیل باشد. نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسب الحرام یبین فی الذریة» کسب حرام و آلوده، در نسل آینده ظاهر می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۱۷۳). در مجموع، وی لوازم سیاست‌گذاری‌های اقتصادی را از نظر اسلام در موارد ذیل خلاصه می‌کند:

اصل مالکیت انسان‌ها در مقایسه با یک دیگر پذیرفته است؛ ولی تمام انسان‌ها در مقایسه با خداوند، امین و نایبند، نه مالک. مالکیت خصوصی، تا جایی است که به فقر و حرمان جامعه منجر نشود.

۱. اشاره به حدیثی از امام باقر علیه السلام. ر.ک: کلینی، پیشین: ص ۳۱۶.

مجموع اموال، متعلق به مجموع انسان‌ها است. مال، به منزله خون در عروق تمام جامعه است.

مال، به منزله خون بدن و به مثابه ستون فقرات جامعه انسانی است. قرار دادن مال در اختیار سفیه، ممنوع است و صرف آن به نحو اسراف یا اتراف ناروا است.

احتکار ثروت و اکتسای (پوشاندن) نان، ممنوع است و جریان آن لازم است. جریان ناقص مال، ممنوع می‌باشد و دور کامل آن لازم است. جریان عمومی مال، گذشته از راه‌های پیش بینی شده در شرع مانند ارث و بخشش، همانا بر اساس تجارت با رضایت است؛ برخلاف تجارت بدون رضایت یا رضایت بدون تجارت: قمار و ...

#### ۵. بررسی شاخصه‌های رشد صنعتی در مدینه فاضله

آیت الله جوادی آملی از دیگر شاخصه‌های پیشرفت مدینه فاضله را با بعد سیاست‌گذاری‌های صنعتی مرتبط می‌داند که لازم است نظام اسلامی در الگوی پیشرفت، به آن توجه کند. روندی که در مفهوم صنعت و صنعتی شدن لازم است، از صنایع دستی با قدمت چند هزار ساله را شامل می‌شود تا صنایع مصرفی و تولیدی کشاورزی، صنایع فضایی، هواپیمایی، الکترونیک و کامپیوترها «همچنین انقلاب صنعتی معاصر با محوریت میکروپروسورها، رایانه‌های پیچیده تر، روبات‌ها، انتقال از طریق فیبر نوری، مهندسی ژنتیک و کاربردهای آن در کشاورزی، شیمی، انرژی و پزشکی و بهره‌گیری از میکروپروسورها و رایانه‌ها در پزشکی و آموزش و ارتباطات...» (رزاقی، ۱۳۷۰: ص ۵۱).

پیش از بررسی انقلاب صنعتی در دوران معاصر، به دو انقلاب صنعتی گذشته و تأثیر آن در فرایند، نوع و شیوه تولید صنایع نیز می‌توان اشاره کرد که در نیمه دوم قرن هجدهم میلادی و اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم به وقوع



پیوست. صنایع را می‌توان در تقسیم‌های مختلفی از جمله: الف. صنایع کوچک روستایی، صنایع کوچک شهری و صنایع بزرگ، ب. صنایع سبک و صنایع سنگین، ج. صنایع مصرفی (سبک یا سنگین) و صنایع تولیدی قرار داد (همان: ص ۱۳۰ و ۱۹۶).

آیت الله جوادی نقش فرایند صنعتی در پیشرفت همه جانبه نظام اسلامی را با توجه به آموزه‌های قرآنی و قرائن آن در زندگی سلیمان نبی، نوح علیه السلام و ذوالقرنین بررسی می‌کند و این که فرایند صحیح صنعتی در سیره ائمه و پیشوایان دینی علیهم السلام مورد ترغیب است: «پیشوایان نظام اسلامی، عهده دار ترغیب به فراگیری کامل فرایند صحیح صنعتی و تعلیم کیفیت بهره برداری از آن می‌باشند» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۱۱۱)؛ پس:

۱. فراگیری، تحصیل، تحقیق و آموزش فرایند صحیح صنعتی، مد نظر نظام اسلامی است.

۲. در عرصه عمل هم آموزش بهره برداری خوب و بهینه از صنایع در جهت رشد نظام اسلامی و رسیدن به اهداف آن، مورد سفارش است.

آیت الله جوادی نمونه‌ای از رشد صنعتی در عصر حضرت سلیمان علیه السلام را این گونه مطرح می‌کند: «جریان ورود ملکه صبا به ساحت قدس سلیمان علیه السلام و مشاهده قصر ظریف شیشه‌ای و پندار آب و بالا زدن پوشش پا، شاهد بر پیشرفت صنعت معماری، هنری و صنعتی آن عصر است» (همان).

وی، به طور خلاصه در باب شاخصه‌های پیشرفت صنعتی در نظام اسلامی به موارد زیر اشاره می‌کند:

اصل فرایند صنعتی در حکومت اسلامی ممدوح و مورد ترغیب است. مهم‌ترین بهره درست از صنایع پیشرفته در هر عصر، عبارت است از نیازهای علمی و عملی مردم آن عصر.

آنچه در قرآن یاد شده است، جنبه تمثیل دارد نه یقین؛ یعنی در قرآن، مثال

بهره‌وری صحیح از صنعت بازگو شده است، نه این که استفاده درست از صنعت منحصر در همین چند مورد باشد.

درباره الگوی صنعتی، صنعت کشتی سازی نوح علیه السلام الگویی برای ساخت و پرداخت هر گونه وسایل نقلی دریایی و زیر دریایی - اعم از وسیله نقلیه مسافر، بار و مانند آن - و نیز وسایل نقلی زمینی و هوایی به طور عام است. صنعت زره بافی حضرت داوود علیه السلام، الگویی برای شناخت هر گونه وسائل دفاعی خواه برابر تیر جنگی و مانند آن باشد و خواه برابر سموم شیمیایی و مانند آن و صنعت معماری و کارهای دستی و ظرایف هنری. نیز ساختن ظروف فلزی سلیمان علیه السلام نمونه‌ای برای ساختن هر گونه لوازم زندگی است که نیازمندی‌های فردی یا گروهی و همچنین نیازمندی‌های هنری و ادبی توسط آن برطرف می‌شود (همان: ص ۱۱۳).

شناخت تسلیحات - حتی نوع کشنده و تخریبی آن - برای نظام اسلامی لازم است؛ اما از نظر آیت الله جوادی، تحقیق و آشنایی با انواع تکنولوژی پیشرفته، با استفاده از آن‌ها متفاوت است:

استفاده از تکنولوژی در تمام امور سازنده و سودمند روا است؛ ولی بهره برداری از آن در امور تخریبی و تهاجمی و سوزنده و کشنده و تباه کننده زمین، دریا، هوا، گیاهان، جانوران، انسان‌ها، مناطق معمور و... هرگز روا نیست. با این مسأله می‌توان فرق میان کادر صنعتی در مدینه فاضله که هدف حکومت اسلامی است را با کادر صنعتی کشورهای مهاجم و مخرب و مدعی تمدن بررسی نمود (همان: ص ۱۱۴).

همچنین توجه به حفظ محیط زیست و حتی توسعه و رونق فضای سبز و آبادانی کشور، از وظایف مورد توجه کارگزاران پیشرفت صنعتی می‌باشد. «صنایع تجربی موظفند در راستای تأمین سعادت و سلامت همه بشر جهت‌گیری کنند؛ چنان که مکلفند حقوق طبیعی هر موجود دیگر را اعم از دریا و آبزیان هوا و پرندگان و استنشاق کنندگان از آن و نیز هر پدیده طبیعی دیگر را رعایت نمایند و هرگز به هلاکت نسل رضایت ندهند» (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۱۹۵).

با رعایت این گونه موازین و رعایت حقوق دیگر موجودات است که حوزه فعالیت در تولیدات صنعتی «محدود به نقطه خاصی نیست؛ بلکه از اعماق دریاها تا اوج آسمان‌ها و فراخنای خشکی و صحرا میدان کار و تلاش است» (همان: ص ۱۵۴). از طرفی خداوند، زمینه هر گونه نوآوری و ابداع را برای ما فراهم ساخته است:

خدای سبحان، همه مواد خام و لازم برای هر گونه ابتکار را در سفره سنت الهی قرار داده است و زمینه هر گونه صنعت بدیع و هر نوع نوآوری را در نهان بشر نهادینه کرده است، تا اصل کار از سادگی صدف به پیچیدگی گوهر بار یابد و از تکرار پرهیز شود و به سمت خلاقیت، جهت گیری شود» (همان: ص ۱۶۲).

#### ۶. بررسی شاخصه‌های رشد حقوقی درمدینه فاضله

همان طور که در بخش‌های قبل هم متذکر شدیم، آیت الله جوادی آملی معتقد است: «قوانین اسلامی و مسؤولان دینی، عهده دار تبیین و تحقیق رشد حقوق داخلی و بین المللی هستند» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۱۱۴). سلاح‌های صنعتی و اقتصادی بدون صلاح حقوقی و اخلاقی، زمینه تباهی را فراهم می‌کنند و جنگ جهانی اول و دوم، گواهی بر صدق همین مطلب است. حقوق، مجموعه قواعد و مقرراتی است که به وسیله قوه مقننه وضع می‌شود تا روابط بین مردم یک جامعه را تحت نظم درآورد و از طرفی نظم عمومی را در جامعه مستقر می‌کند.

حقوق، از لحاظ قلمرو حکومت و حدود تنظیم روابط، به دو دسته تقسیم می‌شود:

حقوق داخلی (در داخل مرزها)

حقوق خارجی یا بین الملل (در بین ملت‌ها و دولت‌ها)

هر یک از این دو دسته نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند و در مجموع چهار نوع را تشکیل می‌دهند: ۱. حقوق داخلی خصوصی (روابط افراد با هم) ۲. حقوق

۱. جهت آگاهی رک: واحدی، ۱۳۸۰؛ کاتوزیان، ۱۳۷۴.

داخلی عمومی (روابط افراد دولت) ۳. حقوق بین الملل خصوصی (اتباع کشورها با هم) ۴. حقوق بین الملل عمومی (روابط دولت ها). قصد ما، بحث تفصیلی درباره اینها نیست؛ اما باید دانست لازمه رشد حقوقی، توجه به همه ابعاد و زوایای حقوق داخلی و بین المللی است.

در بُعد حقوقی آیت الله جوادی اصول و عواملی را برای سیاست‌گذاری در نظام اسلامی می‌شمارند: (جوادی آملی، ۱۳۷۸: صص ۱۱۶-۱۱۴).

نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری: ﴿لَا تُظَلِّمُونَ وَلَا تُظَلَّمُونَ﴾ (بقره: ۲۷۹).

**رعایت عهدها و موثقیق بین المللی:** سیره و روش ابرار است که وقتی عهدی می‌بندند، به آن وفا می‌کنند. از سوی دیگر، خدای سبحان مشرکان و کافران را به دلیل بی‌تعهدی و نقض عهد چنین نکوهش می‌کند: ﴿الذین عاهدت منهم ثم ینقضون عهدهم فی کل مره﴾ (انفال: ۵۶).

اهتمام حکومت اسلامی برای برقراری نظام تعهد و قانون و عمل به پیمان و احترام به میثاق، برای آن است که جامعه متعهد، از امنیت حقیقی برخوردار شود. به نظر این عالم فرزانه، امنیت در پرتو رعایت حقوق فراهم می‌شود. همچنین حقوق و رعایت آن، برای همه اقشار ضروری است و کسی اجازه ندارد با خوی استکبار و پیمان شکنی به برتری‌جویی و ایجاد اختلال در تعادل اجتماعی بپردازد، تا جایی که کفار نه به جهت بی‌ایمانی‌شان، بلکه به لحاظ عدم تعهد، مطرود و مورد مبارزه هستند (رک: توبه: ۱۲). وی، مشکل حقوق بین الملل را در پیمان شکنی زورمداران عصر حاضر معرفی می‌کند که در پی آن، سازمان بین الملل هم نارسا شده است.

**رعایت امانت و پرهیز از خیانت در اموال و حقوق:** دستور خداوند، لزوم رعایت امانت و بازگرداندن آن به صاحبش است. (نساء: ۵۸) تأثیر احترام متقابل به امانت‌های یک‌دیگر در برقراری امنیت و آزادی در تأسیس مدینه فاضله کاملاً واضح است.

## زوایای رشد حقوقی

از زاویه‌ای دیگر، پیشرفت حقوقی را می‌توان در سه بعد نظری، اجرا (یا ضمانت اجرا) و نظارت هم در الگوی مدینه فاضله بررسی کرد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۸۸ و ۸۹).

**بُعد نظری:** در جامعه دینی و نظام الهی، قانونگذار، معصوم و مصون از جهل و خطا است. او منفعت طلب و سودجو نیست، تا به سود افراد یا گروهی قانون وضع کند و در این قانون، عرب و عجم فرقی ندارند (مؤمنون: ۳۷). سیاه و سفید و سرخ تفاوتی با هم ندارند: «وَأُرْسِلَتْ إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَالْأَحْمَرِ» (مجلسی، ۴۰۳ق: ج ۱۶، ص ۳۲۶) و انسان‌ها، مانند دندان‌های شانه، یکسان و مساویند: «النَّاسُ سِوَاءٌ كَأَسْنَانِ الْمَشِطِّ» (همان: ج ۷۵، ص ۲۵۱).

**در بُعد اجرا:** مجریان نخستین این قانون، انسان‌های وارسته و معصومند. در عصر غیبت نیز کارگزاران حکومت دینی، کسانی هستند که انگیزه حفظ قانون و عمل به آن را دارند و آن انگیزه، از همان اعتقاد و عبادت ایشان برمی‌خیزد. اگر بر اساس غفلت یا تغافل، شخص دنیاطلبی در جامعه دینی مسؤولیتی را عهده‌دار شد و آخرت را با دنیا معامله کرد، مؤمنان متعهد چنین جامعه دینی‌ای، او را خلع کرده و از قلمرو پیش‌کسوتان دینی طرد می‌نمایند.

**نقش مردم در رشد حقوقی:** اسلام، برای این که نظام الهی از هر گزند محفوظ بماند، مردم را نیز ناظر ملی معرفی کرده است. این گونه نیست که مردم، فقط مشمول قانون باشند و هیچ سمت دیگری نداشته باشند. اسلام، مردم را ناظر حسن اجرای قانون دینی و الهی قرار داده و امر به معروف و نهی از منکر را بر همه واجب کرده است. تذکر این نکته لازم است که قانون الهی، خود از منابع بسیار مهم حقوق و قانون‌گذاری در قوه مقننه است که اعمال نظارت بر رعایت موازین آن از سوی شورای نگهبان صورت می‌گیرد.

از نظر آیت الله جوادی لازمه پیشرفت کشورهای جهان - به ویژه نظام‌های به

اصطلاح توسعه یافته - صلح عادلانه جهانی یا رشد حقیقی بعد حقوقی در این جوامع است: «هرگونه توسعه جهانی خواه تجارت یا سیاست یا امور دیگر، در پرتو صلح عادلانه جهانی جلوه می کند، وگرنه توسعه آن امور، محصولی جز فساد و ناامنی ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۱۹۱).

راه رسیدن به صلح جهانی، جلوگیری از تعدی به حقوق دیگران و منع از گسترش فساد جهانی است:

به منظور صلح جهانی پایدار [که مورد تأکید اسلام است]، نه تنها نباید تن به تباهی ظلم داد و به آن مباحثات کرد، بلکه باید جلوی هرگونه تعدی را گرفت، وگرنه فساد اولاً زمینه ضعف مراکز عبادی - فرهنگی را فراهم می کند و ثانیاً به گستره زمین و اهل آن می رسد (همان: ص ۱۸۰).

از نظر وی، راه تأمین صلح عادلانه به کیفیت بهره وری از علوم عقلی کامل شده توسط اسلام برمی گردد:

اسلام با تکمیل علوم عقلی، کیفیت بهره وری از آن ها را در تأمین صلح عادلانه جهانی بر عهده دارد. عناصر محوری علوم عقلی مانند کلام، حکمت، عرفان و... را معرفت خدا و شناخت اسما و صفات علیای او تشکیل می دهد و سهم مؤثر ثقلین [قرآن و عترت] در طرح معارف، توسعه، تعلیل و تبیین آن، به طوری که از گزند اضلال، آسیب اغوا و خطر مغالطه مصون باشد... (همان، ص ۱۸۲).

شاخصه های ذیل از جمع بندی مباحث رشد سیاست گذاری های مدینه فاضله در عرصه قانون و حقوق ذکر می شود:

تبیین و تحقیق برای رشد حقوق داخلی و بین المللی، به واسطه «قوانین اسلامی» و از طریق «مسئولان دینی» در مدینه فاضله صورت می گیرد.

تساوی حقوق و رعایت قوانین برای همه اقشار مدینه فاضله، ضروری است.

صلح جهانی پایدار (عادلانه) در قوانین مدینه فاضله مورد تأکید است.

صلح جهانی عادلانه به کیفیت بهره گیری از علوم عقلی و تکمیل آن توسط

اسلام بر می گردد.

## نتیجه گیری

همانطور که در هر کشوری رشد و پیشرفت از موضوعات اساسی است، در مدینه فاضله هم از مسائل محوری مد نظر نظام اسلامی می باشد. اما در این نظام، پیشرفت، سطحی، تک بعدی یا منحصر به رفاه دنیایی نیست؛ بلکه راه و سیاستی می باشد که با احکام و قوانین الهی آمیخته شده است. در الگوی مدینه فاضله که جمهوری اسلامی ایران به آن توجه دارد، رشد در تمام ابعاد آن، فقط با محوریت رهبری و مدیریت الهی او پیگیری می شود. سپس می توان این پیشرفت را با یاری کارگزاران و مدیران شایسته، در ابعاد متعددی - اعم از حوزه های فرهنگی و زیر مجموعه های آن، ابعاد حقوقی و شاخه های آن و در بخش اقتصادی و صنعتی و مسائل مرتبط با آن - در جامعه و نظام اسلامی ایجاد کرد. در واقع، اسلام و الگوی مدینه فاضله، از این گونه محورهای اساسی حیات متعالی بشریت در حوزه های مرتبط با مسئولیت اجتماع و حکومت غافل نیست؛ لذا نظام اسلامی ایران هم با محوریت ولایت فقیه در عصر غیبت، در تمام این ابعاد، پیرو نظام رشد یافته در مدینه فاضله با محوریت امام عصر عجل الله فرجه یا انسان کامل خواهد بود.

## منابع و مأخذ

قرآن مجید

۱. آمدی، عبدالواحد، *غرر الحکم و دررالکلم*، بی‌جا، بی‌تا.
۲. احمدی، علیرضا، *اسلام و توسعه اقتصادی*، مجله ابرار اقتصادی، ش ۵، ۱۳۷۸/۲/۱۱ ش.
۳. جوادی آملی، عبدالله، *امام مهدی موعود موجود*، قم، اسراء، ۱۳۸۷ ش.
۴. \_\_\_\_\_، *انتظار بشراز دین*، قم، اسراء، ۱۳۸۰ ش.
۵. \_\_\_\_\_، *بنیان مرصوص امام خمینی*، چ ششم، قم، اسراء، ۱۳۸۴ ش.
۶. \_\_\_\_\_، *تفسیر موضوعی قرآن*، ج ۸، تهران، رجا، ۱۳۷۴ ش.
۷. \_\_\_\_\_، *شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی*، چ ۳، قم، اسراء، ۱۳۸۴ ش.
۸. \_\_\_\_\_، *مجموعه سخنرانیها پیرامون ولایت فقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۹. \_\_\_\_\_، *نسبت دین به دنیا*، چ ۲، قم، اسراء، ۱۳۸۱ ش.
۱۰. \_\_\_\_\_، *ولایت فقیه ولایت فقه و عدالت*، قم، اسراء، ۱۳۷۸ ش.
۱۱. راد، فیروز، *جامعه‌شناسی توسعه فرهنگی*، تهران، انتشارات چاپ بخش، ۱۳۸۲ ش.
۱۲. رزاقی، ابراهیم، *الگوی برای توسعه اقتصادی ایران*، ج ۲، تهران، نشر توسعه، ۱۳۷۰ ش.
۱۳. کاتوزیان، ناصر، *مقدمه علم حقوق*، چ نوزدهم، تهران، نشر مدرس، ۱۳۷۴ ش.
۱۴. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، پیشین، ج ۲، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. لاریجانی، محمد جواد، *تدین، حکومت و توسعه*، تهران، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. واحدی، قدرت الله، *مقدمه علم حقوق*، چ دوم، تهران، نشر گنج دانش، ۱۳۸۰ ش.





## ارتباط بداء با ظهور حضرت مهدی علیه السلام

خدا مراد سلیمیان \*

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۴/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۳/۱۸

### چکیده

بحث بداء یکی از مباحث مهم و پر دامنه در میان مباحث شیعه است. این بحث با موضوعات فراوانی از جمله ظهور حضرت مورد بررسی قرار گرفته است. برخی با بیان پیوند این مقوله با برخی مباحث مربوط به ظهور بداء را در زمان و نشانه‌های ظهور قابل بررسی دانسته و بین آن دو ارتباط برقرار کرده‌اند. به نظر می‌رسد نه فقط بداء در بحث اصل ظهور، که در زمان و نشانه‌ها نیز هیچ‌گونه جایگاه و ارتباطی ندارد. اگرچه بررسی دقیق از نظر سند و محتوا مجال بیشتری را طلب می‌کند، اما در یک بررسی عمومی می‌توان به عدم ارتباط بداء به مباحث یاد شده تصریح کرد. کلیدواژه‌ها: بداء، ظهور، نشانه‌های حتمی ظهور، زمان ظهور.

### مقدمه

یکی از باورهای ویژه شیعه با بهره‌مندی از رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام اعتقاد به بداء است. این باور در بحث‌های گوناگونی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ از جمله در بحث ظهور حضرت مهدی علیه السلام موضوعات ظهور، فراوان است؛ ولی بحث بداء در سه بخش مطرح می‌شود: اصل، زمان و نشانه‌های ظهور.

در اصل ظهور، هیچ کس به بداء اشاره نکرده است؛ ولی بعضی با استناد به برخی سخنان، آن را در زمان و نشانه‌ها مطرح کرده‌اند که به نظر می‌رسد دلیل آن‌ها بر این ادعا، نیازمند بررسی است. در این نوشتار، تلاش می‌کنیم در حد ممکن به عرصه‌های سه‌گانه بحث اشاره و دلیل‌ها بررسی شود. پیش از ورود به بحث، مناسب است ابتدا به معناشناسی بداء در لغت و اصطلاح و سپس به دیدگاه معصومان علیهم‌السلام اشاره شود.

### ۱. معنا شناسی بداء در لغت و اصطلاح

بداء (به فتح باء) در لغت به معنای ظاهر شدن، هویدا شدن، پدید آمدن رأی دیگر در کاری یا امری است (ابن منظور، ۱۹۹۷: ج ۱۴، ص ۶۶؛ طریحی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۱۶۷؛ عسکری، ۱۴۱۲: ص ۱۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱، ص ۲۳۵). در قرآن نیز به همین معنا آمده است؛ آن‌جا که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَجُنُّهُ حَتَّىٰ حِينٍ﴾؛ آن‌گاه پس از دیدن آن نشانه‌ها، به نظرشان آمد که او را تا چندی به زندان افکنند (یوسف، ۳۵).

این آشکار شدن پس از پنهان بودن فقط برای انسان پدید می‌آید و درباره خداوند، هرگز چنین نخواهد بود؛ چرا که لازمه‌اش این است که خداوند به آن موضوع آگاهی نداشته باشد که این، امر محالی برای خداوند است.

آری؛ خداوند به همه چیز، در همه زمان‌ها و مکان‌ها - چه حاضر باشند و چه غایب، چه موجود باشند و چه فانی و چه در آینده پدید آیند - علم حضوری دارد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾؛ در حقیقت، هیچ چیز [نه] در زمین و نه در آسمان بر خدا پوشیده نمی‌ماند (آل عمران، ۵).

پیراسته بودن خداوند متعال از هرگونه نادانی و کاستی از یک سو و روایاتی که بداء را به خداوند نسبت داده‌اند، از سوی دیگر، زمینه‌ای فراهم کرده است تا

مسأله بداء - بر خلاف دیدگاه اهل سنت<sup>۱</sup> - به طور گسترده در منابع کلامی و تفسیری شیعه مورد توجه و پژوهش قرار گیرد؛ به گونه‌ای که کتاب‌های مستقلی در این زمینه به نگارش در آمده است.<sup>۲</sup>

در این گونه کتاب‌ها به طور عام دو بحث همواره مورد دقت بوده است: نخست مفهوم‌شناسی بداء در لغت و اصطلاح و این‌که چگونه باور به آن، مستلزم انتساب نادانی به خداوند نیست. دیگر این‌که باور یادشده، می‌تواند در تصحیح نگرش انسان به اداره جهان از سوی خداوند مؤثر باشد. این منابع به طور عموم، بحث را این‌گونه مطرح می‌کنند که بنا بر آیات قرآن، خداوند متعال دو لوح دارد:

#### الف. لوح محفوظ

لوحی که آنچه در آن نوشته می‌شود، به هیچ صورت پاک نشده و در آن تغییری صورت نمی‌گیرد؛ چرا که مطابق علم الهی است:

﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾؛ آری؛ آن قرآنی ارجمند است که در لوحی محفوظ است (بروج، ۲۱ و ۲۲).

#### ب. لوح محو و اثبات

در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾؛ خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند، و اصل کتاب نزد او است (رعد، ۳۹).

نیز می‌فرماید: ﴿ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾؛ آن گاه مدت را [برای شما

۱. بیشتر اهل سنت با ارائه تعریفی نادرست برای بداء - که مستلزم جهل، تغییر و تبدل در خداوند می‌شود - و نسبت دادن آن به شیعه، آن را غیر جایز دانسته‌اند در حالی که هیچ یک از بزرگان شیعه این‌گونه بداء را به خداوند نسبت نداده‌اند. (نک: جصاص، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۶۵۱؛ ابو لیث سمرقندی، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۰۹؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴: ج ۱، ص ۱۰۹؛ ثعالی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۱۰۱).

۲. تشریح و تفصیل این مطلب در کتاب‌های کلامی و تفسیری به طور مفصل آمده است و از محل بحث این مقال نیز خارج است؛ لذا به طور خلاصه به این مطلب بر اساس استفاده از اخبار و سخنان دانشمندان اشاره می‌کنیم.

عمرًا مقرر داشت. و اجل حتمی نزد او است (انعام، ۲).

بنا بر شرایط و سنت‌های الهی، سرنوشت شخص یا جریانی به شکلی خاص می‌شود، با از بین رفتن آن سنت‌ها یا مطرح شدن سنت‌های نوین، سرنوشت آن شخص یا آن جریان مناسب سنت‌های جدید قرار می‌گیرد.

فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ كِتَابًا فِيهِ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَمَا شَاءَ مِنْهُ قَدَّمَ وَ مَا شَاءَ مِنْهُ أَخَّرَ وَ مَا شَاءَ مِنْهُ مَحَا وَ مَا شَاءَ مِنْهُ أَثْبَتَ وَ مَا شَاءَ مِنْهُ كَانَ وَ مَا لَمْ يَشَأْ مِنْهُ لَمْ يَكُنْ؛

خداوند کتابی نوشته است که در آن تمام آنچه بوده و خواهد بود، ثبت شده و آن را پیش روی خود نهاده است؛ هر چه را بخواهد، جلو می‌اندازد و هر چه را بخواهد، تأخیر می‌اندازد؛ هر چه را بخواهد، محو و هر چه را بخواهد، اثبات می‌نماید؛ هر چه را بخواهد، موجود می‌شود و هر چیز را نخواهد، نمی‌شود (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۱۶).

و نیز ابن سنان از آن حضرت علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ وَ يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ مَا يَشَاءُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ وَ قَالَ فَكُلُّ أَمْرٍ يُرِيدُهُ اللَّهُ فَهُوَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يَصْنَعَهُ لَيْسَ شَيْءٌ يَبْدُو لَهُ إِلَّا وَ قَدْ كَانَ فِي عِلْمِهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَبْدُو لَهُ مِنْ جَهْلٍ؛

خداوند هر چه را بخواهد، پیش می‌اندازد و هر چه را بخواهد، مؤخر می‌کند و هر چه را بخواهد، محو و هر چه را بخواهد، اثبات می‌کند «و ام الكتاب» نزد او است و فرمود: «هر چیزی را که خدا اراده می‌کند، پیش از آن که آن را پدید آورد، در علم او وجود دارد. چیزی بر او آشکار نمی‌شود، مگر این که در علم او بوده است. همانا برای خدا از روی جهل، چیزی آشکار نمی‌شود (همان، ص ۲۱۸).

صاحب تفسیر المیزان پس از نقل روایات یاد شده می‌نویسد:

روایات در باب بده از امامان علیهم السلام بسیار زیاد وارد شده است و با کثرتی که دارد، دیگر نباید به گفته آن‌ها که گفته‌اند: «خبر بده، خبر واحد است»، اعتناء کرد.  
این روایات - به طوری که ملاحظه می‌فرمایید - بده به معنای علم بعد از

جهل را نفی می‌کند. از نظر این روایات، علم خدای متعال که عین ذات او است، مانند علم ما، به جهل تبدیل نمی‌شود؛ بلکه بداء، به معنای ظهور امری است از ناحیه خدای متعال، بعد از آن که ظاهر، مخالف آن بود. پس بداء عبارت است از محو اول و اثبات ثانی و خدای سبحان، عالم به هر دو است. این، حقیقتی است که هیچ صاحب عقلی نمی‌تواند انکارش کند؛ برای این که برای امور و حوادث، دو وجود پیش بینی و تصور می‌شود: یک وجود به حسب اقتضای اسباب ناقص از قبیل شرط یا علت یا مانعی است که قابل تخلف است، و یک وجود دیگر بر حسب اقتضای اسباب و علل تامه، آن که این وجود بر خلاف وجود اول وجودی است ثابت و غیر مشروط و غیر متخلف.

آن دو کتابی که آیه مورد بحث معرفی می‌کند، یعنی کتاب محو و اثبات و ام الكتاب، یا عبارتند از همین دو مرحله از وجود، یا مبدأ آن دو. هر چه باشد، این مسأله که امری یا اراده‌ای از ناحیه خدای تعالی ظاهر گردد که خلاف آن توقع می‌رفت، مسأله‌ای است واضح که جای هیچ‌گونه تردید در آن نیست.

و در پایان، دیدگاه خود را این‌گونه بیان می‌کند:

آنچه به نظر ما می‌رسد، این است که نزاع در ثبوت بداء—هم چنان که از احادیث امامان اهل بیت علیهم‌السلام برمی‌آید— و نفی آن، هم چنان که دیگران معتقدند، نزاعی است لفظی که با کمی دقت، خود به خود از بین می‌رود؛ به همین سبب بود که ما در این کتاب، بحث جداگانه‌ای به این مسأله اختصاص ندادیم، با این که روش ما این بود که برای هر مسأله علمی بحثی اختصاص دهیم.

دلیل ما بر این که نزاع در بداء نزاع لفظی است، این است که آن‌هایی که منکر آنند، چنین استدلال می‌کنند که قول به بداء مستلزم تغییر علم خدا است؛ حال آن که این استلزام در بداء ما آدمیان است، و در ما است که مستلزم تغییر علم است، و اما بداء به آن معنایی که در روایات آمده است، مستلزم چنین اشکالی نیست (طباطبایی، ۱۳۶۱: ج ۱۱، ص ۵۲۳).

یکی دیگر از تفسیرهای معاصر نیز به اجمال درباره بداء چنین نوشته است:  
بسیار می‌شود که ما طبق ظواهر علل و اسباب، احساس می‌کنیم که حادثه‌ای

به وقوع خواهد پیوست یا وقوع چنین حادثه‌ای به یکی از پیامبران خبر داده شده؛ در حالی که بعداً می‌بینیم آن حادثه واقع نشد، در این هنگام می‌گوییم «بداء» حاصل شد؛ یعنی آنچه را به حسب ظاهر ما واقع شدنی می‌دیدیم و تحقق در آن را قطعی می‌پنداشتیم، خلاف آن ظاهر شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۲۴۶).

بنابراین بر خلاف پندار مخالفان، دیدگاه شیعه به بداء، هیچ‌گونه نقص و جهلی را متوجه خداوند نمی‌کند.

## ۲. بداء از دیدگاه پیشوایان معصوم علیهم‌السلام

بداء در روایات شیعه با اهمیت فراوان تلقی شده است؛ بدان‌گونه که برخی بزرگان به صورت مستقل با این عنوان به نگارش آثاری اقدام کرده (نجاشی، ۱۴۰۷: صص ۸۸ و ۲۱۹ و ۲۵۷ و ۳۲۶ و ۳۳۴ و ۳۵۰؛ طوسی، ۱۴۱۱: صص ۲۵ و ۱۰۲) یا با سامان دادن بابی مفصل در کتاب روایی خود، روایات معصومان علیهم‌السلام در این زمینه را گردآورده‌اند؛ از جمله مرحوم کلینی در کتاب کافی، شانزده روایت در این زمینه نقل کرده است که توجه به مضمون همه این روایات، تصور کلی باور به بداء را، آسان می‌کند (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۱۴۶). برخی از این روایات از این قرارند:

امام باقر یا امام صادق علیهم‌السلام فرمود: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِثْلِ الْبَدَاءِ؛ خداوند به چیزی مانند بداء پرستش نشده است» (همان: ح ۱).

امام صادق علیهم‌السلام فرمود: «مَا عَظَّمَ اللَّهُ بِمِثْلِ الْبَدَاءِ؛ خداوند به چیزی مانند بداء بزرگ شمرده نشده است» (پیشین).

و در روایتی دیگر فرموده‌اند: لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْقَوْلِ بِالْبَدَاءِ مِنَ الْآخِرِ مَا فَتَرُوا عَنِ الْكَلَامِ فِيهِ؛ اگر مردم پاداش اعتقاد به بداء را می‌دانستند، در سخن گفتن از آن، سستی نمی‌کردند (همان: ص ۱۴۸).

مرحوم طریحی از لغت‌شناسان بزرگ پس از بیان معنای لغوی به روایتی اشاره کرده در توضیح می‌نویسد:

وقوله: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا [قَطُّ إِلَّا بِتَحْرِيمِ الْخَمْرِ وَ أَنْ] [حتى] يُقَرَّ لَهُ بِالْبَدَاءِ» (کلینی، همان: ج ۱، ص ۱۴۸ و ج ۸، ص ۱۶۵)؛ ای یقر له بقضاء مجدد فی کل یوم بحسب مصالح العباد لم یکن ظاهراً عندهم، وکإن الإقرار علیهم بذلك للرد علی من زعم أنه تعالی فرغ من الأمر، وهم اليهود، لأنهم یقولون: «إن الله عالم فی الأزل بمقتضیات الأشياء فقدّر کل شیء علی وفق علمه» (طریحی، همان: ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۸).

شیخ صدوق در کتاب توحید در باب بداء پس از نقل روایات در این باره، نگاه برخی مخالفان و نیز نسبت دادن برخی بحث‌ها به شیعه را نادانی و جهالت دانسته است. مرحوم مجلسی نیز با سامان دادن بابی با عنوان «البداء و النسخ» افزون بر چهل صفحه، ضمن اشاره به برخی آیات در این باره، به گردآوری روایات مربوط پرداخته است و ذیل برخی روایات، توضیح ارائه کرده است. سرانجام در پایان روایات، به تفصیل درباره بداء و نسخ، بحث کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۹۲-۱۳۴). البته پیشوایان معصوم علیهم‌السلام افزون بر تأکید بر معنای درست بداء، به برداشت نادرست نیز اشاره کرده، شیعیان را از آن پرهیز داده‌اند. امام صادق علیه‌السلام فرمود: مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَبْدُو لَهُ فِي شَيْءٍ الْيَوْمَ لَمْ يَعْلَمْهُ أُمْسٍ فَأَبْرَأُوا مِنْهُ؛ هر کس گمان برد خداوند، چیزی را که دیروز نمی‌دانسته، امروز از آن آگاهی یافته و تغییر نظر داده است، از او بیزاری بجوید (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۷۰).

با درک صحیح مسأله بداء، انسان درمی‌یابد که در جایگاه هر انتخاب و انجام هر کاری خداوند، ناظر او است و بر اساس همین انتخاب و عملکرد، مقدرات وی در هر لحظه از سوی خداوند رقم می‌خورد؛<sup>۱</sup> برخلاف پندار یهود که خداوند پس از خلقت، از تدبیر امور عالم دست کشیده است.<sup>۲</sup> بنابراین بداء در حقیقت، تغییر در علم الهی نیست؛ بلکه تغییر در مقدرات غیر محتوم است. آیات قرآن افزون بر

۱. ﴿... كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (الرحمن، ۲۹).

۲. ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ...﴾ (مائده، ۶۴).



یادآوری این اصل کلی، سرنوشت انسان‌ها را به وسیله خواست خود آن‌ها<sup>۱</sup> تغییرپذیر دانسته است.

شیخ مفید در بخشی از کتاب **تصحیح الاعتقاد** پس از آن که یگانه راه در بحث بداء را نقل دانسته، در این باره این‌گونه نوشته است:

فالمعنى فى قول الإمامية «بدا لله فى كذا» أى «ظهر له فيه» و معنى «ظهر فيه» أى «ظهر منه» و ليس المراد منه تعقب الرأى و وضوح أمر كان قد خفى عنه و جميع أفعاله تعالى الظاهرة فى خلقه بعد أن لم تكن فهى معلومة له فيما لم يزل و إنما يوصف منها بالبدا ما لم يكن فى الاحتساب ظهوره و لا فى غالب الظن وقوعه فأما ما علم كونه و غلب فى الظن حصوله فلا يستعمل فيه لفظ البداء؛ پس معنا در گفته امامیه که می‌گوید: «برای خدا در فلان چیز، بدا حاصل شد» یعنی «آشکار شد برای او» و این، به معنای آشکار شدن از او است. مقصود این نیست که برای خداوند، رأی جدیدی پیش آمد و چیزی که پنهان بود، بر او آشکار شد. و همه کارهای خداوند که پس از نبودن، در آفرینش آشکار می‌شود، برای خداوند همواره معلوم بوده است؛ بنابراین جایی بدا گفته می‌شود که آشکار شدن آن، هرگز به گمان نمی‌آمده و وقوع آن هم تصور نمی‌شده است؛ اما جایی که آشکار شدن پیش‌بینی می‌شده یا این‌که حاصل شدن آن گمان می‌رفته است، لفظ بدا در آن به کار نمی‌رود (مفید، ۱۴۱۳: ص ۶۵).

## بداء و مهدویت

بحث بداء به طور عمده در سه عرصه از مباحث مهدویت مطرح می‌شود:

### ۱. در اصل ظهور

بدون تردید ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام از وعده‌های خداوند است و هرگز در آن تخلف صورت نمی‌گیرد و روایات پرشماری بر حتمی بودن آن تأکید کرده است. در روایاتی چند قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام از بزرگ‌ترین پدیده‌هایی دانسته شده که به طور قطع در پایان دوران و آستانه رستاخیز شکل می‌گیرد.

۱. ﴿انَّ اللّٰهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد، ۱۱).

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ الْحَقُّ مِنَّا وَ ذَلِكَ حِينَ يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ وَ مَنْ تَبِعَهُ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكَ اللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ فَأْتُوهُ وَ لَوْ عَلَى التَّلَجِّ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَلِيفَتِي؛ قِيَامَتِ بَرِّ پَا نَمِي شُود، تَا اَيْنِ كِه قِيَامِ كُنْدِه اِي بِه حَقِّ، اَز [خاندان] مَا قِيَامِ كُنْدِ وَ اَيْنِ، هِنْگَامِي اسْتِ كِه خُدَاوَنْدِ بِه اُو اِجَازِه فَرْمَايِد. هِر كَسِ اَز اُو پِيروِي كُنْد، نِجَاتِ مِي يَابَدِ وَ هِر كَسِ اَز اُو سَرِييِچِد، هِلَاكِ خَوَاهَدِ شُد... (صَدُوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۵۹؛ اربلي، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۴۵۹).

همچنين آن حضرت فرمود:

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَلِيَّ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ؛ دُنْيَا بِه اَنْجَامِ نَمِي رَسَد، مِگَرِ اَيْنِ كِه اَمْتِ مَرَا مَرْدِي رِهْبِرِي كُنْدِ كِه اَز اَهْلِ بَيْتِ مَن اسْتِ وَ بِه اُو مَهْدِي كَفْتِه مِي شُود (طُوسِي، ۱۴۱۱: ص ۱۸۲؛ تَرْمِذِي، ۱۴۰۳: ج ۴، ص ۵۰۵؛ اَحْمَد حَنْبَل، بِي تَا: ج ۱، ص ۳۷۷؛ اِبْنِ اَبِي شَيْبِه، ۱۴۰۹: ج ۱۵، ح ۱۹۴۸۴).

امير مؤمنان عليه السلام نيز بر منبر مسجد كوفه فرمود:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنِّي؛ اِگَرِ اَز دُنْيَا بِيَشِ اَز يَكِ رُوزِ بَاقِي نَمَانْد، خُدَاوَنْدِ اَن رُوزِ رَا چِنَانِ طُولَانِي خَوَاهَدِ كَرْد، تَا اَيْنِ كِه مَرْدِي رَا اَز خَانْدَانِمِ رَا بَرَانْگِيْزِد (شَيْخِ طُوسِي، هِمَان: ص ۴۶؛ شَيْخِ صَدُوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۱۷؛ اِبْنِ شَهْرِ اَشُوب، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۲۲۷؛ اَبِي دَاوُد، ۱۴۱۰: ج ۴؛ كِتَابِ الْمَهْدِي، ح ۴۲۸۲).

پس ممكن نيست خداوند دنيا را به پايان برد و ظهور مهدي موعود عليه السلام تحقق نيايد. البته كسي نيز به چنين ديدگاهي و نه در بداء در اصل ظهور اشاره نكرده است.

بنابراين بداء با اصل تحقق ظهور آخرين حجت الهی هیچ ارتباطی ندارد.

## دو. در زمان ظهور

دومين عرصه‌اي كه بداء در آن تصوّر شده و برخي به آن پرداخته‌اند، بحث زمان ظهور است. با توجه به روايات در دست، درباره زمان ظهور دو ديدگاه پديد آمده است:

- ظهور، امری اختیاری است که مردم در آن نقش دارند؛ از این رو زمان آن را رفتار انسان‌ها تعیین می‌کند.

- زمان ظهور در اختیار خداوند است و تقدیم و تأخیری در آن راه ندارد. دیدگاه نخست بر آن است تا با اشاره به برخی روایات ثابت کند که ظهور در انتخاب ما است. بر اساس این نظریه، هر چه آمادگی برای ظهور زودتر حاصل شود، ظهور، نزدیک‌تر اتفاق خواهد افتاد.<sup>۱</sup> کسانی که چنین دیدگاهی را مطرح کرده‌اند، ابتدا به برخی آیات استناد کرده‌اند که سرنوشت انسان‌ها را در دست خود آن‌ها دانسته است.<sup>۲</sup>

در پاسخ گفته شده است: استدلال به این‌گونه آیات، جایی قابل قبول است که توصیه شده باشیم سرنوشت خود را با اتفاق ظهور تغییر دهیم؛ در حالی که آزمایش که از سنت‌های الهی است، در هر دوره متناسب آن دوره قرار داده شده است و تغییر سرنوشت و کسب سعادت، متناسب آن دوره خواسته شده است. به بیان دیگر، ما در هیچ روایتی توصیه نشده‌ایم که کاری انجام دهیم تا زمان ظهور پیش بیفتد و آن‌گاه با رفتار خود در آن دوران به سعادت دست یابیم، بلکه به تکلیف‌های خاص آن دوره مکلف شده‌ایم.

برخی نیز با این پندار که اساسی‌ترین دلیل غیبت حضرت، رفتار ما انسان‌ها است، به ارائه این گمانه دست زده‌اند که بنابراین، انسان‌ها هستند که با تغییر در رفتار خود می‌توانند ظهور را نزدیک کنند. حاصل این دیدگاه، آن می‌شود که ظهور در اختیار انسان‌ها است. غافل از این که اگر از دلایل دیگر غیبت و نیز آزمایش انسان‌ها در این دوران صرف نظر کنیم، روایات فراوانی غیبت آن حضرت را از رازهای خداوند دانسته‌اند؛ همان‌گونه که ظهور آن حضرت، سرّی از اسرار الهی دانسته شده است. حقیقت سرّ بودن این امر را رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین بیان

۱. نک: سید محمد مرتضوی، «ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در انتخاب ماست»، *مشرق موعود*، ش ۱۱، ۱۳۸۸، ص ۱۳۹.  
 ۲. مانند آیه ۱۱ سوره رعد.

فرموده است:

يَا جَابِرُ إِنَّ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ عَلَيْهِ سَلَامٌ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ  
إِيَّاكَ وَ الشُّكَّ فِيهِ فَإِنَّ الشُّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كُفْرٌ؛ ای جابر! همانا این امر،  
امری است از امر خداوندی و سِرِّی است از سِرِّ خدا که بر بندگان او پوشیده  
است. بر حذر باش که دچار تردید شوی. همانا شک درباره امر خدا کفر است  
(شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۸۷).

عبد الله بن فضل هاشمی گوید:

از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمود: «برای صاحب الامر ناگزیر، غیبتی است که  
هر باطل جویی در آن به شک می افتد». گفتم: «فدایت شوم! برای چه؟» فرمود:  
«به سبب امری که ما اجازه نداریم آن را هویدا کنیم... ای پسر فضل! این  
امر، امری از امرهای الهی و رازی از رازهای خدا و غیبی از غیب های  
پروردگار است. چون می دانیم خداوند بزرگ مرتبه، حکیم است، تصدیق  
می کنیم همه کارهای او از روی حکمت است؛ گرچه علت آن کارها بر ما  
روشن نباشد (همان: ج ۲، باب ۴۴، ح ۱۱).

بی گمان این حکمت، اساسی ترین دلیل بر این رخداد بزرگ است؛ بنابراین ضمن  
این که مردم در غیبت حضرت نقش داشته اند، حکمت ها و دلیل های غیبت، فراتر  
از نقش مردم است؛ از این رو نمی توان گفت با رفتار مردم لزوماً ظهور، قطعی  
خواهد بود.

اما مهم ترین دلیل روایی که در زمینه بداء در زمان ظهور مطرح شده، روایتی  
است که ابو حمزه ثمالی از امام باقر عليه السلام نقل کرده است که فرمود:

يَا ثَابِتُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ كَانَ وَقَّتْ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ فَلَمَّا أَنْ قُتِلَ  
الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اسْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخْرَجَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ  
وَ مِائَةٍ فَحَدَّثْنَاكُمْ فَأَدْعَتُمُ الْحَدِيثَ فَكَشَفْتُمْ قِنَاعَ السِّتْرِ وَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ  
وَقْتًا عِنْدَنَا وَ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ؛ ای ثابت! همانا خداوند  
تبارک و تعالی این امر را در هفتاد وقت گذاشت. چون حسین - صلوات الله  
عليه - کشته شد، خشم خدای متعال بر اهل زمین سخت شد و آن را تا صد و  
چهل به تأخیر انداخت. سپس که ما به شما خبر دادیم، آن خبر را فاش کردید

و از مطلب پوشیده، پرده برداشتید. بعد از آن، خدا برای آن وقتی نزد ما قرار نداد. خدا هر چه را خواهد محو کند و ثابت گذارد و اصل کتاب نزد او است (کلینی، همان: ج ۱، ص ۳۶۸).

ابو حمزه گوید: «من این حدیث را به امام صادق علیه السلام عرض کردم؛ فرمود: چنین بوده است.»

نعمانی این حدیث را - با اندک تفاوتی در متن - از کلینی با همان سند کتاب کافی نقل کرده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۹۳). شیخ طوسی نیز روایت را با اندک تفاوتی در سند و متن نقل کرده است (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۲۸).

ایشان بر این باورند وقتی برخی رفتار مردم سبب تأخیر ظهور می‌شود، پس به طور حتم با انجام برخی کارها می‌توان ظهور را نیز جلو انداخت. البته توجه به نکاتی درباره روایت لازم است:

در همه نقل‌های این روایت، حسن بن محبوب از ابو حمزه نقل کرده است، در حالی که بر حسب کتاب‌های رجال ابو حمزه ثمالی از طبقه چهارم محدثان بوده و وفات او در سال ۱۵۰ ق واقع شده است. حسن بن محبوب که طبق سند، این خبر را از ابو حمزه روایت کرده، از طبقه ششم است که در هفتاد و پنج سالگی (در سال ۲۲۴ ق)، در گذشته است. بنابر این حسن بن محبوب در سال وفات ابو حمزه، یک سال بیشتر نداشته و در این صورت، روایت او از ابو حمزه اصلاً امکان ندارد و حتماً شخص دیگری بین او و ابو حمزه واسطه بوده است و چون معلوم نیست او چه کسی بوده است، نمی‌توانیم این حدیث را معتبر بدانیم (خویی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۳۹۱ و ج ۵، ص ۹۱ و ج ۱۵، ص ۷۷).

یکی از بزرگان علمای معاصر، پس از بیان یاد شده، می‌افزاید:

افزون بر آن، خبر واحد - اگر چه صحیح باشد - در اصول اعتقادی نمی‌تواند حجت باشد، تا چه رسد به آن که سندش هم مجهول باشد.  
آن‌گاه ادامه می‌دهد:

با وجود احادیث معتبری که همه با صراحت دلالت دارند که ظهور حضرت

مهدی علیه السلام و حکومت عدل صالحان به این زودی‌ها صورت نخواهد گرفت و تا ظهور آن حضرت باید منتظر تحولات شگرف و حوادث خطیر در طیّ زمان‌های بسیار طولانی بود،<sup>۱</sup> با این حال چگونه می‌توان به یک خبر واحد مجهول در برابر آن همه احادیث اعتماد نمود؟ به علاوه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه‌ها و روایات زیادی نقل شده است که در آن‌ها هم به طول مدتی که باید در طیّ آن به انتظار این ظهور بود، اشاره شده است و هم از پیشامدهای بزرگ و امتحانات شدید مؤمنان خبر داده شده است. با وجود این، چطور ممکن است گفته شود خبر واحد مجهولی که می‌گوید آن حضرت وقت ظهور را سال هفتاد معین کرده است، صحیح است؟ (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۷: ص ۲۲۴).

افزون بر آن، صرف نظر از بحث سند، احتمال دارد مقصود روایت، پدید آمدن گشایشی میان شیعیان باشد و نه ظهور آخرین حجت خداوند؛ چرا که بنا بر صریح روایات، قیام جهانی به دست دوازدهمین جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله فرزند امام عسکری علیه السلام رخ خواهد داد و سال‌های یاد شده، هیچ تناسبی با زندگی حضرت مهدی علیه السلام ندارد.

بنابراین تکالیف ما در دوران غیبت، مقدمه ظهور نیست؛ بلکه ما مکلف به انجام تکالیف‌های مشخصی هستیم. دوران غیبت، مقدمه دوران ظهور نیست؛ بلکه دورانی است مستقل با ویژگی‌های خاص. البته اگر کسی به تکلیف خود عمل

۱. محمّد بن منصور صیقل از پدر خود روایت کرده که گوید: «بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و جماعتی نزد او بودند پس در آن میان که ما با یک دیگر سخن می‌گفتیم و آن حضرت روی به یکی از یاران خود داشت، ناگاه رو به ما کرده فرمود: شما در مورد چه چیز سخن می‌گوئید؟ هیهات! هیهات! آنچه گردن‌های خود را به سویس می‌کشید (منتظر آن هستید) واقع نخواهد شد تا اینکه پاکسازی شوید، [هیهات] و آنچه گردن‌های خویش را به سوی آن می‌کشید واقع نمی‌گردد تا اینکه باز شناخته و از یک دیگر جدا شوید و آنچه گردن‌های خود را به سویس می‌کشید واقع نخواهد شد تا این که غربال شوید، و آنچه گردن‌های خویش را به جانب آن می‌کشید واقع نخواهد شد مگر پس از نومیدی، و آنچه به جانب گردن‌های خود را می‌کشید واقع نخواهد شد تا کسی که اهل نگون‌بختی است به سیه‌روزی، و آنکه اهل سعادت است به نیکبختی رسد. نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۰۹، ح ۱۶؛ و نیز از رسول گرامی صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: مهدی این امت از نسل حسین است آن هنگام که دنیا گرفتار هرج و مرج و فتنه‌های فراوان گردید و راه‌ها بسته شد...، حموی: ج ۲، ح ۴۰۳؛ سلیمان بن خالد گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: پیش‌تر از قائم دو مرگ خواهد بود یکی مرگ سرخ و دیگری مرگ سفید... مرگ سفید طاعون است (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۵۵، ح ۲۷).

کرد، خداوند طبق وعده خود سرنوشت او را تغییر خواهد داد. در برابر روایت یادشده، برخی روایات، سخن از قطعی بودن زمان ظهور به میان آورده است که خواست مردم هیچ نقشی در آن نخواهد داشت، تا بداء حاصل شود. از جمله این روایات، به موارد زیر اشاره می‌کنیم:

۱. روایاتی که طبق آن‌ها از مسؤولیت‌های مهم شیعه، پایداری بر حب اهل بیت علیهم‌السلام و بغض دشمنانشان و عمل به فرموده‌های ایشان است.

کسی از امام صادق علیه‌السلام پرسید: «هرگاه شبانه‌روزی آمد که در آن، امام دیده نشود، چه کنیم؟» آن حضرت فرمود: فَأَحِبَّ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ وَ أَبْغِضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ؛ آن کس را که باید دوست داشته باشی، دوست بدار و آن کس را که باید دشمن بداری، دشمن بدار [تولی و تبری را از دست مده] تا خداوند عزوجل او را ظاهر کند (کلینی، همان: ج ۱، ص ۳۴۲).

عبد الله بن سنان گوید:

با پدرم بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدیم. آن حضرت فرمود:

چگونه به سر خواهید برد، اگر جایی قرار بگیرد که در آن، امامی راهنما و نشانه‌ای چشمگیر نبینید؟ پس هیچ کس از آن سرگردانی، رهایی نمی‌یابد، مگر آن کس که به دعایی همچون دعای غریق دست نیایش بردارد. پدرم گفت: «به خدا قسم! این، بلا است. فدایت شوم! در چنین وضعی، چه کنیم؟» فرمود: «هر گاه چنین شود - البته تو آن زمان را هرگز در نمی‌یابی - پس بدانچه در میان دارید، بیاویزید [= جدا نشوید] تا وضع بر شما روشن شود (نعمانی، همان: ص ۱۵۹).

حارث بن مغیره نضری گوید: به حضرت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم:

برای ما روایت شده است که صاحب این امر، زمانی از نظر ناپدید می‌شود. در آن حال، چه کنیم؟» فرمود: «شما به همان امر نخستین که بر آن هستید چنگ زنید و متصل باشید، تا وضع برای شما روشن شود (همان).

از این روایات به روشنی به دست می‌آید که تکلیف اساسی، عمل به دستورهای امامان پیشین و موفقیت در آزمایش‌های دوران غیبت است.

۲. روایاتی که عجله کنندگان در امر ظهور را به شدت نکوهش کرده است. عبد الرحمن بن کثیر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که مهزم وارد شد و عرض کرد: «قربانت! به من خبر دهید این امری که در انتظارش هستیم، کی واقع می‌شود؟» امام فرمود:

يَا مَهْزَمُ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسْلِمُونَ؛ ای مهزم! وقت‌گذاران، دروغ‌گفتند و شتاب‌کنندگان هلاک شدند و تسلیم‌شوندگان نجات یافتند (کلینی، همان: ج ۱، ص ۳۶۸).

عبد الرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که درباره آیه: ﴿أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾؛ «امر خداوند به زودی فرا رسد در آمدنش شتاب نکنید» (نحل، ۱)، فرمود:

هُوَ أَمْرُنَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ لَا تَسْتَعْجَلَ بِهِ حَتَّى يُؤَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادِ الْمَلَائِكَةِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الرُّعْبِ وَ خُرُوجِهِ عليه السلام كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَ أَنْ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ﴾ (انفال، ۵)؛ آن، امر ما است که خداوند عزّ و جلّ امر فرموده است که در مورد آن، شتاب نشود، تا آن‌که [خداوند] او را با سه [لشکر] یاری فرماید که عبارتند از: فرشتگان، مؤمنان و هراس. خروج آن حضرت، همانند هجرت رسول خدا صلى الله عليه وآله است و این، [طبق] فرمایش خدای تعالی است که: «همچنان که پروردگارت تو را به حقّ و راستی از خانه‌ات به درآورد» (نعمانی، همان: ص ۲۴۳، ح ۴۳).

ابراهیم بن مهزم از پدر خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده، گوید:

در محضر آن حضرت از فرمانروایان فلان خاندان یاد کردیم؛ فرمود: اِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتَعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعِجَلَةِ الْعِبَادِ إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةً يَنْتَهَى إِلَيْهَا فَلَوْ قَدْ بَلَغُوا لَمْ يَسْتَفِدُّوا سَاعَةً وَ لَمْ يَسْتَأْخِرُوا؛ مردم از شتاب‌جویی‌شان در این امر نابود شدند. همانا خداوند، با شتاب‌بندگان شتاب نمی‌کند. این کار را پایانی است که به آن می‌رسد. چون بدان پایان رسیدند، دیگر نه ساعتی پیش می‌افتد و نه تأخیر می‌شود (کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۶۸).

این روایت را نعمانی نیز از کلینی نقل کرده است (نعمانی، همان: ص ۲۹۷).



همچنین امام باقر علیه السلام در پاسخ به زید بن علی بن حسین علیه السلام که مردم از وی دعوت به قیام کرده بودند، فرمود:

فَلَا تَعْجَلْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ وَلَا تَسْبِقَنَّ اللَّهَ تَعْجِزَكَ الْبَلِيَّةُ فَتَصْرَعَكَ...؛  
عجله نکن که خداوند، به شتاب بندگان، شتاب نخواهد کرد. بر خدا پیشی نگیر که گرفتاری‌ها تو را ناتوان و زمینگیر می‌کند (کافی، همان: ج ۱، ص ۳۵۷).

این روایات و مانند آن به طور روشن مردم را به پرهیز از شتاب در امر ظهور سفارش کرده است.

البته ممکن است کسی بگوید اگر چنین است، چرا آن حضرت، مردم را به دعای فراوان برای فرج دعوت کرده است... و أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ؛ و فراوان برای فرج دعا کنید که همانا گشایش شما در آن دعا کردن است (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۹۰؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۸۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۴۶۹).

پاسخ این‌که: در خود این روایت، حکمت این دعا روشن شده و آن این‌که دعای برای فرج، خود نوعی گشایش و فرج برای مردم است. دیگر این‌که دعا برای فرج، به نبود بداء در نشانه‌ها ارتباطی ندارد؛ چون خداوند برای ظهور، زمانی را مقدر فرموده و این زمان هم با آگاهی از این است که مردم می‌خواهند و دعا می‌کنند.

۳. روایاتی که فلسفه مهم غیبت را آزمایش انسان‌ها به تکالیف این دوران دانسته است، نه تلاش برای نزدیک کردن ظهور.

علی بن جعفر از برادرش، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

إِذَا فَقَدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلَنَّكُمْ عَنْهَا فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِمُصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ يَمْتَحِنُ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ...؛ هنگامی که پنجمین فرزند از امام هفتم ناپدید شود، پس خدا را، خدا را [مواظب باشید] در دیتان که شما را از آن دور نسازند؛ چرا که صاحب این امر، ناگزیر از غیبتی خواهد بود، تا کسی

که بدین امر قائل است، از آن بازگردد. همانا آن، آزمایشی از جانب خدا است که خداوند، خلق خود را بدان وسیله می‌آزماید... (نعمانی، همان: ص ۱۵۴).

ابن ابی یعفر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «وای بر سرکشان عرب از امری که نزدیک است! [وای بر آن‌ها در زمان ظهور امام قائم علیه السلام که نزدیک است!]». عرض کردم: «قربانت شوم! چند نفر از عرب، همراه حضرت قائم خواهند بود؟» فرمود: «چند نفر اندک». عرض کردم: «به خدا سوگند! کسانی از ایشان که از این امر سخن می‌گویند [اظهار عقیده به امام زمان می‌کنند] بسیارند». فرمود:

لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَخَّصُوا وَ يُمَيَّزُوا وَ يُعْرَبُوا وَ يُسْتَخْرَجَ فِي الْغُرْبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ؛ مردم ناچار باید بررسی شوند و جدا گردند و غربال شوند و خلق بسیاری از غربال بیرون ریزند (کلینی، همان: ج ۱، ص ۳۷۰).

منصور صیقل گوید: من و حارث بن مغیره با جماعتی از اصحابمان [= شیعیان] خدمت امام صادق علیه السلام نشستیم بودیم [و از ظهور دولت حق سخن می‌گفتیم] آن حضرت، سخن ما را می‌شنید. سپس فرمود:

فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ هَيِّهَاتَ هَيِّهَاتَ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أُعْيُنُكُمْ حَتَّى تُعْرَبُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أُعْيُنُكُمْ حَتَّى تُمَخَّصُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أُعْيُنُكُمْ حَتَّى تُمَيَّزُوا لَا وَاللَّهِ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أُعْيُنُكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أُعْيُنُكُمْ حَتَّى يَشْفَى مَنْ يَشْفَى وَ يَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ؛

کجا بید شما؟ هیهات! هیهات! نه به خدا سوگند! آنچه به سوی چشم می‌کشید، واقع نشود، تا این که غربال شوید. نه به خدا سوگند! آنچه به سوی چشم می‌کشید، واقع نشود، تا این که بررسی شوید. نه به خدا سوگند! آنچه به سوی چشم می‌کشید، واقع نشود، سوگند! تا آن که جدا شوید. نه به خدا سوگند! آنچه به سوی چشم می‌کشید، واقع نشود، جز بعد از نومیدی. نه به خدا سوگند! آنچه به سوی چشم می‌کشید، واقع نشود، تا شقی به شقاوت برسد و سعید به سعادت (همان).

۴. روایاتی که معرفت امام و انجام مسؤولیت‌های در قبال او را بسان حضور در عصر ظهور و کنار مهدی موعود علیه السلام دانسته است.

فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قول خدای تعالی ﴿یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ

أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ (اسراء، ۷۱)؛ پرسیدم. فرمود:

يَا فَضَيْلُ اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ لَمْ يَضُرْكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ  
مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا  
فِي عَسْكَرِهِ لَا بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لَوَائِهِ؛ ای فضیل! امام خود را بشناس؛ زیرا  
هر گاه امامت را شناختی، تقدم یا تأخر این امر، زیانت ندهد. کسی که امامش  
را بشناسد و پیش از قیام صاحب الأمر بمیرد، مانند کسی است که در لشکر آن  
حضرت بوده است. نه؛ بلکه مانند کسی است که زیر پرچم آن حضرت نشسته  
باشد (کلینی، همان: ج ۱، ص ۳۷۱).

۵. روایاتی که شناخت این امر را حقیقت انتظار فرج معرفی کرده است.  
ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «قربانت شوم! کی فرج و  
گشایش باشد؟» فرمود: «یا ابا بصیر! وَأَنْتَ مِمَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ  
عَنْهُ لِإِنْتِظَارِهِ؛ ای ابا بصیر! تو هم از جمله دنیاخواهانی؟ کسی که این امر را  
بشناسد، به واسطه انتظارش برای او فرج حاصل شده است (همان).  
البته روشن است در پس شناخت راستین، انجام تکالیف مناسب آن قرار دارد.  
۶. روایاتی که تقدیم و تأخیر ظهور را مهم ندانسته و فقط معرفت امام را امر  
اساسی معرفی کرده است. روشن است پس از شناخت، تکالیفی متوجه انسان  
می شود.

فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود:  
مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتَتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ  
هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فَسْطَاطِهِ؛ کسی  
که بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگ او مرگ جاهلیت است و هر کس بمیرد و  
امامش را بشناسد، تقدم یا تأخر این امر، او را زیان ندهد. هر کس بمیرد، در حالی  
که امامش را بشناسد، مانند کسی است که در خیمه امام قائم و همراه او باشد  
(کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۷۱؛ نعمانی، همان: ص ۳۳۰).

همان گونه که یاد شد، معرفت امام از آن جهت اهمیت دارد که مقدمه لازم برای انجام تکالیف الهی است.

۷. روایاتی که مهم‌ترین مسؤولیت دوران غیبت را پرهیزکاری و تمسک به دین الهی دانسته‌اند.

یمان تمّار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمَتَمَسِّكَ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِشَوْكِ الْقِتَادِ بِيَدِهِ». ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ»؛ صاحب این امر را غیبتی است که در آن، هر کس از دین خود دست بردارد [در سختی و بزرگی کار] همانند کسی است که با کشیدن دست به ساقه قتاد [= بوته‌ای تیغ‌دار است] خارهای آن را از آن بزداید». سپس مدتی سر به زیر افکند و سپس فرمود: «صاحب این امر، غیبتی دارد؛ پس بنده خدا باید پرهیزکاری پیشه کند و به دین خود پایدار باشد» (نعمانی، همان: ص ۱۶۹).

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ لَا تَرَى إِمَامًا تَأْتُمُّ بِهِ فَأَخْبِبْ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ وَ أَبْغِضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ حَتَّى يُظَهِّرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: آن گاه که صبح و شام می‌کنی، در حالی که امامی را نمی‌بینی که از وی پیروی کنی، آن را که دوست می‌داشتی، دوست بدار و آن را که دشمن می‌داشتی، دشمن بدار، تا خدای تعالی او را آشکار کند (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۴۸).

صقر بن ابی دلف گوید: از امام جواد علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:...

فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَ يُنْكِرُهُ الْمُرتَابُونَ وَ يَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهٖ الْجَاهِدُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ يَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ؛... مخلصان در انتظار قیامش باشند و شکاکان انکارش کنند، و منکران، یادش را استهزا کنند، و تعیین کنندگان وقت ظهورش دروغ گویند، و شتاب کنندگان در غیبت، هلاک شوند، و تسلیم‌شوندگان در آن، نجات یابند (همان، ج ۲، ص ۳۷۸).

۸. روایاتی که در آن، ظهور حضرت مهدی علیه السلام به قیامت تشبیه شده است. روشن است زمان قیامت، فقط نزد خداوند است و کسی نیز نمی‌تواند آن را تغییر دهد.

امام رضا علیه السلام فرمود:

وَأَمَّا «مَتَى» فَأَخْبَارُهُ عَنِ الْوَقْتِ. فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنَ دُرِّيَّتِكَ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّيهَا لَوْ قَتَبَتْهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيَنَّكُمْ إِلَّا بَغْتَةً؛ اما کی خواهد بود؟ این خبر دادن از وقت است. پدرم از پدرانش روایت کند که از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال شد: ای رسول خدا! قایم از فرزندان شما کی خروج می کند؟ فرمود: مثل او مثل قیامت است که «لا یجلیها لوقتہا...».

درباره زمان قیامت، خداوند به طور صریح، علم آن را ویژه خود دانسته است؛ آنجا که می فرماید:

﴿يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْتَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ از تو در باره قیامت می پرسند [که] وقوع آن چه وقت است؟ بگو: «علم آن، فقط نزد پروردگار من است. جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی کند. [این حادثه] بر آسمانها و زمین، گران است. جز ناگهانی، به شما نمی رسد». [باز] از تو می پرسند، گویی تو از [زمان وقوع] آن آگاهی. بگو: «علم آن، تنها نزد خداوند است؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۲۶۶؛ همو، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۲).

با توجه به این دسته روایات که نه فقط زمان ظهور را در علم و اراده خداوند دانسته؛ بلکه امر دیگری را در آن دخیل ندانسته است، ادعای بداء در زمان ظهور امام زمان علیه السلام نه با معنای اصطلاحی بداء سازگاری دارد (چرا که زمانی برای ظهور تعیین نشده و کسی از آن آگاهی ندارد، تا خلاف آن صورت پذیرد).<sup>۱</sup> و نه از طریق روایت یاد شده می توان آن را اثبات کرد. بنابراین چه بخواهیم و چه

۱. دلیل هایی بر نامشخص بودن زمان ظهور بیان شده است که از جمله آنها روایتی است که از امام باقر علیه السلام و امام رضا علیه السلام نقل شده است. نک: خزاز قمی، ۱۴۰۱: ص ۲۵۰، شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۲، ج ۶.

نخواهیم، ظهور، در زمان مقرر رخ خواهد داد. مهم آن است که ما به گونه‌ای زندگی کنیم که هرگاه به طور ناگهانی آن اتفاق افتاد، در کمال آمادگی برای درک آن دوران باشیم. البته برخی روایات یاد شده، فقط به عنوان شاهد بحث می‌تواند بررسی شود.

### ۳. در نشانه‌های ظهور

به این معنا که در نشانه‌های حتمی، بداء حاصل شود و ظهور تحقق یابد، بدون آن که نشانه‌ای پدید آمده باشد.

کسانی که در این بحث قائل به بداء شده‌اند، به نوعی خواسته‌اند تعارض بین روایاتی که دفعی بودن ظهور را می‌رساند یا این که گفته شده در همه لحظه‌ها منتظر فرج باشید یا این که ظهور، هنگام غفلت مردم تحقق می‌یابد را با حتمی بودن نشانه‌ها رفع کنند. این‌ها که از سویی بر رخداد این نشانه‌ها پیش از ظهور تأکید می‌کنند و از سویی با روایات یاد شده روبه‌رو هستند، با مطرح کردن بداء می‌گویند: می‌تواند ظهور اتفاق بیفتد؛ در حالی که هیچ‌یک از نشانه‌ها نیامده است.

البته ایشان به روایتی نیز در این باره استناد کرده‌اند. در این روایت می‌خوانیم: أبو هاشم داود بن قاسم جعفری گفت: در حضور امام جواد علیه السلام بودیم؛ از سفیانی و حتمی بودن آن در روایت‌ها، سخن به میان آمد. پرسیدم: «آیا در امر حتمی هم بداء پیش می‌آید؟» فرمود: «آری». گفتیم: «می‌ترسیم درباره قائم هم بداء پیش آید». فرمود: **الْقَائِمُ مِنَ الْمِبْعَادِ** قائم علیه السلام وعده الهی است [و در آن، تخلف نمی‌شود] (نعمانی، همان: ص ۳۰۲).

البته با توجه به راوی دوم، از نظر سند، روایت غیر معتبر است. برخی با توجه به این که در روایت گفته شده است در نشانه‌های حتمی نیز وجود بداء احتمال دارد، گفته‌اند:

غیر ظهور و خروج حضرت حجة بن الحسن بن علی المهدی صلوات الله علیه

که حال از عمر شریفش هزار و چهل سال و چیزی می‌گذرد که خواهد شد و تبدیل و خلفی در او نخواهد شد ما بقی آنچه رسیده از آیات و علامات پیش از ظهور و مقارن آن، همه قابل تغییر و تبدیل و تقدیم و تأخیر و تأویل به چیز دیگر که از اهل بیت عصمت علیهم‌السلام رسیده باشد، هست؛ حتی آن‌ها که در شمار محتوم ذکر شده. چه ظاهراً مراد از محتوم در آن اخبار، نه آن است که هیچ قابل تغییر نباشد و ظاهر همان را که فرمودند، به همان نحو بباید؛ بلکه مراد - و الله يعلم - مرتبه‌ای است از تأکید در آن که منافاتی با تغییر در مرحله‌ای از انحای وجود آن نداشته باشد. و مؤید این مقال است آنچه شیخ نعمانی در غیبت خود از ابی هاشم داود بن قاسم جعفری روایت کرده (نوری، ۱۳۷۷: ص ۸۳۲).

برخی بزرگان در این گفته، بحث و مناقشه کرده‌اند که خلاصه آن، چنین است: اول. جزم کردن به این که تمام علائم ظهور، قابل تغییر است، با روایات بسیار، بلکه متواتری که تصریح کرده‌اند بعضی از آن‌ها محتوم است که تغییر و تبدیلی در آن نیست، منافات دارد.

دوم. تغییر تمام علائم، مستلزم نقض غرض است که درباره خداوند متعال، محال می‌باشد؛ زیرا که غرض و منظور از قرار دادن علائم و نشانه‌ها آن است که مردم به وسیله آن‌ها، امام غایب خود را بشناسند، و از هر کسی که به دروغ، ادعای امامت کند، پیروی ننمایند؛ پس هرگاه تمام نشانه‌ها تغییر کند، و هیچ یک از آن‌ها برای مردم آشکار نشود، نقض غرض لازم می‌آید، که درباره خداوند، محال است. دلیل بر این که قرار دادن علائم برای شناختن امام قائم علیه‌السلام است - اضافه بر این که غرض عقلایی از نصب علائم و پرهیز از لغو، همین است - اخبار بسیاری است.

سوم. تغییر علامت‌هایی که حتمی بودن آن‌ها تصریح شده، سبب گمراهی و به اشتباه انداختن مردم است - چنان که مخفی نیست - زیرا که فهمیدیم این‌ها نشانه‌هایی برای شناخت قائم علیه‌السلام قرار داده شده‌اند.

چهارم. تغییر یا منتفی شدن علامت‌هایی که محتوم بودن آن‌ها تصریح شده،

مستلزم آن است که خداوند، خود و فرشتگان و پیغمبران و اولیایش را تکذیب کند- چنان که در حدیث آمده بود- و قبح آن بر کسی پوشیده نیست.

پنجم. حمل کردن محتوم بر آنچه نوعی تأکید دارد و منصرف کردن آن از معنای حقیقی اش - آن طور که در سخنان این عالم محترم آمده است - هیچ شاهد و مؤیدی ندارد؛ چون اگر شاهی داشت، بیان می کرد (موسوی اصفهانی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۴۴۷-۴۵۱).

به نظر می رسد علامه مجلسی به اشکال روایت توجه داشته و در مقام توجیه، چنین نوشته است:

احتمال دارد منظور از بدها در امور حتمی الوقوع، بدها در ویژگی های آن باشد، نه در اصل آن؛ مانند خروج سفیانی پیش از رفتن بنی عباس و از این قبیل.<sup>۱</sup>

البته برخی از بزرگان معاصر در پاسخ دیدگاه علامه مجلسی، آن را مخالف سیاق روایت دانسته، معتقدند سیاق روایتی که از حتمی الوقوع بودن حادثه و عروض بدها در خود آن، سخن می گوید، با این نظر و احتمال علامه ناسازگار و دست کم خلاف ظاهر است (عاملی، ۱۳۷۷: ص ۴۹).

به نظر می رسد بهتر بود پیش از آن که سخن به اینجا برسد، خود روایت در جایگاه مهم ترین دلیل بر مدعا بررسی می شد؛ چرا که نکاتی در روایت، محل دقت و تأمل است؛ از جمله:

۱. این روایت، فقط در کتاب *الغیبه* نعمانی نقل شده است و در هیچ یک از منابع دیگر به چشم نمی خورد.

۲. حتی مضمون روایت نیز در سخنان دیگر معصومان علیهم السلام مورد اشاره قرار نگرفته است.

۱. إنه یحتمل أن یكون المراد بالبداء فی المحتوم البداء فی خصوصياته لا فی أصل وقوعه كخروج السفیانی قبل ذهاب بنی العباس و نحو ذلك (مجلسی، همان: ج ۵۲، ص ۲۵۱).



۳. در سند روایت، شخصی به نام محمد بن احمد بن عبد الله خالنجی وجود دارد که در هیچ یک از کتاب‌های رجالی به وی اشاره نشده است. بنابراین به راحتی نمی‌توان ادعای بداء را در نشانه‌های حتمی پذیرفت؛ چرا که افزون بر مطالب یاد شده:

اولاً. دقت در معنای واژه «محتوم» که پس از نشانه‌ها ذکر شده، دلیلی است بر این که بداء در نشانه‌های حتمی ممکن نیست. این کلمه که فقط یک بار با تعبیر «حتماً» در قرآن استفاده شده است،<sup>۱</sup> به معنای امری اجتناب‌ناپذیر است و عموم لغت‌شناسان بر این مطلب تأکید کرده‌اند.

طریحی «حتم» را واجبی دانسته که اراده بر آن تعلق گرفته، اسقاط آن امکان‌پذیر نیست.<sup>۲</sup> راغب اصفهانی آن را به قضای مقدر معنا کرده است.<sup>۳</sup> ابن منظور نیز آن را به معنای قضا و وجوب قضا دانسته است که گریزی از انجام آن نیست.<sup>۴</sup> خلیل بن احمد نیز آن را با تعبیر «ایجاب القضاء» تعریف کرده است.<sup>۵</sup> یکی از پژوهشگران معاصر، پس از نقل برخی سخنان بزرگان لغت، دیدگاه خود را این‌چنین می‌نگارد:

أَنَّ الْمَعْنَى الْحَقِيقِيَّ لِهَذَا اللَّفْظِ هُوَ الْجُزْمُ وَ الْبَتُّ فِي حَكْمٍ أَوْ عَمَلٍ؛ معنای حقیقی برای این لفظ عبارت از جزم و قطع در حکم و عمل است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۲، ص ۱۶۳).

این، همان ثبت در لوح محفوظ است.

۱. ﴿وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا﴾؛ و هیچ کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن وارد می‌گردد. ابن [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است (مریم، ۷۱).

۲. الحتم: الواجب المعزوم عليه... و تحتم وجب وجوباً لا يمكن إسقاطه. و منه الأمر المحتوم؛ (طریحی، ۱۴۱۵: ج ۶، ص ۳۲).

۳. الحتم: القضاء المقدر؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ص ۲۱۸).

۴. الحتم: اللازم الواجب الذي لا بد من فعله؛ (ابن منظور، ۱۹۹۷: ج ۱۲، ص ۱۱۳).

۵. الحتم: إيجاب القضاء؛ (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۱۹۵).

ثانیا، در روایات فراوانی بر حتمی بودن آنها تصریح و تأکید شده است و قول به بداء در آنها سبب می‌شود آن تأکیدها لغو باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَخْتُومَاتِ الْيَمَانِيِّ وَالسُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْحَسَنُفُ بِالْبَيْدَاءِ؛ پیش از قیام قائم پنج نشانه حتمی خواهد بود: یمانی و سفیانی و صیحه و قتل نفس زکیه و فرو رفتن در [ سرزمین ] بیداء (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵۰).

این حتمی بودن، در حدیث حمران بن اعین از امام صادق علیه السلام با تأکید بیشتری تبیین شده است که فرمود: **مِنَ الْمُخْتَمِومِ الَّذِي لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَحَسَنُفُ بِالْبَيْدَاءِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْمُنَادَى مِنَ السَّمَاءِ؛** از نشانه‌های حتمی که ناگزیر پیش از قیام قائم عليه السلام خواهد بود، خروج سفیانی و فرو رفتن در سرزمین بیداء و کشته شدن نفس زکیه و منادی از آسمان است (نعمانی، همان: ص ۲۶۴).

### نتیجه

آری؛ با توجه به این روایات و مانند آن و تأکید بر حتمی بودن نشانه‌های یاد شده، بداء در آنها غیر قابل قبول خواهد بود؛ بنابراین بداء با هیچ‌یک از بحث‌های سه‌گانه مربوط به ظهور (اصل، زمان و نشانه‌ها) هیچ گونه ارتباطی ندارد؛ و الله اعلم.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، چاپ سوم، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۸ق.
۲. ابن ابی شیبہ، المصنف، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، هفت جلد، چاپ اول، بیروت، دار صادر للطباعة و النشر، ۱۹۹۷م.
۵. ابی داود، سنن ابی داود، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۰ق.
۶. احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا.
۷. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة الطیبة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ش.
۸. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۳ق.
۹. ثعالبی، عبدالرحمان بن محمد، تفسیر ثعالبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۰. جصاص، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۱. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
۱۲. خوبی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی تا، ۱۴۱۳ق.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، ج ۲، دفتر نشر کتاب.
۱۴. سمرقندی، ابو لیث، تفسیر سمرقندی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، قم، موسسه السیدة المعصومة علیها السلام، ۱۴۱۹ق.
۱۶. ———، گفتمان مهدویت، چاپ اول، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۷ش.
۱۷. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، توحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۵۷ش.
۱۸. ———، کمال الدین و تمام النعمه، دو جلد، چاپ دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۱۹. ———، عیون اخبار الرضا علیه السلام، دو جلد، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیست جلد، ج ۱۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۲۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد مقدس، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۲. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، سه جلد، چاپ اول، قم، مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ق.
۲۳. طوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، نجف اشرف، مکتبه المرتضویه، بی تا.
۲۴. ———، کتاب الغیبه، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.

۲۵. عاملی، سید جعفر مرتضی، *جزیره خضرا در ترازوی نقد* (پژوهشی در علامات ظهور، بیان الائمه، خطبة البیان، جزیره خضرا، ترجمه: محمد سپهری، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش.
۲۶. عسکری، ابو هلال (م ۳۹۵)، *الفروق اللغویة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۲ ق.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، بی جا، مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، هشت جلد، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۳۰. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، ۱۱۰ جلد، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۳۱. محمد بن شهر آشوب مازندرانی، *المناقب*، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
۳۲. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۳۳. مفید، محمد بن محمد بن النعمان، *تصحیح الاعتقاد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۴. مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، *تفسیر نمونه*، چ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ش.
۳۵. موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، *مکیال المکارم*، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، چاپ پنجم، دو جلد در یک جلد، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۷۹ ش.
۳۶. نجاشی، احمد بن علی بن احمد بن عباس (م ۴۵۰ ق)، *رجال نجاشی*، دو جلد، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
۳۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ ق.
۳۸. نوری، میرزا حسین، *نجم التاقب*، چاپ ۲، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۷ ش.



## پیوند سنت‌های الهی با مهدویت

نفیسه سادات فاضلیان\*

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۶/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۴/۲۶

### چکیده

بین سنت‌های الهی و مهدویت در ابعاد اعتقادی، اخلاقی، تربیتی و سیاسی - اجتماعی پیوند معناداری وجود دارد. این پیوند، بدین صورت تبیین می‌شود که با توجه به این که خداوند متعال، سنت‌های خود را به گونه‌ای ترسیم کرده است که عوامل و شرایط گوناگون در تحقق یا تعجیل و تأخیر این سنت‌ها مداخلت دارد، در این راستا نقش انسان در تحقق یا تعجیل و تأخیر این سنت‌ها بسیار چشمگیر است؛ بنابراین، ایجاد زمینه‌ها و شرایط تحقق سنت‌های الهی - به ویژه سنت‌های مهم و اساسی تفکر مهدویت؛ سنت پیروزی حق بر باطل، سنت حاکمیت صالحان، غلبه اسلام بر سایر ادیان و سنت جان‌شینی مستضعفان - بر عهده انسان‌های متعهد و منتظران است. در این تحقیق، بر اساس هر یک از سنت‌های الهی با بهره‌گیری از آیات و روایات برخی از وظایف منتظران از جمله پذیرش ولایت و سرپرستی امامان علیهم‌السلام، تأثیرپذیری از سخنان نورانی و سیر عملی آن بزرگواران بیان خواهد شد.

کلید واژه‌ها: سنت الهی، مهدویت، منتظران، سرنوشت ملت‌ها، ولایت اهل بیت علیهم‌السلام.

### پیش در آمد

خداوند متعال، سرنوشت جمعیت‌ها و ملت‌ها را مبتنی بر سنت‌ها و قوانین ثابت و تغییر ناپذیر خویش بنا نهاده است. این قوانین، چنان است که هر ملتی سرنوشت

\* پژوهشگر مباحث مهدویت.

خویش را به دست اراده خویش رقم می‌زند؛ از این‌رو در شماری از آیات قرآن کریم، سخن از سنت‌های الهی از قبیل سنت انقراض ظلم و ستم، سنت پیروزی حق بر باطل، سنت حاکمیت صالحان، سنت غلبه اسلام بر سایر ادیان و سنت جانشینی مستضعفان، به میان آمده است؛ ولی این سنت‌ها زمانی تحقق می‌یابد که ملت‌ها و امت‌ها در پی تغییر وضعیت سرنوشت خویش باشند. بدین لحاظ میان سنت‌ها و قوانین الهی در تغییر سرنوشت و بشارت ظهور منجی و تحقق حکومت جهانی حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام پیوندی عمیق وجود دارد. این مقاله، در صدد پاسخگویی به این مسأله است که میان سنت‌های الهی و مهدویت و وظایف منتظران، چه ارتباطی وجود دارد؟ همچنین در این نوشتار، سنت‌های الهی مرتبط با حق‌گرایان مطرح می‌شود.

## مفهوم شناسی

### ۱. سنت

سنت، به معنای راه یا روش است و معمولاً به یک اسم اضافه می‌شود که در این صورت، به معنای روش آن مسمی است؛ همان‌طور که راغب در مفردات می‌گوید: **سُنَّةُ النَّبِيِّ**: طریقه‌ی التي كان يتحرّاهَا، و **سُنَّةُ اللَّهِ تَعَالَى**: قد تقال لطريقة حكمته و طريقة طاعته، نحو: ﴿سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (فتح، ۲۳). ﴿وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ (سوره فاطر، ۴۳): سنت پیامبر، همان روش‌های ایشان است که به آن‌ها پایبند است و سنت خداوند، روش حکمت و روش طاعت ایشان است (راغب، ۱۴۱۲ق: ص ۴۲۹).

در کتاب **قاموس قرآن** علاوه بر مطالب بالا از قول مرحوم طبرسی نقل می‌کند: **سُنَّةٌ** و طریقه و سیره، نظیر هم هستند (قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۳، ص ۳۴۲).

پس سنت الهی روش و طریقه و قانونی است که به فرمان خداوند بر عالم

حکم فرما می‌باشد.<sup>۱</sup> ابن منظور در *لسان‌العرب* سنت الهی را چنین تعریف می‌کند:  
سنة الله أحكامه وأمره ونهیه؛ سنت الهی شامل احکام و امر و نهی الهی  
می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳، ص ۲۲۵).

لذا به روش‌ها و قوانینی که در افعال الهی وجود دارد و خداوند متعال بر اساس  
آن، امور عالم و آدم را تدبیر می‌کند، سنت‌های الهی می‌گویند (ر.ک: مصباح  
یزدی، ۱۳۷۹: ص ۴۲۵).

## ۲. مهدویت

مهدویت، مصدر جعلی مهدی، به معنای مهدی بودن است و در اصطلاح، اعتقاد  
به ظهور مهدی عجل الله فرجه را گویند که از جمله معتقدات اصولی مذهب شیعه دوازده  
امامی است و همان پدید آمدن حکومت عدل جهانی است (تونه‌ای، ۱۳۸۳ش:  
ص ۷۱۱).

مهدویت از دیدگاه اسلام، به معنای اعتقاد به وجود امام زمان و آخرین حجت  
و ذخیره الهی است که با ظهور و انقلاب جهانی خود، راه پیامبران الهی و خاتم  
آنان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در سراسر گیتی گسترش خواهد داد و قوانین اسلام را  
به عنوان کامل‌ترین برنامه سعادت بخش، در همه دنیا اجرا خواهد کرد. او ضمن  
غلبه بر اوضاع فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دنیا، اوضاع جهان را طبق  
خواست خداوند و بر اساس نیاز واقعی همه مردم دنیا، مرتب و منظم خواهد  
ساخت و عدالت را در سراسر جهان گسترش می‌دهد و ظلم و ستم را ریشه کن  
می‌سازد.

شیعه معتقد است مهدی موعود، امام دوازدهم و سلاله پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم  
می‌باشد. در این رابطه، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام فرمود:  
امامان پس از من، دوازده نفر هستند. ای علی! نخستین آن‌ها تو هستی و

۱. ذکر این نکته لازم است که سنت، به معنای قول و فعل و تقریر معصوم علیه السلام، اصطلاحی روایی است و ما این‌جا  
از سنت، در جایگاه مفهومی قرآنی سخن می‌گوییم.



آخرینشان قائم علیه السلام است. او کسی است که خداوند به دست او مشرق و مغرب زمین را فتح می کند (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ص ۲۸۲).

### سنت‌های حق گرایان و وظایف منتظران

حیات حق مداران و راستی طلبان، همواره قرین الطاف پنهان و آشکار الهی و سنت‌هایی است که در زندگی آنان جاری بوده و زمینه بهره‌مندی هر چه بیشتر از نعمت‌های پروردگار و واصل شدن به طریق هدایت و سعادت را فراهم می‌کند. منتظران دولت و حاکمیت مهدوی لازم است با توجه به این سنن، وظایف خود را شناخته و در راه زمینه‌سازی ظهور، سهم و بهره‌ای داشته باشند. برخی از این سنن و وظایف به بیان زیر است:

#### ۱. سنت ولایت خداوند بر بندگان صالح

آنچه در این سنت به دنبال آن هستیم، این است که خدا و رسول و امامان علیهم السلام بر مؤمنان ولایت دارند؛ از این رو باید این ولایت و ابعاد آن را شناخت و از آن پیروی کرد. درباره ولایت خداوند بر بندگان باید دانست که این ولایت، دو گونه است:

الف. ولایت به خالقیت و رازقیت که درباره مؤمن و کافر یکسان است.

ب. ولایت ناشی از اطاعت و بندگی برابر خدا که به معنای سرپرستی به هدایت تشریحی و تکوینی و فراهم کردن اسباب خیر و توفیق به انجام خیر و اجتناب از شرور است. این هدایت، ولایتی است که ویژه مؤمنان می‌باشد. بنابر توضیحاتی که داده شد و نیز با استفاده از آیه مبارک **﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾** (بقره، ۲۵۷) مقصود ما از ولایت خداوند بر بندگان صالح، روشن می‌شود. بدین ترتیب که مقصود ما، ولایت به معنای دوم (به معنای سرپرستی) است که توضیح داده شد؛ بنابراین مؤمنان با پذیرش خداوند به عنوان ولی و سرپرست خویش، تحت ولایت خداوند باقی می‌مانند و کفار با سرپرست قرار دادن طاغوت، از تحت

ولایت الله (ولایت به معنای دوم) خارج می‌شوند. ملاصدرا ذیل این آیه می‌نویسد: خدا ولی مؤمنان است؛ به این معنا که نصیر و یاور در امور دنیوی و اخروی آنان است. چون خداوند از مؤمن و کافر سخن گفت، خواست متولی امر هریک از این دو گروه را روشن کند و برانگیزاننده خواسته‌های آنان و مطلوب‌ها و حرکت‌های آنان را نیز روشن سازد؛ پس فرمود: «همانا خداوند، سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند»؛ یعنی یاور و کمک کار آنان است در هر آنچه به آن نیاز دارند و مصلحت امور دین و دنیا و آخرتشان در آن است. آنان را وادار و تشویق می‌کند به رسیدن به تمام مقصودشان به بالاترین مقاماتشان می‌رساند.<sup>۱</sup>

پس از تبیین بحث ولایت خداوند، با استناد به آیه ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ در صدد تبیین ولایت رسول خدا و امامان معصوم علیهم‌السلام هستیم. به همین منظور به بررسی آیه شریف ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده، ۵۵) از دیدگاه مفسران می‌پردازیم. مرحوم علامه طباطبایی در رابطه با این آیه می‌فرماید:

پس آنچه از معانی ولایت در موارد استعمالش به دست می‌آید این است که ولایت، عبارت است از یک گونه قریبی که باعث و مجوز نوع خاصی از تصرف و مالکیت تدبیر می‌شود. در آیه شریف مورد بحث، سیاقی که از آن استفاده می‌شود، ولایت خدا و رسول و مؤمنان به یک معنا است. که به یک نسبت ولایت را به همه نسبت داده است (طباطبایی، ۱۳۶۲: ج ۱۱، ص ۲۲)..

مؤید این مطلب، این جمله از آیه بعدی است که ﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (مائده، ۵۶) برای این که این جمله دلالت یا دست کم اشعار دارد بر این که رسول خدا و مؤمنان از جهت این که تحت ولایت خداوند هستند؛ پس سنخ ولایت هر دو، یکی و از سنخ ولایت پروردگار است و خداوند متعال برای خود، دو سنخ

۱. لما ذکر الله تعالى المومن و الکافر اراد ان یبین ولی امور کل منهما و داعی اشواقهم، و اراداتهم، و حرکاتهم، فقال: الله ولی الذین امنوا ای: نصیرهم و معینهم فی کل ما لهم الیه الحاجه و ما فیہ الصلاح فی امور دینهم و دنیاهم و آخرتهم و یشوقهم الی منتهی قصدهم مرمی غرضهم و یوصلهم الی اعلی مقاماتهم و کراماتهم (صدرالمتألهین، ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۲۲۷).

ولایت نشان داده است؛ یکی ولایت تشریحی و دیگری ولایت تکوینی. همچنین علامه طباطبایی در آیه مذکور مصداق «الذین آمنوا» را امیرالمؤمنین می‌داند که به عقیده شیعه سایر معصومین از فرزندان امام علی علیه السلام هستند. در اصول کافی نیز ذیل آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» از امام صادق علیه السلام چنین نقل فرموده:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» یعنی خداوند و رسولش، به امور و اموال شما از خودتان سزاوارترند و «الذین آمنوا» یعنی علی و فرزندان امامش، تا روز قیامت.

علامه طباطبایی در آیه مذکور، ولایت خدا و رسول و مؤمنان را یکی دانسته و مصداق «وَالَّذِينَ آمَنُوا» را امیرالمؤمنین علیه السلام می‌داند. همچنین روایتی که از امام صادق علیه السلام ذیل آیه مذکور نقل شده است، خدا و رسول و امام علی و فرزندان را بر ولایت مؤمنان سزاوارتر می‌داند، تا خود مؤمنان.

آنچه پس از تبیین این سنت الهی به دست می‌آید، این است که خدا و رسول و امامان علیهم السلام بر مؤمنان ولایت دارند؛ بنابراین باید ابعاد این ولایت را شناخت و از آن‌ها پیروی کرد. در پرتو این شناخت و پیروی، وظایف منتظران بر اساس این سنت به دست می‌آید.

یکی از وظایف منتظران، معرفت امامان علیهم السلام و پذیرش ولایت آنان، به ویژه امام مهدی علیه السلام است. منتظر باید با تأثیرگیری معنوی از سخنان نورانی و سیره عملی امامان علیهم السلام با آن انوار الهی اتصال روحی برقرار کند؛ زیرا شرط ولایتی که موجب غلبه و پیروزی است، حضور نیست؛ بلکه شرطش وجود است. علامت ولایت‌پذیری، گوش سپردن به رهنمودهای دویست و پنجاه ساله همه امامان علیهم السلام است که نور واحدند. شیفتگی به ولی و کلمات او در تحول درونی شیعه بسیار مؤثر است و مفهوم گسترده پذیرش ولایت، شامل آن نیز می‌شود؛ بنابراین منتظران علاوه بر اطاعت محض، باید با تربیت خود و انجام وظایف فردی، سیاسی

و اجتماعی و زمینه‌سازی برای ظهور حضرت، موجبات خشنودی آن وجود مبارک را فراهم کنند.

به عبارت دیگر، منتظر واقعی باید به گونه‌ای عمل کند که در تمام حرکات و سکناتش، ولایت‌پذیری و اطاعت از مولا مشاهده شود، کسی که در گفتار، خود را منتظر حضرت صاحب الامر علیه السلام می‌داند؛ ولی در عمل، به گونه‌ای است که آثاری از تبعیت و اتصال معنوی در او دیده نمی‌شود، «منتظر حقیقی» شمرده نمی‌شود.

## ۲. سنت اعطای مسؤولیت

خداوند متعال که به همه امور آفریدگان آگاه است، از میان تمام موجودات، انسان را برای خلافت برگزید و تصمیم خود را با فرشتگان در میان گذاشت. اکنون گفت‌وگوی خداوند با فرشتگان را به طور مشروح بررسی می‌کنیم. پروردگار متعال در قرآن کریم، خلافت انسان بر زمین را متذکر شده، می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره، ۳۰)؛

[به خاطر بیاور] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من روی زمین، جانشینی [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! در حالی که ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم».

خداوند در رد سخن آنان فرمود:

﴿قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ \* وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره، ۳۱).

علامه طباطبائی در تفسیر شریف المیزان می‌نویسد:

سیاق کلام به دو نکته اشاره دارد: اول این‌که منظور از خلافت نامبرده، جانشینی خدا در زمین بوده، نه این‌که انسان جانشین ساکنان قبلی زمین شود،



که در آن ایام منقرض شده بودند، و خدا خواسته انسان را جانشین آن‌ها کند، هم چنان که بعضی از مفسران این احتمال را داده‌اند؛ برای این که جوابی که خدای سبحان به ملائکه داده، این است که اسماء را به آدم تعلیم داده و سپس فرموده: حال، ملائکه را از این اسماء خبر بده و این پاسخ، با احتمال نامبرده هیچ تناسبی ندارد.

بنابراین، دیگر خلافت نامبرده به شخص آدم علیه السلام اختصاصی ندارد؛ بلکه فرزندان او نیز در این مقام با او مشترکند. آن وقت، معنای تعلیم اسماء این می‌شود که خدای تعالی این علم را در انسان‌ها به ودیعه سپرده است؛ به طوری که آثار آن ودیعه، به تدریج و به طور دائم، از این نوع موجود سر بزنند، هر وقت به طریق آن بیفتند و هدایت شود، بتواند آن ودیعه را از قوه به فعل در آورد.

دلیل و مؤید این عمومیت خلافت، آیه **﴿إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ﴾**؛ هنگامی که شما را جانشینان قوم نوح قرار داد و آیه **﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ﴾** (یونس، ۱۴)؛ سپس شما را جانشینان آن‌ها در روی زمین [پس از ایشان] قرار دادیم و آیه: **﴿وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾** (نمل، ۶۲)؛ و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد، می‌باشد.

نکته دوم این است که خدای سبحان، در پاسخ و رد پیشنهاد ملائکه، مسأله فساد و خونریزی در زمین را، از خلیفه زمینی نفی نکرد و فرمود که نه، خلیفه‌ای که من در زمین می‌گذارم، خونریزی نخواهد کرد و فساد نخواهد انگیزت و نیز ادعای ملائکه را (مبنی بر این که ما تسبیح و تقدیس تو می‌کنیم) انکار نکرد؛ بلکه آنان را بر ادعای خود تقریر و تصدیق کرد. در عوض، مطلب دیگری عنوان کرد و آن، این بود که در این میان، مصلحتی هست که ملائکه قادر بر ایفای آن نیستند و نمی‌توانند آن را تحمل کنند؛ ولی این خلیفه زمینی، قادر بر تحمل و ایفای آن است. آری؛ انسان از خدای سبحان کمالاتی را نمایش می‌دهد، و اسراری را تحمل می‌کند که در حد طاقت فرشتگان نیست. این مصلحت، بسیار ارزنده و بزرگ است، به طوری که مفسده فساد و سفک دماء را جبران می‌کند، ابتداء در پاسخ ملائکه فرمود: «من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید»، و در نوبت دوم، به جای آن جواب، این طور جواب می‌دهد: که «آیا به شما نگفتم من غیب آسمان‌ها و زمین را بهتر می‌دانم؟» و مراد از

غیب، همان اسماء است، نه علم آدم به آن اسماء، چون ملائکه اصلاً اطلاعی نداشتند از این که در این میان اسمایی هست، که آنان علم بدان ندارند، ملائکه این را نمی‌دانستند، نه این که از وجود اسماء اطلاع داشته، و از علم آدم به آن‌ها بی‌اطلاع بوده‌اند، و گر نه جا نداشت خدای تعالی از ایشان از اسماء بپرسد، و این خود روشن است، که سؤال نامبرده به خاطر این بوده که ملائکه از وجود اسماء بی‌خبر بوده‌اند. در غیر این صورت، حق مقام، این بود که به آدم بفرماید: «ملائکه را از اسماء آنان خبر بده»، تا متوجه شوند که آدم علم به آن‌ها را دارد، نه این که از ملائکه بپرسد که اسماء چیست؟

پس این سیاق به ما می‌فهماند که فرشتگان ادعای شایستگی برای مقام خلافت کرده، و اذعان کردند به این که آدم این شایستگی را ندارد و چون لازمه مقام خلافت آن است که خلیفه اسماء را بداند، خدای تعالی از فرشتگان از اسماء پرسید و آن‌ها اظهار بی‌اطلاعی کردند و چون از آدم پرسید، وی جواب داد. به این وسیله، لیاقت آدم برای دارا بودن این مقام، و عدم لیاقت فرشتگان ثابت شد. آنچه آدم فرا گرفت، حقیقت علم به اسماء بود (طباطبایی، همان: ج ۱، ص ۱۷۸).

آیت الله جوادی آملی می‌فرمایند:

مقصود از خلیفه، شخص حقیقی آدم نیست؛ بلکه مراد، شخصیت حقوقی آدم و مقام انسانیت او است؛ یعنی «خلیفة الله» مطلق انسان‌ها یا دست کم نوع انسان‌های کامل هستند و مقصود از «مستخلف عنه»، خداوند سبحان است.

سپس در ادامه می‌فرماید:

کسانی که در حد استعداد انسانیت هستند، تنها از استعداد خلافت بهره‌مندند و کسانی که در کمال‌های انسانی و الهی، ضعیف و متوسطند، چون علم به اسمای الهی در آنان ضعیف یا متوسط است، ظهور خلافت الهی نیز در آنان ضعیف یا متوسط است؛ اما انسان‌های کامل که از مرتبه برین اسمای الهی بهره‌مندند، از برترین مرتبه خلافت الهی نیز برخوردارند؛ پس حد نصاب در خلیفة الله شدن، انسان کامل است و هر کسی به این حد نصاب رسیده باشد، خلیفة الله است و این مقام، اختصاصی به اکمل انسان‌ها، خاتم انبیاء ندارد. به بیان دیگر، تفاوت موجود در انسان‌های کامل، تأثیری در امر خلافت الهی

ندارد و باز به بیان دیگر، خلافت الهی، از سنخ کمال وجودی و مقول به تشکیک [= دارای شدت و ضعف] است و مراحل عالی آن، در انسان‌های کامل، نظیر حضرت آدم و انبیاء و اولیای دیگر یافت می‌شود و مراحل ما دون آن، در انسان‌های وارسته و متدین متعهد ظهور می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ج ۳، ص ۴۱).

پس خلافت الهی مخصوص انسان معینی نیست و همه انسان‌ها خلیفه هستند؛ اما هر چه مراتب کمال آن‌ها بیشتر باشد، از مراحل عالی خلافت بیشتر بهره‌مند می‌شوند. باتوجه به دیدگاه مفسران نامبرده، چنین برداشت می‌شود که خداوند، خلافت را به همه انسان‌ها داد؛ اما انسان‌های کامل، از مرتبه برتر خلافت الهی بهره‌مندند. بنابراین نتیجه‌ای که برای سنت اعطای مسؤولیت از آیه و نظرات مفسران نامبرده به دست می‌آید، این است که دانسته شود وظیفه انسان برابر انسان‌های کامل که خلیفه خداوند هستند، چیست؟ منتظران باید انسان‌های کامل را که مظهر تام و اتم صفات الهی هستند به عنوان الگوی هدایت برگزینند و در راستای اتصاف به آن ویژگی‌ها بکوشند؛ چرا که تأسی به یک الگوی کامل و جامع، نقش مهم و غیر قابل انکاری در عملکرد انسان داشته و زمینه پیشرفت و رشد همه جانبه را فراهم می‌کند.

### ۳. سنت پیروزی حق بر باطل

یکی از سنت‌های الهی، سنت پیروزی حق بر باطل است. قبل از ورود به این بحث، ابتدا معنای لغوی حق و باطل را بررسی می‌کنیم. راغب درباره معنای «حق» می‌گوید: «اصل حق مطابقت و یکسانی و هماهنگی و درستی است». وی درباره باطل نیز چنین می‌گوید: «باطل، نقیض و مقابل حق است؛ یعنی چیزی که هنگام بحث و تحقیق، حقیقت و ثباتی ندارد». علامه طباطبایی درباره حق و باطل چنین می‌گوید:

حق، در مقابل باطل است و این دو مفهوم، متقابلند. حق، به معنای ثابت العین و باطل به معنای چیزی است که عین ثابتی نداشته باشد؛ ولی خود را به شکل

حق جلوه دهد، تا مردم آن را حق بپندارند؛ لیکن وقتی برابر حق قرار بگیرد، آن وقت است که مردم، همه می‌فهمند باطل بوده و از بین می‌رود؛ مانند آبی که خود یکی از حقایق است و سرابی که حقیقتاً آب نیست؛ ولی خود را به شکل آب نشان می‌دهد و بیننده، آن را آب می‌پندارد؛ ولی وقتی تشنه نزدیکش می‌شود، آبی نمی‌بیند.

الطاف خداوند شامل حال همه انسان‌ها است؛ اما عده‌ای با میل خویش از حق خارج شده و به باطل می‌گروند و به این وسیله، نابودی خویش را رقم می‌زنند؛ چرا که اراده و مشیت خداوند همواره بر پیروزی حق بر باطل بوده است. آیه ۳۲ سوره یونس به این نکته اشاره دارد که هر راهی جز طریق حق، باطل و گمراهی است:

﴿قَدِّلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصِرُّونَ﴾؛ آن است خداوند، پروردگار حقّ شما [با این حال]، بعد از حق، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟! پس چرا [از پرستش او] روی گردان می‌شوید؟

در دو آیه قبل، نمونه‌هایی از آثار عظمت و تدبیر خداوند در آسمان و زمین بیان شد و وجدان و عقل مخالفان را به داوری طلبید و آن‌ها نیز بدان اعتراف کردند؛ پس از آن، این آیه با لحن قاطع می‌فرماید: «این است الله؛ پروردگار بر حق شما و بعد از حقیقت، جز گمراهی نیست؛ پس چگونه [از حق] روی گردان می‌شوید؟»

بت‌ها و سایر موجوداتی که در عبودیت شریک خداوند قرار داده‌اید و برابر آن‌ها سجده و تعظیم می‌کنید، چگونه می‌توانند شایسته عبودیت باشند؛ در حالی که علاوه بر آن که نمی‌توانند در آفرینش و تدبیر جهان شرکت کنند؛ خودشان نیز سر تا پا نیاز و احتیاجند؟ سپس نتیجه‌گیری می‌کند: اکنون که حق را به روشنی شناختید، آیا بعد از حق، چیزی جز گمراهی وجود دارد؟ با این توضیح، چگونه از عبادت و پرستش خدا روی می‌گردانید؛ در حالی که می‌دانید معبود حقی جز او نیست.

این آیه، در حقیقت یک راه منطقی روشن را برای شناخت باطل و ترک آن



پیشنهاد می‌کند و آن، این است که نخست باید از طریق وجدان و عقل برای شناخت حق گام برداشت، سپس هر چه غیر آن و مخالف آن است، باطل و گمراهی است و باید کنار گذاشته شود.

پیروزی حق بر باطل در آیات متعددی مطرح شده است؛ از جمله:

آیه ۱۶ نساء<sup>۱</sup>، آیه ۸ انفال<sup>۲</sup>، آیه ۳۴ توبه<sup>۳</sup>، آیه ۱۷ رعد<sup>۴</sup>، آیه ۸۱ اسراء<sup>۵</sup>، آیه ۵۶ کهف<sup>۶</sup> و آیه ۴۹ سبأ<sup>۷</sup> و آیات بسیار دیگر.

آیه شریف زیر نیز با صراحت تمام، بر غلبه حق و محو باطل دلالت دارد:

﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾؛  
بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم، تا آن را نابود کند و این گونه، باطل محو و نابود می‌شود. وای بر شما از آنچه [درباره خدا و هدف آفرینش] توصیف می‌کنید! (انبیاء، ۱۸).

کلمه «نَقْذِفُ» در آیه به معنای پرتاب کردن از راه دور است که شتاب و قوت بیشتری دارد و بیانگر قدرت پیروزی حق بر باطل است. جمله «فَيَدْمَغُهُ» به معنای شکستن جمجمه و مغز سر است که حساس‌ترین نقطه بدن انسان به شمار می‌آید. این جمله، تعبیر رسایی برای چیرگی لشکر حق، به گونه‌ای چشم‌گیر و قاطع است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ج ۱۳، ص ۳۷۱). از مجموع آیه چنین برمی‌آید که حق، با ظهور مولایمان مهدی علیه السلام با شدت هر چه تمام‌تر بر سر باطل کوبیده

۱. ﴿وَ الَّذِينَ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَادُوهُمَا فَإِنَّ تَابًا وَأَصْلَحًا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾

۲. ﴿لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَ يَبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾

۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَ الرَّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُفْقِدُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾

۴. ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَ مِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾

۵. ﴿وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾

۶. ﴿وَ مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أَنْزَلْنَا مِنْهَا مِنْ دُونِ الْحَقِّ وَ مَا يُبَدِّلُ الْبَاطِلُ مَا يَتَّبِعُهُ﴾

۷. ﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبَدِّلُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ﴾

می‌شود و آن را نابود و ریشه کن می‌کند. با توجه به این که حصول پیروزی و غلبه حق بر باطل، با محو کامل فتنه گران و حق ستیزان همراه است و با توجه به این که ظهور امام مهدی حلقه‌ای از حلقه‌های مبارزه اهل حق و باطل است، سهیم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد؛ بنابراین منتظران وظیفه دارند با صبر و استقامت در راه اعتلای جبهه حق بکوشند و با امید به وعده حتمی الهی، مبنی بر پیروزی حق بر باطل، در راه کفرستیزی و مبارزه با دشمنان حقیقت، گام بردارند.

#### ۴. سنت جانشینی مستضعفان بر زمین

استضعاف از ریشه «ضعف» است. در قاموس قرآن، ضعیف شمردن و ناتوان دیدن معنا شده است (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۴، ص ۱۸۴). با توجه به استعمال این کلمه در قرآن کریم، دو نوع مستضعف مطرح است:

#### الف. مستضعف فکری و عقیدتی

از بررسی آیات قرآن و روایات استفاده می‌شود افرادی که از نظر فکری، بدنی، یا اقتصادی آن چنان ضعیف باشند که قادر به شناسایی حق از باطل نباشند و یا تشخیص عقیده صحیح بر اثر ناتوانی یا ضعف مالی و دیگر عوامل برای آن‌ها ممکن نباشد، مستضعف هستند.

#### ب. مستضعف عملی

این‌ها کسانی‌اند که حق را تشخیص داده‌اند، اما خفقان محیط، اجازه عمل و اقدام را از آنان سلب کرده است. به تعبیر دیگر، این‌ها کسانی‌اند که نیروهای بالفعل و بالقوه دارند؛ اما از ناحیه ظالمان و جباران، سخت در فشارند و در عین حال، با وجود بند و زنجیری که بر دست و پای آن‌ها نهاده‌اند، ساکت و تسلیم نیستند و پیوسته می‌کوشند دست جباران و ستمگران را کوتاه ساخته و آیین حق و عدالت را بر پا کنند (مطهری، ۱۳۷۹: ص ۵۳). خداوند به چنین گروهی

وعده یاری و حکومت در زمین داده است:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾؛ ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم (قصص، ۵).

بر اساس آنچه در تفسیر نمونه آمده است، آیه هرگز از یک برنامه موضعی و خصوصی بنی اسرائیل سخن نمی گوید؛ بلکه بیانگر یک قانون کلی برای همه اعصار و اقوام و جمعیت ها است. می گوید: ما اراده کرده ایم بر مستضعفان منت بگذاریم و آن ها را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. این، بشارتی است درباره پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر و بشارتی است برای همه انسان های آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و برچیده شدن بساط ظلم و جور.

علامه طباطبایی ذیل این آیه، از قول معانی الاخبار به سند خود از محمد بن سنان از مفضل بن عمر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی و حسن و حسین علیهم السلام نگاهی کرد و گریست و فرمود: «شما پس از من مستضعف خواهید شد». مفضل می پرسد: «معنای این کلام رسول خدا چیست؟» فرمود: «معنایش این است که مقصود از آیه ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص، ۵)؛ شما [حسنین علیهم السلام] هستید. به حکم این آیه، شما بعد از من پیشوایان دین اتم هستید که این پیشوایی، تا روز قیامت در ما جریان دارد».

علامه طباطبایی در این زمینه می نویسد: «در این که آیه مذکور در باره امامان اهل بیت علیهم السلام است، روایات بسیاری از طریق شیعه رسیده است و از این روایت، چنین برمی آید که همه روایات این باب، از قبیل جری و تطبیق مصداق بر کلی است» (طباطبایی، همان: ج ۱۶، ص ۱۷).

می توان گفت نکته ای که تفسیر علامه طباطبایی را تأیید می کند، این است که آل محمد علیهم السلام سرآمد مظلومان هستند؛ زیرا با این که آن ها حجت خدا بر خلق

و پرچمدار هدایت الهی هستند، همواره در طول تاریخ، مورد ستم قرار گرفته و به استضعاف کشیده شده‌اند. با ظهور امام مهدی علیه السلام این استضعاف، پایان یافته و اداره جامعه بشری در کف با کفایت او قرار خواهد گرفت و حقوق مظلومان را از ظالمان، بازخواهد ستاند. وظایف منتظران این است که باید با اعتماد به وعده الهی، در راه حاکمیت صالحان بکوشند و طولانی شدن حکومت ظلم، آن‌ها را از رحمت الهی ناامید نکند.

### ۵. سنت نجات مؤمنان

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس، ۱۰۳)؛ خداوند پیامبران، فرمانبرداران و پیروان آنان را کمک کرده و پیروزی و چیرگی می‌بخشد.

علامه طباطبایی درباره نجات مؤمنان می‌نویسد:

و اما این که فرمود: «كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ» با در نظر گرفتن حرف کاف تشبیه که در اول آمده، معنا این است که: همان‌طور که همواره رسولان و ایمان آورندگان از امت‌های گذشته را هنگام نزول عذاب نجات داده‌ایم، همچنین نجات دادن مؤمنان به وسیله تو نیز حقی است بر عهده ما؛ پس جمله «حقاً علینا» مفعول مطلق است که در جای فعل حذف شده اش نشسته است و تقدیر کلام حق «كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا» است. و حرف «ال» در «المؤمنین» الف و لام عهد است که معنایش مؤمنان معهود می‌باشد؛ یعنی مؤمنان این امت. این جمله، بیانگر وعده جمیلی است به رسول خدا و به مؤمنان این امت که خدای تعالی آنان را نجات خواهد داد.

و بعید نیست از این که در این جمله نام رسول خدا را نیاورده و تنها فرموده است مؤمنان را نجات می‌دهیم با این که درباره امت‌های سابق، رسولان را با مؤمنان ذکر کرده بود، استفاده شود که رسول خدا این نجات موعود را درک نمی‌کند و خدای تعالی بعد از رحلت آن جناب، مؤمنان امتش را نجات می‌دهد (طباطبایی، همان؛ ج ۱۰، ص ۱۹۰).

در تفسیر نمونه درباره مفهوم این آیه آمده است:

نجات رسولان و کسانی که ایمان آورده‌اند، اختصاص به اقوام گذشته و رسولان و مؤمنان پیشین نداشته است؛ بلکه همین گونه تو و ایمان آورندگان به تو را نجات خواهیم بخشید و این حقی است بر ما؛ حقی مسلم و تخلف‌ناپذیر (مکارم شیرازی، همان: ج ۸، ص ۳۹۵).

یکی دیگر از اهداف پیامبران، به ویژه پیامبر گرامی اسلام ﷺ، نجات مردم از گمراهی و جهل و نادانی است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (آل عمران، ۱۶۴)؛ خداوند بر مؤمنان منت گذاشت [نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که میان آن‌ها پیامبری از جنس خودشان برانگیخت که آیات او را بر آن‌ها بخواند و کتاب و حکمت به آن‌ها بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

همانگونه که رسولان، مردم را از گمراهی آشکار نجات بخشیدند، منتظران ظهور نیز باید سعی کنند دیگران را از ضلالت نجات دهند، تا مسیر برای ظهور باز شود.<sup>۱</sup> نجات مؤمنان، یک وعده مسلم خداوند و سنت تخلف‌ناپذیر او است. با توجه به آیات مذکور: خداوند برای مؤمنان (مسلمانان) نجات را تضمین کرده است.

۱. در این آیه، خداوند تزکیه را بر تعلیم مقدم داشته، زیرا ابتدا باید انسان‌ها از پلیدی‌های شرک و عقاید باطل و خرافات و خوی‌های زشت حیوانی پاک شوند تا تعلیم کتاب الهی و دانش و حکمت، امکان‌پذیر گردد. پس باید ابتدا لوح از نقوش زشت پاک شود تا آماده پذیرش نقوش زیبا گردد. در ادامه آیه می‌فرماید: ﴿وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾. قرآن از وضع دوران جاهلیت به گمراهی آشکاری تعبیر کرده است، زیرا آنان در گمراهی روشنی بودند. سیاه روزی و بدبختی، جهل و نادانی و آلودگی‌های گوناگون معنوی در آن عصر تمام جهان را فراگرفته بود، و این وضع نابسامان بر کسی پوشیده نبود؛ اما پیامبر اکرم ﷺ باعث شد که مردم از سیاه روزی و بدبختی و جهل و نادانی و فرزندکشی و خونریزی و... نجات یابند. کلاً در چهار مورد از قرآن مجید که مسأله تعلیم و تربیت به عنوان هدف انبیاء با هم ذکر شده است که در سه مورد «تربیت» بر «تعلیم» مقدم شمرده شده (سوره بقره، ۱۵۱؛ سوره آل عمران، ۱۶۴ و سوره جمعه، ۲) و تنها در یک مورد «تعلیم» بر «تربیت» مقدم شده است (سوره بقره، ۱۲۹) با اینکه می‌دانیم معمولاً تا تعلیمی نباشد تربیتی صورت نمی‌گیرد. بنا بر این آنجا که تعلیم بر تربیت مقدم شده اشاره به وضع طبیعی آن است، و در موارد بیشتری که تربیت مقدم ذکر شده گویا اشاره به مسأله هدف بودن آن است، چرا که هدف اصلی تربیت است و بقیه همه مقدمه آن است.

## ۶. سنت حاکمیت صالحان

از دیگر سنت‌های الهی، دربارهٔ به حق گرایان، سنت حاکمیت صالحان است. آیه زیر گویای این امر می‌باشد:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء، ۱۰۵)؛  
و به تحقیق، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

خداوند متعال در آیه دیگر:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور، ۵۵)؛  
خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده است، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش تبدیل می‌کند؛ آن چنان که فقط مرا پرستیده و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها فاسقان هستند.

علامه طباطبایی پس از بیان نظرات گوناگون درباره این آیه می‌فرماید:

خداوند به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده می‌دهد که به زودی جامعه‌ای برایشان تکوین می‌کند که به تمام معنا صالح بوده و از لکه ننگ کفر و نفاق و فسق پاک باشد؛ زمین را ارث برد و در عقاید افراد آن و اعمالشان جز دین حق، چیزی حاکم نباشد؛ ایمن زندگی کنند، ترسی از دشمن داخلی یا خارجی نداشته باشند، از کید نیرنگ بازان و ظلم ستمگران و زورگویی زورگویان، آزاد باشند.

و این مجتمع طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد، هرگز تا کنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر ﷺ مبعوث به رسالت شده تا کنون، چنین جامعه‌ای به خود ندیده است. ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در

روزگار حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود؛ چون اخبار متواتری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام در خصوصیات آن جناب وارد شده است، از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد. البته این در صورتی است که روی سخن در آیه را متوجه مجتمع صالح بدانیم، نه تنها حضرت مهدی علیه السلام (طباطبایی، همان: ج ۱۵، ص ۲۱۵).

پس حق مطلب این است که اگر واقعا بخواهیم حق معنای آیه را به آن بدهیم (و همه تعصبات را کنار بگذاریم) آیه شریف، جز با اجتماعی که به وسیله ظهور مهدی علیه السلام به زودی منعقد می‌شود، قابل انطباق با هیچ مجتمعی نیست (همان، ص ۲۱۷).

آیت الله مکارم از آیه چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

نتیجه این که در هر عصر و زمانی که پایه‌های ایمان و عمل صالح، میان مسلمانان مستحکم شود، آن‌ها صاحب حکومتی ریشه‌دار و پرنفوذ خواهند شد. علاوه بر این، محصول تمام زحمات پیامبران و تبلیغات مستمر و پی‌گیر آن‌ها و نمونه اتمام حاکمیت توحید و امنیت کامل و عبادت خالی از شرک، زمانی تحقق می‌یابد که مهدی زهرا علیها السلام ظاهر شود.

در تفسیر نمونه بیان شده است:

خداوند به گروهی از مسلمانان که دارای این دو صفت «ایمان» و «عمل صالح» هستند، سه نوید داده است:

۱. استخلاف و حکومت روی زمین.
۲. نشر آیین حق، به طور اساسی و ریشه‌دار در همه جا (که از کلمه «تمکین» استفاده می‌شود).
۳. از میان رفتن تمام اسباب خوف و ترس و وحشت و ناامنی (مکارم شیرازی، همان: ج ۱۴، ص ۵۲۸).

همچنین آیه بیانگر این معنا است که تحقق حکومت به دست اهل ایمان همیشه انجام پذیرفته است؛ ولی پیش‌تر، شکل ناقص آن تشکیل شده است.

قرآن در آیه‌ای دیگر خطاب به حضرت داوود علیه السلام می‌فرماید: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾ (ص، ۲۶)؛ ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار

دادیم». و نیز فرمود: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾ (نمل، ۱۶)؛ سلیمان وارث داوود شد». شکل کامل استخلاف در زمین، در زمان ظهور خواهد بود.

مرحوم طبرسی، ذیل آیه فوق می‌گوید:

از اهل بیت پیامبر نقل شده است: «أَنَّهُمْ فِي الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛ این آیه درباره مهدی آل محمد علیهم‌السلام می‌باشد (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۷، ص ۲۴۰).

در بسیاری از تفاسیر شیعه، از امام سجاد علیه‌السلام نقل شده است که در تفسیر این آیه فرمود:

«هم والله شيعتنا أهل البيت يفعل الله ذلك بهم على يدي رجل منا وهو مهدى هذه الأمة الذي قال رسول الله صلى الله عليه وآله فيه: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يأتي رجل من عترتي اسمه اسمي يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً؛

به خدا سوگند! آن‌ها شیعیان ما هستند. خداوند این کار را برای آن‌ها به دست مردی از ما انجام می‌دهد که مهدی این امت است. زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ آن‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ص ۳۶۵).

این ماجرا، مانند ماجرای قوم بنی اسرائیل است که پس از غرق شدن فرعون و اطرافیانش به رهبری حضرت موسی، حاکم بر زمین شدند. قرآن در این‌باره می‌فرماید:

﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا﴾ (اعراف، ۱۳۷)؛ سپس به قومی که به ضعف کشانده شده بودند، مشرق‌ها و مغرب‌های پر برکت زمین را واگذار کردیم.

از آیات مطرح شده، چنین نتیجه گرفته می‌شود که باید برای تحقق حکومت صالحان، زمینه‌سازی کرد. بر همین اساس، افراد جامعه اسلامی باید بکوشند به عنوان هویت جمعی به مقام بندگی برسند و جامعه صالحان را تشکیل دهند، تا مشمولان این وعده بزرگ باشند. جامعه بندگان شایسته اگر شکل گیرد، به طور طبیعی ظهور حضرت را شاهد خواهیم بود.



## ۷. تعلق آینده به پرهیزکاران

از دیگر سنت‌های الهی که در قرآن کریم از آن سخن به میان آمده، این است که آینده از آن متقین می‌باشد:

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (اعراف، ۱۲۸)؛ موسی به قوم خود گفت: «از خدا یاری جویید و استقامت پیشه کنید که زمین از آن خدا است و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، واگذار می‌کند. و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است».

آیت الله جوادی آملی درباره این قسمت از آیه: ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ می‌فرماید:

آن مطلب مهم که از حضرت کلیم علیه السلام در این موقع رسیده است، همانا نکته جاودانه خواهد بود که برای مردم هر عصر سودمند است و آن این که انتظار می‌رود خداوند دشمن شما را نابود کند و شما را جانشین در زمین قرار دهد و شما بنگرید که چگونه هیچ نعمتی بدون حسابرسی به کسی داده نمی‌شود (جوادی آملی، همان: ج ۷، ص ۳۶۹).

علامه طباطبایی ذیل «وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» چنین آورده است:

اگر خداوند به طور مطلق فرمود: «عاقبت از آن پرهیزکاران است»، برای این بود که سنت الهی بر این جریان دارد. آری، خدای تعالی نظام عالم را به گونه‌ای قرار داده است که هر نوعی از انواع موجودات، به منتهای سیری که خداوند برایش معلوم کرده، برسد و به سعادت مقدر خود، نایل شود. حال انسان هم که یکی از انواع موجودات است، حال همان‌ها است. او نیز اگر در راهی قدم بگذارد که خداوند و فطرت برایش ترسیم کرده است و از انحراف از راه خدا، یعنی از کفر به خدا و به آیات او و فساد انگیزختن در زمین پرهیزد، خداوند به سوی عاقبت نیک، هدایتش کرده و به زندگی پاک، زنده اش داشته و به سوی هر خیری که بخواهد، ارشادش می‌کند (طباطبایی، همان: ج ۸، ص ۲۸۸).

این سنت، امید را در دل اهل تقوا زنده نگه می‌دارد. وظیفه منتظران، ساخت

جامعه‌ای بر اساس تقوا است. برای این کار، در مرحله اول باید تقوا را در وجود خویش بارور سازند و در مرتبه بعد، بکوشند این صفات را در افراد جامعه ایجاد کنند. نکته دیگر این که با استناد به آیه، منتظران باید در امور مربوط به خود از پروردگار استعانت بجویند؛ زیرا شرط اول پیروزی که طلب یاری از خدا است، شرط موفقیت در هر کاری است. ما مسلمانان در نمازهای روزانه خود، پیوسته از خداوند استعانت می‌جوییم. حال که امر مهمی چون مقابله با ظالمان بسیار مجهز، در پیش است، استعانت از خداوند، بسیار مهم و ضروری است.

یاران امام زمان علاوه بر استعانت از خدا، صبر نیز باید داشته باشند؛ چرا که مسلماً در دفاع از حریم حق و امام خود دچار سختی‌ها و رنج‌های فراوان خواهند شد. شخصی از امام صادق علیه السلام درباره میزان صبر و آزمایش یاران امام زمان علیه السلام سؤال می‌کند. حضرت در پاسخ، این آیه را تلاوت می‌فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره، ۱۵۵)؛ قطعاً شما را به چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات آزمایش می‌کنیم و بشارت ده استقامت‌کنندگان را.

سپس فرمود:

ترس، از زمامداران فاسق است. گرسنگی به دلیل گرانی است. زیان مالی، از کساد تجاریت و کم‌رونقی آن است. زیان جانی به مرگ‌های سریع است و کمبود محصولات، بر اثر نقص کشاورزی و کمبود برکت در میوه‌ها است. آن‌گاه فرمود: بشارت باد بر استقامت‌کنندگان به نزدیک شدن ظهور قائم <sup>۱</sup> (محدث اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ص ۴۶۲).

البته بسیاری هم هستند که طاقت این آزمایش را نداشته و از امتحان، سربلند

۱. «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ إِنَّ قَدَامَ الْقَائِمِ بَلْوَى مِنَ اللَّهِ قُلْتُ مَا هُوَ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَقَرَأَ وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ ثُمَّ قَالَ الْخَوْفُ مِنْ مُلُوكِ بَنِي قُلَيْبٍ وَ الْجُوعُ مِنْ غَلَاءِ الْأَسْعَارِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ مِنْ كَسَادِ التِّجَارَاتِ وَ قِلَّةِ الْفَضْلِ فِيهَا وَ نَقْصِ الْأَنْفُسِ بِالْمَوْتِ الدَّرِيعِ وَ نَقْصِ الثَّمَرَاتِ بِقِلَّةِ رَبِّيعِ الزَّرْعِ وَ قِلَّةِ بَرَكَةِ الثَّمَارِ ثُمَّ قَالَ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ عِنْدَ ذَلِكَ بِتَعْجِيلِ خُرُوجِ الْقَائِمِ علیه السلام» (محدث اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۴۶۲).

بیرون نمی‌آیند؛ هم چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «به زودی افراد بسیاری از غربال خارج شوند» (نعمانی، ۱۳۶۳: ص ۲۹۸).

آنچه از آیه و نیز روایت امام صادق علیه السلام به دست می‌آید، این است که یاران حضرت، روزگار سخت و پرفراز و نشیبی را خواهند داشت؛ زیرا مبارزه برضد ظلم و کفر جهانی که ظالمان و متکبران آن تا دندان مسلحند، مبارزه‌ای بسیار سخت و طاقت‌فرسا خواهد بود و کسانی می‌توانند از این آزمایش سرفراز بیرون آیند که صبر و تحمل فراوان داشته باشند. اصولاً زندگی انسان، همیشه با سختی‌ها توأم بوده و در سایه تلاش و کوشش و مبارزه، به موفقیت نایل می‌آمده است. علامه طباطبائی در این زمینه می‌فرماید:

تنها چیزی که برای پیدایش و ریشه دار شدن یک سنت لازم است، همان عزم و اراده قاطع و همت بلند مردان قوی و نیرومند است که در راه وصول به خواسته‌های خود، دچار هیچ گونه عجز و انکساری نشوند (طباطبائی، همان: ج ۴، ص ۲۱۱).

همچنین امام صادق علیه السلام درباره صبر و بردباری می‌فرماید: «ما بردباریم و شیعیان از ما بردبارتر». راوی می‌پرسد: «چگونه شیعیان شما از شما بردبارترند؟» فرمود: «زیرا ما بر آنچه می‌دانیم، صبر می‌کنیم و شیعیان ما بر آنچه نمی‌دانند صبر می‌کنند» (حلی، بی‌تا: ص ۱۶).

#### ۸. سنت غلبه اسلام بر سایر ادیان

از دیگر سنت‌های الهی که مرتبط با مهدویت می‌باشد، سنت غلبه اسلام بر سایر ادیان است. خداوند متعال وعده غلبه دین جامع اسلام بر سایر ادیان را چند جای قرآن از جمله آیات زیر به صراحت بیان فرموده است:

۱. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ مَعَ الْقَائِمِ عليه السلام مِنَ الْعَرَبِ شَيْءٌ يَسِيرٌ فَيَقِيلُ لَهُ إِنَّ مِنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ قَالَ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَخَّصُوا وَيُمَيَّزُوا وَيُعْرَبَلُوا وَيَسَخَّرُوا مِنَ الْعَرَبِ خَلْقٌ كَثِيرٌ» (محمد بن ابراهیم نعمانی، همان: ص ۲۰۴).

۱. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه، آیه ۳۳)؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

۲. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ (فتح، آیه ۲۸)؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده، تا آن را بر همه ادیان پیروز کند و کافی است که خدا گواه [برای این موضوع] باشد.  
 در تفسیر نمونه در این باره آمده است:

این، وعده‌ای است صریح و قاطع از سوی خداوند متعال درباره غلبه اسلام بر همه ادیان؛ یعنی اگر خداوند از طریق رؤیای پیامبر، به شما خبر پیروزی داده است که با نهایت امنیت وارد مسجدالحرام می‌شوید و مراسم عمره را به جا می‌آورید، بی آن‌که کسی جرأت مزاحمت شما را داشته باشد و نیز اگر بشارت فتح قریب می‌دهد، تعجب نکنید؛ این‌ها اول کار است و سرانجام، اسلام عالم گیر می‌شود و بر همه ادیان پیروز خواهد گشت.

چرا پیروز نشود در حالی که محتوای دعوت رسول الله ﷺ هدایت است «أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ» و آیین او حق است «وَ دِينَ الْحَقِّ». هر ناظر بی‌طرفی می‌تواند حقانیت آن را در آیات قرآن، و احکام فردی، اجتماعی، قضایی و سیاسی اسلام، و همچنین تعلیمات اخلاقی و انسانی آن بنگرد، و از پیشگویی‌های دقیق و صریحی که از آینده دارد و درست به وقوع می‌پیوندد، ارتباط این پیامبر ﷺ را به خدا به طور قطع بداند.

آری؛ منطق نیرومند اسلام، و محتوای غنی و پر بار آن، ایجاب می‌کند که سرانجام ادیان شرک‌آلود را جاروب کند، و ادیان آسمانی تحریف یافته را برابر خود به خضوع وا دارد، و با جاذبه عمیق خود، دل‌ها را به سوی این آیین خالص جلب و جذب کند (مکارم شیرازی، همان: ج ۲۲، ص ۱۱۰).

اما در این که منظور، پیروزی منطقی و استدلالی است یا پیروزی ظاهری و غلبه قدرت اسلام، میان مفسران گفت‌وگو است. جمعی معتقدند این پیروزی، تنها

پیروزی منطقی و استدلالی است، و این امر حاصل شده است؛ چرا که اسلام از نظر قدرت منطق و استدلال، بر همه آئین‌های موجود برتری دارد؛ در حالی که جمعی دیگر، پیروزی را به معنای غلبه ظاهری و غلبه قدرت گرفته، و موارد استعمال کلمه «یظهر» را نیز دلیل بر غلبه خارجی دانسته‌اند؛ به همین دلیل می‌توان گفت: علاوه بر مناطق بسیار وسیعی که امروز در شرق و غرب و شمال و جنوب عالم، تحت قلمرو اسلام قرار گرفته‌اند و هم اکنون بیش از چهل کشور اسلامی با جمعیتی حدود یک میلیارد نفر زیر پرچم اسلام قرار دارند، زمانی فرا خواهد رسید که همه جهان رسماً زیر این پرچم قرار می‌گیرد و این امر به وسیله قیام حضرت مهدی علیه السلام تکمیل می‌شود (مکارم، همان: ج ۲۲، ص ۱۱۱).

درباره فراگیر شدن دین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در همه دنیا، روایتی در بحار الانوار نقل شده است که می‌فرماید:

جبرئیل برای رسیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین پیامی آورد: «... وَ سَيَبْلُغُ دِينُكَ مَا يَبْلُغُ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ»؛ ... و به هر جا که شب و روز پدید آید، دین تو خواهد رسید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۰، ص ۴۳).

در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه فوق، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «خانه‌ای روی زمین باقی نمی‌ماند، نه ساخته شده از گل و لای [= خانه شهری] و نه ساخته شده از پشم شتر [= خیمه عشایری]، مگر این که خداوند، کلمه اسلام را آنجا از طریق عزت و شوکت یا از طریق ذلت و خوار کردن مردم وارد کند. اگر به عزت و شوکت باشد، مردم آن دیار را در زمره گروه مسلمانان در آورده و بدین وسیله، آنان عزیز و ارجمند گردند و اگر خوار و ذلیل شوند، عاقبت به اسلام گردن نهند و خود را بدان پایبند سازند» (طبرسی، همان: ج ۵، ص ۳۸).

۱. قال المقداد بن الأسود سمعت رسول الله ص يقول لا يبقى على ظهر الأرض بيت مدر ولا وبر إلا أدخله الله كلمة الإسلام إما بعز عزيز وإما بذل ذليل إما يعزهم فيجعلهم الله من أهله فيعزوا به وإما يذلهم فيدينون له» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ص ۳۸).

از ابوبصیر نقل شده است که: امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ فرمود:

تا کنون تاویل این آیه محقق نشده است و محقق نخواهد شد، مگر وقتی که قائم، از پس پرده غیب بیرون آید و ظاهر شود و چون ظاهر شود، به خدا قسم! هیچ شخصی منکر خدا نخواهد بود، مگر آن که ظهور و خروج او را ناخوش دارد. اگر کافر، زیر سنگی پنهان شده باشد، آن سنگ به صدا در آید و مؤمنی را صدا زند که: «ای مؤمن! بیا، کافری این جا پنهان است».<sup>۱</sup> البته این امر، کنایه از توسعه اسلام و دین حق است.<sup>۲</sup>

پس آنچه از این آیات بر می‌آید، این است که اسلام بر همه ادیان غالب خواهد شد و در زمین، مستقر و پا برجا می‌شود. البته این وعده، تاکنون محقق نشده است. محقق نشدن غلبه دین اسلام به طور کامل، معلول عواملی است که به چند عامل اشاره می‌کنیم.

۱. انحرافات که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش آمده است.
  ۲. ناشران حکومت، عناصر شجاع و فهیم نبودند که بتوانند حکومت را به بهترین گونه اداره کنند.
  ۳. زمینه لازم برای تحقق دین اسلام موجود نبود و مردم این‌گونه نبودند که کاملاً در خدمت امام معصوم خود باشند و گوش به فرمانش بدهند.
- برای تحقق سنت غلبه اسلام بر سایر ادیان نیز مانند سایر سنت‌ها، منتظران وظایفی را بر عهده دارند؛ از جمله:

۱. آماده‌سازی علمی و پژوهشی چنین غلبه‌ای؛
۲. به دلیل این که این غلبه از نوع فکری است، باید با ارتباط میان ادیان،

۱. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ فَقَالَ: وَ اللَّهُ مَا نَزَلَ تَأْوِيلَهَا بَعْدُ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلَهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عليه السلام فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّى لَوْ كَانَ كَافِرٌ أَوْ مُشْرِكٌ فِي بَطْنِ صَحْرَةٍ لَقَالَتْ: يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَأَكْسِرْتَنِي وَ أَقْتَلْتَهُ» (مجلسی، همان: ج ۵۲، ص ۳۲۴، ح ۳۶).

۲. تفاسیر المیزان، البرهان، نورالتقلین، کنزالدقائق، لاهیجی، نفحات الرحمن، صافی، جامع، بحرانی، الفرقان و اثنتی عشری نیز این روایت را نقل کرده‌اند.

زمینه طرح نظریه اسلام را فراهم کرد. در رابطه با حضرت حجت علیه السلام نیز باید معلوم شود که نقش ما زمینه چینی چنین ظهوری است.

البته ذکر این نکته لازم است که یکی از راهبردهای مهم و اساسی برای غلبه و اعتلای اسلام، افزایش روح معنویت در جامعه دینی است. رشد معنوی اجتماع، خود زمینه جذب افکار و قلوب را فراهم می‌آورد. در بررسی راه‌های افزایش معنویت در جامعه، باید جنبه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را در نظر قرار داد. راهکارهای عملی گسترش تقوا در افراد و در اجتماع با ایجاد فضاهای مناسب تربیتی امکان‌پذیر است. خانه، نخستین محیطی است که اگر در آن، به فضایل معنوی بها داده شود، مسلماً فرزندان از روز اول به گونه‌ای صحیح و شایسته تربیت می‌شوند.

پس از خانه، مهم‌ترین محیط برای آموزش صحیح، مدرسه است. اگر معلمان و همچنین متون درسی، ارزش‌های معنوی لازم را ارائه کنند، سهم بسزایی در پرورش صحیح افراد خواهند داشت؛ پس از مدرسه، محیط‌های آموزش عالی باید فضایی سالم و سرشار از معنویت داشته باشند.

در بُعد اقتصادی، گشایش در زندگی مردم و برطرف کردن دغدغه‌گذران زندگی، نقش به‌سزایی در زوال بی‌ایمانی داشته و ایمان و معنویت را در جامعه بارور می‌کند. هر قدر مردم به پرداخت واجبات خود از جمله خمس و زکات مقید باشند، حق خداوند را به جای آورده‌اند و علاوه بر آن، مردم در رفاه قرار می‌گیرند که این هم باعث ریشه‌کنی فقر و کفر می‌شود.

اگر منتظران ظهور با هدف ایجاد ارزش‌های عالی و معنوی فعالیت داشته باشند، می‌توانند افراد جامعه را به سوی گرایش‌های عالی سوق دهند و برعکس، اگر هدفشان فقط گرایش به سوی مادیات و ضد ارزش‌ها باشد، افراد به جای ترقی و تعالی، تنزل خواهند کرد.

مراکز دیگری که می‌توانند افراد را جذب معنویات کنند، مساجد و اماکن

مذهبی هستند که اگر با برنامه‌ریزی صحیح اداره شوند، نقش مهمی در گرایش به سوی ارزش‌های عالی خواهند داشت.

### نتیجه

در مجموع، از مباحث پیش گفته چنین به دست می‌آید که همان‌گونه که سرنوشت ملت‌ها و امت‌ها، بر سنت و قوانین ثابت خداوند استوار است، مهدویت نیز از این قاعده کلی مستثنا نبوده و بر اساس سنت‌های الهی و قوانین تغییر ناپذیر پروردگار متعال بنا نهاده شده است.

حق‌گرایی و راستی‌طلبی، دو اصل محوری در جریان حاکمیت تفکر مهدوی است که در این راستا، از منظر قرآنی سنت‌هایی قابل بررسی‌اند، ولایت خداوند بر بندگان صالح، از محوری‌ترین مباحث می‌باشد که به دنبال آن، معرفت امامان علیهم‌السلام و پذیرش ولایت آنان، به ویژه امام مهدی علیه‌السلام و تأثیرپذیری و اتصال روحی با آن مقام معنوی، از وظایف منتظران می‌باشد. خلافت الهی و اعطای مسؤولیت خلافت به انسان، از دیگر سنن الهی است که بر این مبنا، منتظران رسالت، اقتدا و تأسی به انسان کامل را بر عهده دارند. سنت پیروزی حق بر باطل و محو کامل حق‌ستیزان، صبر و استقامت، تلاش در راه جبهه کفر ستیزی را برای منتظران همراه دارد. وعده جانشینی مستضعفان بر زمین و حاکمیت صالحان، حقیقت حکمرانی حق‌طلبان را نوید می‌دهد و مایه امیدواری منتظران و عدم یأس از طولانی شدن حکومت ظلم است. نجات مؤمنان، یک وعده مسلم تخلص‌ناپذیر الهی است که مؤمنان را به همراهی با اهل بیت علیهم‌السلام و نجات و رستگاری در پرتو این تأسی رهنمون می‌سازد.

۱۴۳





## منابع و مأخذ

- قرآن
۱. ابن منظور محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
  ۲. تونه‌ای مجتبی، *موعود نامه* (فرهنگ الفبای مهدویت)، قم، انتشارات مشهور، ۱۳۸۳ش.
  ۳. جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم*، قم، مرکز نشر اسراء، ج ۳، ۱۳۸۰ش.
  ۴. حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین، *تأویل الایات الظاهرة*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
  ۵. راغب اصفهانی حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
  ۶. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *ترجمه تفسیر المیزان*، تهران، انتشارات محمدی، ۱۳۷۴ش.
  ۷. طبرسی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
  ۸. قرشی سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
  ۹. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ج ۴۰، ۱۴۰۳ق.
  ۱۰. مصباح یزدی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، ناشر: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
  ۱۱. مطهری، مرتضی، *قیام و انقلاب مهدی*، قم، انتشارات صدرا، چاپ ۲۱، ۱۳۷۹ش.
  ۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، طهران، دارالکتب الاسلامیة، ج ۱۳، ۱۳۶۲ش.
  ۱۳. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۲ش.
  ۱۴. نعمانی، ابن ابی زینب، *عیبیت*، طهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۶۳ش.
  ۱۵. محدث اربلی، *کشف الغمه فی معرفة الانمه*، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
  ۱۶. حلی، محمد، *الفین*، تهران، نشر سعدی و محمدی، بی‌تا.

## بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت و گرایش مردم به آنان

امیرمحسن عرفان\*

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۷/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۶/۱۰

### چکیده

اندیشه مهدویت، در راه رسیدن به مقصود، ممکن است در دریای پرتلاطم حوادث، با موانعی روبه رو شود. شرط رسیدن به ساحل نجات در درجه اول، تقویت نیروی محرک این گفتمان و در درجه دوم، شناخت و رفع موانع احتمالی است. «متمهدان» و «مدعیان دروغین»، مفهوم و انگاره‌ای هستند که تأمل در آن‌ها، برای همگان پر جاذبه است. عده‌ای دوست دارند بدانند چرا در طول تاریخ، و در حوزه مهدویت، با چنین ادعاهایی روبه‌رو هستیم؟ با رخ‌نمایی این‌گونه پرسش‌ها و پرسش‌های دیگر، موضوع مورد بحث، اهمیت ویژه‌ای یافته است؛ اما مهم، روشمند کردن پژوهش در این زمینه است. تحلیل پیامدها، آثار و خاستگاه‌های مدعیان دروغین، در گرو شناخت دقیق عوامل پیدایش آنان است. نگارنده در این مقاله، علل زمینه ساز، علل تسهیل کننده و علل شتاب زای پیدایش مدعیان دروغین و گرایش مردم به آنان را نقد و بررسی می‌کند. کلید واژه‌ها: متمهدان، مدعیان دروغین، باییت، بهائیت، شیخیه، استعمار، نجات باوری.

### پیش در آمد

شناخت و بازشناخت اندیشه مهدویت، شناخت و بازشناخت بزرگ‌ترین جریان

\*. دانش‌پژوه مرکز تخصصی مهدویت.

معرفتی و معنویتی در طول تاریخ است. بازکاوی و بازپژوهی این جریان، یک ضرورت عینی است؛ تا جریانی که برای ناب سازی معرفت دینی و بازسازی و نوسازی فرهنگی، معنوی و اجتماعی اتفاق می‌افتد، پیوسته زلال و اصیل بماند و مانند همیشه، الهام بخش همه آزادی خواهان جهان باقی بماند.

نیرومندی اندیشه مهدویت در جایگاه یک اصل مبتنی بر سنت‌های ریشه‌دار اسلامی، و یأس از الگوهای دروغین رایج، موجب گرایش روزافزون حقیقت‌طلبان به اندیشه مهدویت شده است.

شناخت آفات نظری و عملی و آسیب‌های ذهنی و عینی اندیشه مهدویت، امری پسندیده و لازم است. در عین حال، شناخت و تحلیل ریشه‌ها و علل پیدایش و رشد مدعیان مهدویت، یک ضرورت «عقلانی» است؛ تا با نابود کردن «علل»، معلول‌ها نیز از بین رفته و با ادعاهای پیدا و پنهان در حال وقوع نیز مبارزه شود.

به دیگر سخن، با شناخت علل و ریشه‌های انحراف مدعیان دروغین، می‌توان از آفات درونی و بیرونی و آسیب‌های تدریجی نیز جلوگیری کرد؛ یعنی در مقام «رفع» یا پیشگیری برآمد.

انحراف زدایی از آموزه اصیل مهدویت و زنده نگه داشتن آن، یک ضرورت اجتناب ناپذیر است؛ به ویژه اگر دست‌های پیدا و پنهان دوستان ناآگاه و دشمن آگاه و مغرض را در انحراف آفرینی «مهدویت» در طول تاریخ بشناسیم.

### ضرورت بحث از عوامل پیدایش مدعیان دروغین

در بحث از یک موضوع، گاهی آن را تشریح می‌کنند و علت‌یابی. کار اول را «توصیف»<sup>۱</sup> و وقایع‌نگاری و تشریح وضع موجود، و عمل دوم را «تبیین»<sup>۲</sup> و یافتن

- 
1. Discription
  2. Expanation

چرایی آن می‌نامند. بحث اول، به هست‌ها می‌پردازد و بحث دوم به چرایی و علت «هست‌ها» (شفیعی‌فر، ۱۳۷۷: ج ۳، ص ۲۸۸).

این دو مسأله در بحث از مدعیان دروغین نیز صدق می‌کند و از دو منظر می‌توان به مدعیان دروغین نگریست؛ یکی پرداختن به سیر حوادث و وقایع نگاری و فرایند زندگی مدعیان و دیگری جست و جوی علت یا علل آن. دیدگاه اول، به تاریخ مدعیان دروغین می‌انجامد و مجموعه‌ای از وقایع است که از داده‌های آن، هیچ گاه سخن نمی‌گوید؛ بلکه می‌بایست تعبیر و تفسیر شوند. دیدگاه دوم به نظریه پردازی در مسأله منجر می‌شود و با کمک آن می‌توان تصویری روشن و جامع از موضوع ارائه داد.

تصور ما از عوامل و علل پیدایش متمهدیان، نقش مهمی در انتخاب ابزارها، شیوه‌ها و روش‌های مبارزه با آنان دارد. تفکر و اندیشه مهدویت در اوضاع و مقاطع مختلف، گاهی دچار آسیب یا آفت می‌شود. احیاگر در عرصه احیای دین با دو تشخیص بسیار مهم روبه‌رو می‌شود: تشخیص درد و تشخیص درمان. اگر حقیقت یاب، درد اندیشه خود را در نیابد و سر رنجوری آن را کشف نکند و دچار خطا شود، از اساس، ره به خطا برده است، و اگر درد دین را به نیکی دریابد، گامی دیگر برای توفیق در پیش روی دارد و آن، حسن درمان است. آسیب شناسی کمک می‌کند شخص، این گونه موانع و آفات را بهتر بشناسد و در راه اصلاح آن‌ها بکوشد یا از آن‌ها پیش‌گیری کند.

در بحث مهدویت نیز تا چرایی و چگونگی پیدایش مدعیان به خوبی تحلیل نشود، نمی‌توان تصویری روشن و جامع از آن ارائه داد؛ پس اگر ریشه‌ها و علل پیدایش مدعیان دروغین را همراه اهداف و انگیزه‌ها شناختیم، راه تحریف، کژاندیشی و عوام‌گرایی درباره چنان واقعه عظیم و مکتب‌سازی بسته خواهد شد. قابل ذکر است که تقسیم عوامل و تفکیک آن‌ها در این مقاله، برای سهولت بیشتر در گزارش و تحلیل و بررسی آن‌ها است و گرنه، واقعیت از تعامل و هم

آوایی چند زمینه و بستر در یک مدعی خبر می‌دهد. علل و عواملی که این جا بررسی می‌شوند، دارای حصر عقلی نیستند و فقط حاصل کاوش نویسنده در منابع است.

- عوامل متعددی در پیدایش مدعیان موثرند که آن‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کنیم:
۱. عوامل زمینه ساز (محرک): مجموعه عواملی ریشه‌ای که در زمینه سازی بسترسازی پیدایش مدعیان، نقش داشته است.
  ۲. عوامل تسهیل کننده: عواملی که سبب آسان تر شدن طرح ادعاهای دروغین یا گرایش مردم به چنین ادعاهایی است.
  ۳. عوامل شتاب زا (کاتالیزور): عواملی که روند رو به جلوی ادعاهای دروغین و گرایش مردم به آن را سرعت بیشتر می‌بخشد.
- اکنون به شرح و تبیین این عوامل می‌پردازیم:

### عوامل زمینه ساز

#### ۱. نجات باوری مهدوی

آنچه به ماهیت شور انگیز و انقلابی امامت در تشیع می‌افزاید، اصل مهدویت است. انتظار فرج و امید به ظهور امام غایب، امیدواری شیعه را برای پیروزی نهایی بر ظلم و ستم و سامان یافتن جهان می‌فهماند. همین پیوند معنادار بین ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه و تشکیل حکومت حق، بهانه‌ی برخی «فعالیت‌های تندروانه» می‌شود. شیعیان در هر دوره‌ای انتظار داشتند منجی رهایی‌بخش به نام «قائم» قیام کند و آنان را از آزارها و فشارهای سیاسی روزگار برهانند. درست است که در پس پرده برخی از ادعاها، اغراض شخصی و مادی و بهره برداری‌های سیاسی وجود داشت؛ اما بیش از همه، این موج شدید مهدی خواهی و نجات طلبی بود که موجب تطبیق ناآگاهانه و عموماً غیر مغرضانه مهدی موعود بر امامان شیعه یا افراد دیگری از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شد.

با عنایت به چنین انتظاری، پس از درگذشتن هر امام، رحلت او در باور دسته‌ای از افراد نمی‌گنجید؛ چرا که قائم، باید پیش از مرگ خود، بساط ستم را بر می‌چید و با پر کردن زمین از عدل و داد، رسالتش را به اتمام می‌رساند؛ از این روی، این دسته یا به انکار درگذشت امام معتقد می‌شدند یا حداقل انتظار آن‌ها این بود که امام، بعد از رحلتش دوباره به زمین برگردد و وظیفه خود را تمام کند. مرحوم آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی رحمته الله درباره‌ی گرایش مردم به علی محمد باب می‌گوید:

این باور تحرک بخش اسلامی و شیعی مهدویت بود که (البته با خطای تشخیص مصداق)، و صحنه گردانی بازیگران سیاسی، غوغای بابیت را در ایران اسلام و شیعه برانگیخت و جمعی از شیعیان (ساده لوح) را حول پرچم کسی گرد آورد که مدعی باب امام عصر بود و با ندای «یا صاحب‌الزمان» به تهورهای بعضاً کم نظیر و شگفت‌انگیز در برابر قوای حکومت وا داشت (کوچک‌زاده، ۱۳۷۸: ص ۸۵).

آفریقا را فراموش نکنیم؛ سرزمینی که از زمان راه‌یابی اسلام به آن، منطقه‌ای پر استعداد در پذیرش مفاهیم موعودباوری و مهدویت بوده است. این پدیده، معلول ستم خلفای اموی و عباسی در صدر اسلام و ظلم مستعمران در سده‌های اخیر است. تثبیت مفهوم مهدویت با رویکرد نجات بخشی، زمینه مؤثری در ایجاد جریان‌های دینی و سیاسی در آفریقا بوده است. ظلم و ستم موجود و محرومیت شدید مردم آفریقا، «مهدویت» را در آن سرزمین، قوت می‌بخشد. اگر سرزمین آفریقا را زادگاه «مدعیان مهدویت» بدانیم، راه دوری نرفته‌ایم. این امر، با توجه به زمینه‌های روانی و اجتماعی ناشی از وجود بی‌عدالتی و تبعیض در آفریقا سبب شد مهدی‌سودانی بیشترین بهره را از آموزه مهدویت ببرد.

سودان تا اوایل دهه هشتاد قرن نوزدهم میلادی از ناحیه سه گروه تحت ستم بود: استعمارگران انگلیسی، حکام و مأموران ترک و مصری و اشراف و ملاکان و تجار بزرگ محلی و منطقه ای (موثقی، ۱۳۷۴: ص ۲۲۴). این فشارها و ظلم‌ها به تدریج اعتراضات گسترده‌ای را همراه داشت. البته مهم‌ترین مسأله

مورد اعتراض، هجوم و حضور بیگانگان و اروپاییان بود. توده‌های مردم محروم و مسلمان اقوام بربر، هسته مرکزی جنبش اصلاحی و ضد استعماری را آغاز کردند. رهبری این جنبش گسترده که از سال ۱۸۸۱م آغاز شد، کسی نبود جز محمد احمد بن عبدالله (۱۸۴۳-۱۸۸۵م) معروف به مهدی سودانی (هالت - ام - دلبیو، ۱۳۶۶: ص ۹۲).

مؤلف کتاب *مسلمانان آفریقا* می‌نویسد: «ظهور مهدی در بخش آفریقای شمالی یک پدیده خاص است» (کوک، ۱۳۷۳: ص ۷۰).

## ۲. جهل و نادانی مردم

دین، بسیاری اوقات، آماج بهره‌برداری‌های نادرست قرار می‌گیرد. مردم، با عشق و احساس، بر گرد دین حلقه می‌زنند و اگر از آموزه‌های آن به درستی آگاهی نداشته باشند، در دام شیادان گرفتار خواهند شد.

ناآگاهی‌های مردم ایران در زمان قاجاریه، یکی از مهم‌ترین علل گرایش عده‌ای به سید علی محمدباب بود. مرحوم آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی رحمته‌الله بر این باور است:

بایان فداکار و جان فشان اولیه که در قیام‌های خونی زمان باب شرکت داشتند و خود را به آب و آتش می‌زدند، بابی و بهایی (به معنایی که امروزه از این کلمات مراد می‌کنیم) نبودند؛ بلکه شیعیانی ساده لوح و ره گم کرده بودند که در تشخیص «مصدق» به خطا رفته، به عشق هواداری از صاحب الزمان و قائم موعود، اسیر مستی بازیگران سیاسی شده بودند (عبداللهی، ۱۳۷۱: ص ۷۲).

علت اصلی تأثیرگذاری و رشد مدعیان دروغین مهدویت، جهل مردم است. بدون تردید، می‌توان نادانی را عامل اصلی همه انحرافات در تاریخ اسلام دانست. بسیاری از افرادی که در دام چنین مدعیانی گرفتار می‌شوند، در حقیقت جویندگان آب هستند؛ اما چون آب واقعی را ندیده و نشناخته‌اند، به دنبال سراب راه افتاده‌اند.

### ۳. نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره فقر در کارایی ذهن می‌فرماید: **الفقر يُخرسُ الفطن عن حجه** (سید رضی، بی تا: ح ۳)؛ تهیدستی، مرد زیرک را در برهان کند می‌سازد. آیا با چنین دل مشغولی‌ای می‌توان از چنین شخصی انتظار داشت در زندگی روزمره خود، سهم لازم دینداری را بپردازد و خود را برابر اندیشه و نظرهای التقاطی حفظ کند. شاید راز آن که گفته شد فقر زمینه ساز کفر است (کلینی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۳۰۷)، همین نکته باشد.

تأملی در قیام فاطمیان که با ادعاهای مهدویت «عبیدالله المهدی» همراه بود و همچنین قیام و ادعای مهدویت «مهدی سودانی» در شمال آفریقا ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی و فقر شدید مردم، بستر مناسبی برای طرح این گونه ادعاها و گرایش شدید مردم فراهم می‌ساخت. در اواخر قرن سوم و هم زمان با قیام فاطمیان، مغرب و افریقاییه از نظر اقتصادی از وضعیت مطلوبی برخوردار نبودند. و این بحران‌های اقتصادی، جامعه افریقاییه و مغرب را دستخوش تغییر کرد (چلونگر، ۱۳۸۱: ۲۲۱).

اوضاع نابسامان نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران در دوران قاجار نیز بستر اجتماعی مناسبی برای ظهور بایبه را فراهم ساخت. این اوضاع، در یک نگرش کلی عبارت بود از:

الف. انحطاط نظام سیاسی ایران؛

ب. فساد زاید الوصف حکومت و نخبگان سیاسی؛

ج. رقابت استعمار برای کسب منافع ملی مردم ایران؛

ه. اعطای امتیازات گوناگون به بیگانگان و غارت ذخایر ملی؛

و. فقر عمومی و بی‌سوادی گسترده (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ص ۷۶).

### ۴. فزون طلبی و زیاده خواهی

دل بستگی به دنیا، یکی از زمینه‌های افکار التقاطی و منحرف است که متأسفانه



دامن اندیشه مهدویت را نیز در بر می‌گیرد. این زیاده خواهی و دنیاطلبی، تحت عناوین مختلفی می‌گنجد که عبارتند از:

#### ۴-۱. تضعیف رقیب

در طول تاریخ می‌بینیم عده‌ای برای تضعیف رقیب و در کشاکش رقابت‌های سیاسی و نظامی، اندیشه اصیل مهدویت را هم بی‌نصیب نگذاشته و با اتهاماتی واهی، رقیب را به ادعای مهدویت متهم می‌کنند؛ برای مثال عده‌ای بر این باورند که «مختار بن ابی عبیده ثقفی» برای پیشرفت نهضت و قیامش مهدویت «محمد بن حنفیه» را مطرح کرد؛ ولی بررسی‌ها و کاوش‌های تاریخی، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که این، اتهامی واهی است؛ زیرا دشمنان مختار درصدد بودند که اولاً: چهره قیام مختار را از حالت یک قیام مذهبی به یک قیام اعتقادی تبدیل کرده و آن را بدعتی در دین اسلام معرفی نمایند. ثانیاً: این تبلیغات منفی، بهانه‌ای برای سرکوب دیگر قیام‌های شیعی باشد (صفری فروشانی، ۱۳۷۸: ص ۸۵ و ۸۶).

نمونه‌ای دیگر، «عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب» است که<sup>۱</sup> در سال ۱۲۷ ق در کوفه بر ضد فرماندار منصوب بنی امیه قیام کرد. وی در جنگی که بین او و «ابن هبیره»، سردار سپاه بنی امیه روی داد، شکست خورد و در سال ۱۲۹ ق در هرات کشته شد (جزری، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۵).

عبدالله از دو سو مورد حمله بود؛ هم از سوی بنی امیه که بر ضد آن‌ها قیام کرده بود و هم از سوی بنی عباس که او را رقیب اصلی خود می‌دانستند. این هر دو گروه، تبلیغات وسیعی را بر ضد او به راه انداخته بودند. اتهام ادعای مهدویت او نیز صرفاً برای تضعیف و خرافی جلوه دادن عقاید بود (صفری فروشانی، همان: ص ۹۱).

۱. به طرفداران او «جناحیه» می‌گویند. چون جعفر پس از شهادت از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به «ذوالجناحین» (صاحب دو بال) ملقب شد (ر.ک: اشعری قمی، ۱۳۶۱: ص ۴۳).

#### ۴-۲. ادامه حیات فرقه ای

بعضی از سران فرقه‌های غلات مانند مغیریه، از قیام‌های علویان بر ضد حکومت عباسی سوء استفاده می‌کردند و با ادعای مهدویت، سعی در جذب نیرو به سوی خود داشتند. مغیریه ادعا داشتند محمد بن عبدالله بن حسن معروف به نفس زکیه که بر ضد بنی عباس و حکومت منصور قیام کرد و کشته شد، مهدی است و کشته نشده است؛ بلکه در کوه‌های ناحیه حاجز بین مکه و نجد قرار دارد.

#### ۴-۳. سوء استفاده‌های مالی

عده‌ای با مطرح کردن مهدویت امامی از امامان شیعه که از دنیا رفته بود، خود را جانشین او در زمان غیبتش معرفی می‌کردند و بدین وسیله برای خود مال و مقامی کسب می‌کردند. مهم‌ترین مصداق این جریان، سران «واقفیه» می‌باشند. سران این فرقه پس از شهادت امام کاظم علیه السلام به دلایلی از جمله سوء استفاده‌های مالی، امامت حضرت رضا علیه السلام را نپذیرفتند و ادعا کردند موسی بن جعفر علیه السلام همان مهدی است و در غیبت به سر می‌برد.

این انحراف که بسیاری از عالمان و راویان شیعه را در کام خود فرو برد، به چندین شعبه تقسیم شد و مشکلات فراوانی را برای امامان بعدی به وجود آورد. شیخ طوسی رحمته الله علیه می‌نویسد:

اولین کسانی که قائل به وقف شدند، علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی بودند که به طمع اموال، به دنیا رو کردند و گروهی را با پرداختن اموالی که خود به خیانت برداشته بودند، با خود همراه نمودند... یونس بن عبد الرحمان گفته است: در زمان شهادت امام کاظم علیه السلام نزد نمایندگان آن حضرت، اموال زیادی بود که طمع در آن‌ها باعث شد در آن امام توقف کنند و وفاتش را انکار کنند (تا اموال را به امام بعدی نپردازند) و برای خود بردارند. نزد زیاد بن مروان، هفتاد هزار دینار و نزد علی بن ابی حمزه، سی هزار دینار بود. من که حقیقت امامت امام رضا علیه السلام را دریافتم، مردم را به او دعوت کردم؛ اما آن دو نفر بیست هزار دینار برای من فرستادند و

پیغام دادند که دست از این کار بردار. ما تو را بی‌نیاز می‌کنیم؛ ولی من امتناع کردم و آنان بنای دشمنی با مرا گذاشتند (طوسی، ۱۴۱۷: ص ۶۳ و ۶۴).

در زمان غیبت صغرا و نیابت نایب دوم، محمد بن عثمان علیه السلام، «محمد بن علی بن بلال» به همین انگیزه ادعای نیابت کرد. او از راویان حدیث و از وکلای قدیمی بغداد بود که روابط نزدیکی با امامان معصوم علیهم السلام داشت. با وجود این، او نیابت نایب دوم را انکار کرد و مدعی وکالت از جانب امام دوازدهم علیه السلام شد و جوهری را که باید به محمد بن عثمان می‌داد، نزد خود نگاه می‌داشت (طوسی، ۱۳۴۸: ص ۵۷۹). موقعیت اجتماعی «محمد بن علی بن بلال» میان شیعیان که موجب شد ادعای او مورد توجه عده‌ای قرار گیرد، محمد بن عثمان را واداشت برای حل این مشکل، ترتیب دیدار او با امام علیه السلام را بدهد؛ از این رو در ملاقاتی مخفیانه، محمد بن عثمان، او را با امام روبه‌رو کرد (همو، بی‌تا: ص ۲۶).

#### ۵. باورهای غلط

اندیشه مهدویت، از یک سو علل و عواملی دارد و از سوی دیگر، اهداف و اغراضی عالی. عده‌ای عالمانه یا جاهلانه، عامدانه یا غافلانه، آموزه مهدویت را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که یا علل و عوامل پیدایش این رخداد را دستخوش تغییر می‌کند و آن را دگرگون جلوه می‌دهد یا اهداف آن را به گونه‌ای معرفی می‌کند که با اهداف واقعی آن و متون روایی و پژوهش‌های عمیق و علمی ناسازگار است. برخی از این باورهای غلط عبارتند از:

#### ۵-۱. تعیین وقت ظهور

امامان معصوم علیهم السلام بر عدم تعیین زمانی برای ظهور مهدی موعود علیه السلام بسیار تأکید داشتند (کلینی، همان: ج ۱، ص ۳۶۸) و حتی تعیین کنندگان زمان معین برای ظهور را دروغ گو نامیدند (همان)؛ ولی در طول تاریخ، عده‌ای به جای پرداختن به برهان، فقط برای تحریک احساسات و بدون در نظر گرفتن عواقب آن، درباره ظهور وعده‌های دروغین خود به مردم القا می‌کردند و همین امر، زمینه را برای

پیدایش مدعیان دروغین فراهم می‌ساخت.

سید کاظم رشتی، شاگرد شیخ احمد احسائی، از کسانی است که بدون در نظر گرفتن روایات معصومان علیهم‌السلام به نزدیکی ظهور حضرت ولی عصر علیه‌السلام بشارت می‌داد. وی، در نزدیکی‌های وفاتش امام غایب طبق اصطلاح شیخیه (یعنی ظهور حقیقت و روح امام در قالب شخص معین) را بسیار نزدیک می‌دانست و همیشه به شاگردانش گوشزد می‌کرد: «زود است که پس از من، امام غایب ظاهر گردد». وی این مژده و پیشگویی را بارها مطرح کرده و می‌گفت: «شاید امام غایب، کسی که روح امام در او ظاهر می‌شود) میان شماها باشد». و به شاگردان و پیروانش تأکید می‌کرد: «بر یکایک شما لازم است که شهرها را بگردد و ندای امام غائب را اجابت کند» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۵: ص ۲۰).

بر همین اساس، نخستین پیروان سید علی محمد باب را شیخیان متعصبی تشکیل می‌دادند که بنابر آموزه‌های سید کاظم رشتی منتظر ظهور امام عصر علیه‌السلام بودند. جالب آن که عده‌ای چون «ملاحسین بشرویه‌ای» در مسجد کوفه در انتظار ظهور حضرت اعتکاف کردند و چون خبر «بابیت» سید علی محمد باب به آنان رسید، نزد سید علی محمد رفته و ضمن پذیرش دعوت او، از مبلغان سرسخت او شدند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱: ج ۱۳، ص ۳۴).

#### ۲-۵. مهدویت نوعی

در باب مهدویت، عقیده شیعه این است که مهدویت خاصه صحیح و مقبول است؛ به این معنا که مهدی این امت، یک فرد معین است که موعود امت‌ها و ملت‌ها بوده و ابعاد و ویژگی‌های او مشخص است؛ ولی بعضی از صوفیه، قائل به مهدویت نوعیه بوده یا هستند؛ به این معنا که عقیده دارند در هر عصری و دوره باید یک مهدی وجود داشته باشد که ویژگی‌ها و خواص مهدویت و هادویت را داشته باشد. آنان بر این باورند که هیچ عصری خالی از یک مهدی هادی نیست و ضرورتی هم ندارد که مشخص شود از نسل چه کسی است و چه خصوصیتی دارد (نفیسی، ۱۳۷۳: ص ۵۷).

این تفکر صوفیانه در عده‌ای رسوخ کرد و گاهی با اندیشه‌های فلسفی در آمیخت و عناوین و اصطلاحات تازه‌ای به بازار علم وارد کرد. طرح این قضیه فلسفی با مشرب صوفیانه، یکی از علت‌های طرح و گرایش اندیشه‌ای با عنوان مهدویت نوعیه شد؛ به این معنا که مقام مهدویت بلکه نبوت در سلوک عارفانه و صوفیانه برای کسی که به مرحله فنا یا مرحله ولایت کبرا دست یابد، میسر است؛ بنابراین نگرش کاملاً صوفیانه مهدویت یک مفهوم و عنوان است که می‌تواند مصادیق متعددی داشته باشد. عده‌ای با سوء استفاده از چنین طرز تفکری، خود را مهدی موعود نامیدند. در این میان، انگیزه‌های سیاسی گرایش به عقیده مهدویت نوعیه نیز نباید مورد غفلت واقع شود؛ اهدافی که از سوی خلفای اموی و عباسی برای انحراف امت اسلامی و تضعیف جایگاه حقیقی امامت و ولایت در نظر بود.

ادعای مهدویت «محمد بن فلاح»<sup>۱</sup> و «محمد بن عبدالله نوربخش»<sup>۲</sup> با تفکر و اندیشه صوفیانه آمیخته شده بود و آنان در همین راستا ادعای مهدویت کردند.

### ۳-۵. نگاه سطحی و عاطفی به آموزه مهدویت

یکی از ریشه‌های انحراف و تحریف در پدیده مهدویت، نگاه «سطحی» به آن است؛ یعنی صرفاً نقل گزارشی از ظهور حضرت بدون توجه به فلسفه و انگیزه قیام، پیامدها و آثار حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام. با چنین رهیافت نقل گرایانه محضی است که با نقلیات و روایات تاریخی «متهافت» و «متناقض» از پدیده مهدی مواجهیم که اساساً تحلیل عقلانی درباره آن دیده نمی‌شود. این خود

۱. «محمد بن فلاح» از شاگردان ابن فهد حلی و متوفای ۸۶۶ق می‌باشد. وی ادعای مهدویت را با مقدمه ای صوفیانه آغاز کرد و می‌گفت، «من مهدی‌ام» و «به زودی ظهور خواهم کرد» و «عن قریب عالم را خواهم گشود و شهرها و روستاها را میان یارانم تقسیم خواهم کرد». تفکرات او مورد انتقاد ابن فهد حلی بود و حتی حکم قتل او را نیز صادر کرد. (ر.ک: الشیبی، ۱۳۸۵: ص ۲۸۷).

۲. «محمد بن عبدالله نوربخش» (۷۶۹-۸۹۵ق) در قائن مرکز بخش قهستان تولد یافت. پدرش عبدالله، از احساء بحرین برای سیاحت و زیارت قبر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به طوس آمده و بعداً در قائن مقیم شده بودند. وی در هفت سالگی قرآن را از بر کرد و به سرعت در همه فنون تبحر یافت و مرید خواجه اسحاق ختلائی شد. مرشد، از استعدادهای وی چنان به شگفت آمد که او را نوربخش لقب داد. از ممیزات طریقه نوربخش، سیاه پوشی بود؛ چون این رنگ، نماد نور و زندگی غیبیان شمرده می‌شد. (ر.ک: همان: ص ۳۱۵).

عاملی می‌شود تا به عمق حادثه راه نیافته، نقل‌ها و فهم‌های متفاوت و متهافت از حکومت حضرت مهدی علیه السلام بازشناسی و نقد نشود.

عوامل تاریخی خاص از جمله مہجوریت و مغلوبیت سیاسی- اجتماعی در قرون متمادی، عاملی شد تا مسلمانان، رویکردی «عاطفی» به آموزه مهدوی داشته باشند؛ در نتیجه از کانون اندیشه مهدویت، کمترین بهره‌برداری معرفتی - معنویتی انجام شد. این خود دستمایه‌ای شد تا برخی شیادان، خود را مهدی زمان جا زنند و از ظرفیت‌های عاطفی مسلمین سوء استفاده کنند که چنین مشکلی هنوز هم ادامه دارد.

## ۶. حمایت‌های بیگانگان

همه کسانی که درک عمیق و دقیقی از تاریخ معاصر دارند، می‌دانند که بایه، بهائیه و ازلیه در ایران و قادیانیه در هند، مسلک‌هایی هستند که دست سیاست، آن‌ها را به صورت دین در آورد و به جان ملت مسلمان ایران انداخت، تا از رهگذر تفسیرهای ارتجاعی و خرافاتی آنها، و ایجاد اختلاف در جامعه اسلامی، هسته پویایی دین اسلام و مذهب تشیع در ایران گرفته شود و راه برای سیطره استعمار هموار گردد.

در تهاجم پیروان مسلک‌های استعماری به دین و هویت ملی، سه هدف اساسی دنبال می‌شد:

۱. خارج کردن دین از حوزه اجتماعی و در رأس آن، سیاست و حکومت؛
۲. توجیه حضور استعمار در کشور به عنوان یگانه عامل تجدد و ترقی؛
۳. تثبیت نیروهای غرب‌گرا در ارکان سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری کشور (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ص ۳۲۳).

مسلک‌های استعماری بایه و بهائیه دقیقاً همین اهداف را تعقیب می‌کنند. سر لوحه آموزه‌های این مسلک‌ها، جدایی دین از حوزه سیاست و حکومت است.

بزرگ‌ترین مشکل استعمار برای حضور در کشورهای اسلامی - علاوه بر ماهیت سیاسی دین و سیاسی بودن مسلمانان - وجود برخی احکام حماسی و تحرک بخش اسلام مثل احکام جهاد بود. بهائیت از این جنبه نیز در خدمت استعمار قرار گرفت؛ برای نمونه، حسینعلی بهاء<sup>۱</sup>، همچون قادیانی در هند، مأموریت داشت یکی دیگر از احکام مترقی اسلام یعنی حکم جهاد را متزلزل سازد، تا این مانع بزرگ نیز از راه استعمار برداشته شود. او می‌گوید: «این ظهور، رجعت کبری و عنایت عظمی است که حکم جهاد را در کتاب محو کرده است (اشراق خاوری، ۱۲۸ بدیع: ص ۲۱۷).

توجه به مستندات زیر، روابط پشت پرده بابیت و بهائیت با روسیه تزاری را به خوبی روشن می‌سازد:

۱. تشکیل اولین مرکز تبلیغی مهم بهایی در خاورمیانه (با عنوان مشرق الاذکار) در عشق آباد روسیه و با حمایت آشکار روس‌ها (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ص ۲۹).

۲. برادر، شوهر خواهر و خواهرزاده حسینعلی بهاء در استخدام سفارت روسیه بودند و خود بها نیز در جریان ترور نافرجام ناصرالدین شاه توسط بابیان، با حمایت جدی و پیگیر سفیر روسیه «پرنس دالگورکی» از زندان و اعدام نجات یافت و با محافظت سفارت روسیه از ایران خارج شد (همان).

۳. پیشنهاد «پرنس دالگورکی» به حسینعلی بهاء پس از آزادی از زندان مبنی بر سفر به روسیه، و نیز بدرقه رسمی بهاء تا مرز عراق توسط کارگران سفارت

۱. حسینعلی نوری در دوم محرم ۱۲۳۳ق، در تهران زاده شد. پدرش میرزا عباس نوری، ملقب به میرزا بزرگ، از منشیان و مستوفیان خوش نویس عصر محمدشاه قاجار بود. حسینعلی نوری در باغ رضوان بغداد و در مخالفت با برادرش میرزا یحیی نوری خود را «من یظهره الله» نامید. با این ادعا، او خود را جانشین علی محمد شیرازی کرد. اختلاف شدید میان وی و برادرش سبب شد دولت عثمانی او را به حیفا و برادرش میرزا یحیی را به قبرس تبعید کند. نخستین کتاب حسینعلی نوری *ایقان* نام دارد که تکملاً کتاب ناقص *بیان* علی محمد است. مهم ترین اثر او نیز «اقدس» نام دارد که در سال ۱۲۸۷ هجری قمری در عکا نوشته شد. این کتاب، کتاب شریعت بهائیه و ناسخ بیان است (ر.ک: *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۳، ص ۱۱۸).

روسیه نیز گام‌های بعدی سفارت روسیه در حمایت از حسینعلی نوری است (شهبازی، ۱۳۸۲: ش ۲۷، ص ۲۰).

پیوند بهائیت با دولت انگلیس در سده اخیر، از مسائلی است که می‌توان گفت بین مورخان و آگاهان رشته تاریخ و سیاست، نوعی «اجماع» بر آن وجود دارد.<sup>۱</sup> در دوران عباس افندی<sup>۲</sup> معروف به عبدالبهاء (۱۹۲۱-۱۸۴۴م) حکومت عثمانی فرو پاشید و انگلستان، متصرفات این حکومت را به چنگ آورد. عبدالبهاء با اربابان تازه فلسطینی روابط تنگاتنگی برقرار کرد؛ چنانکه در مراسم خاصی، مقامات انگلیسی فلسطین به او لقب «سِر» (sir) دادند؛ لقبی که از طرف شاه انگلیس عطا می‌شود و پاداش خدمت مهم به امپراتوری است. بعدها نیز ژنرال آللنی به نمایندگی از دربار لندن نشان شوالیه (Knight hood) را به عباس افندی عطا کرد.

قادیانی نیز که در سال ۱۸۸۰م ادعای مهدویت را مطرح کرد، از حمایت سرشار دولت انگلیس برخوردار بود. وی در نوشته‌هایش مردم را برای اطاعت از دولت انگلیس و همدردی با آنان ترغیب کرد (فرمانیان، ۱۳۸۲: ش ۱۷، ص ۱۵۲). وی در سال ۱۸۹۷م در جشن تولد شصت سالگی ملکه انگلستان نوشتن رساله‌ای به نام «تحفه قیصریه» را آغاز کرد و در آن، ملکه را سایه خدا برشمرد و اطاعت او را اطاعت از خدا یاد کرد. جالب آن که وی مراد از «أولوا الأمر» در آیه ۵۹ سوره نساء را ملکه انگلستان می‌دانست.

بزرگ‌ترین خدمت قادیانی به استعمار، فتوای او بر حرمت جهاد بود. وی با

۱. برای اطلاعات کامل در این باره، رک: بامداد، ۱۳۸۴: ص ۲۰۱؛ راثین، ۱۳۶۲: ص ۳۳۲؛ کسروی، ۱۳۵۰: ص ۸۹؛ آدمیت، ۱۳۵۵: ص ۴۵۷؛ ساسانی، بی‌تا: ص ۱۰۲؛ محمود، ۱۳۶۱: ص ۲۳؛ شهبازی، ۱۳۸۲: ش ۲۷، ص ۱۴؛ فراسیابی، ۱۳۸۲: ص ۴۰۶ به بعد.

۲. پس از میرزا حسینعلی نوری، مؤسس بهائیت، پسر بزرگش عباس، معروف به عبدالبهاء به جانشینی وی منصوب شد. وی در سال ۱۲۶۰ ق، در تهران متولد شد. وی در طول جنگ جهانی اول، رهبری بهائیان را به عهده داشت و به علت اهمیت حیفا، آن جا را پایگاه فعالیت های خود قرار داد. وی همان جا بود تا در سال ۱۳۰۰ ش در ۷۷ سالگی درگذشت (رک: ۱۳۸۳: ج ۱۳، ص ۱۱۷).



این که در صفوف مسلمانان بود، جهاد را برای مسلمانان جایز نمی‌دانست. او می‌گفت: خدا محتاج به شمشیر نیست؛ بلکه دین خود را با آیات آسمانی تأیید خواهد کرد (بهشتی، ۱۳۸۶: ص ۱۴۷).

## عوامل تسهیل کننده

### ۱. تکلیف‌گریزی و اباحه‌گری

بین پیروان هر مکتب، هستند کسانی که انگیزه گردن نهادن به بایدها و نبایدها را ندارند و همیشه و همه‌گانه تلاش می‌ورزند از زیر بار تکلیف، شانه خالی کنند؛ اما برای این امر، توجیهی ندارند؛ لذا از خانواده و جامعه بیرون رانده می‌شوند. همچنین عده‌ای بی‌اعتقادند و نمی‌توانند بی‌اعتقادی خود را بروز دهند؛ زیرا جامعه و خانواده آنان بر شالوده دینداری بنا شده است و کار آنان، شنا بر جریان خلاف است. این افراد، در جامعه دینداران، خود را زندانی می‌پندارند و همیشه برای خود راه فراری می‌جویند؛ از این روی با هر نغمه‌ای که با هواها و هوس‌های اینان همراه باشد، هم‌نوا می‌شوند و با هر حرکتی که بی‌تقوایی و لابالی‌گری اینان را نادیده انگارد یا برای آن توجیه و مبنایی درست کنند، همراه می‌شوند.

درباره محمد بن نصیر نمیری از مدعیان دروغین نیابت در دوران غیبت صغرا می‌گویند وی قائل به اباحی‌گری بود و همهٔ محرّمات را حلال می‌دانست. وی لواط را جایز می‌دانست و می‌گفت از ناحیه مفعول، نشانه تواضع و فروتنی و از ناحیه فاعل یکی از شهوات و طیبات است و خداوند هیچ کدام از این دو (تواضع و طیبات) را حرام نکرده است.<sup>۱</sup>

انگیزه‌های مهم گرایش شماری از جوانان به مسلک بابیت و بهائیت، همین آسان‌گیری و بی‌پروایی اخلاقی بوده که این مسلک از آن سخن می‌گفته است.

۱. برای اطلاع بیشتر در این باره، ر.ک: طوسی، ۱۴۱۷: ص ۲۴۴؛ نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۱۰۳ و ۱۰۲؛ خوئی، ۱۴۱۰: ج ۱۷، ص ۲۹۹.

رهبران بابت، به نام اصلاح دین و تمدن و نوآوری، مرزهای شرعی میان زن و مرد و پوشش زن را در اسلام به سخره می‌گرفتند و برای تبلیغ مرام خود و جذب جوانان به سوی مسلک خود از زنان استفاده می‌کردند.

قره العین<sup>۱</sup> از نخستین زنان گرونده به باب است که در محفل بایان و هواداران خود، بی‌حجاب آشکار می‌شده، منبر می‌رفته است. در یکی از سخنرانی‌های خود، خطاب به بایان می‌گفته است: «ای اصحاب! این روزگار، از ایام فترت شمرده می‌شود. امروز تکالیف شرعیه، یک باره ساقط است و این صوم و صلوات کاری بیهوده است (انصاری، ۱۳۸۲: ص ۸۰)».

## ۲. بی‌تفاوتی خواص

انسان، موجودی اجتماعی است و همواره تکامل و پیشرفت خود را در همبستگی و تعامل با جامعه می‌بیند؛ لذا انسان و جامعه دارای رابطه دو سویه تأثیرپذیری و تأثیرگذاری هستند. مردم نیز از حیث تأثیرات متقابل به دو گروه تأثیرگذار و تأثیرپذیر تقسیم می‌شوند. از دیدگاه جامعه‌شناسی، گروه تأثیرگذار «خواص» و گروه تأثیرپذیر را «عوام» می‌نامند. با نگاهی دقیق به جوامع پیشین، در می‌یابیم که عوام و خواص، در دوره‌های مختلف منشأ تحولات تاریخی بوده‌اند؛ به گونه‌ای که هر پدیده تاریخی، حاصل نوع عملکرد این دو طایفه و تعامل آنها است.

مرز میان خواص و عوام همان بصیرت و آگاهی است. در رشد و پیدایش مدعیان دروغین مهدویت عملکرد خواص بسیار مؤثر است. نکته پر اهمیت آن است که بسیاری از ادعاهای دروغین در آغاز پیدایی، کم اهمیت جلوه می‌کردند. در واقع، در مقطع ایجاد این انحراف‌ها، کمتر کسی فکر می‌کرد که یک جریان

۱. قره العین در سال ۱۲۳۳ ق در خانواده ای مذهبی متولد شد. پدرش ملا صالح برغانی، همراه دو برادر دیگر ملا صالح، یعنی ملامحمد تقی و ملا محمدعلی هر سه صاحب درجه اجتهاد بودند و در ایران شهرت داشتند. قره‌العین به اصول و عقاید شیخیه علاقه‌مند بود و در مکاتبه‌ای که بین او و سید کاظم رشتی صورت گرفت، سید کاظم رشتی به او لقب «قره العین» داد. وی، سومین شخصی است که به باب می‌پیوندد و بعد از پیوستن به علی محمد، اصول دیانت اسلام را رعایت نکرد و منکر حجاب شد.

کوچک و کم اثر، روزی به صورت یک فرقه و جریان، در تاریخ بماند و موجبات انحرافات گوناگون اخلاقی، اجتماعی و اعتقادی را فراهم آورد. طبعاً اگر در زمان مناسب، عالمان و حاکمان متعهد و مسؤول با این گونه انحرافات برخورد می‌کردند و با افشاگری یا ردیه نویسی و حتی ایجاد محدودیت، مانع از عضوگیری و گسترش آن جریان میان مردم می‌شدند، میزان اثرگذاری آن محدود می‌شد، و طبعاً در راستای زمان، اثری از آن باقی نمی‌ماند.

### ۳. جعل احادیث

عقیده به مهدی موعود، چنان در ذهن و قلب مردم رسوخ کرده بود که از همان صدر اسلام در انتظار ظهورش بودند. این انتظار، در ایام هرج و مرج و بحران‌ها و حوادث ناگوار تاریخی، شدت می‌یافت. طبیعی است که جاعلان حدیث نیز از این قضیه سوء استفاده کرده و به جعل حدیث و تغییر متن آن می‌پرداختند.

در این میان، مدعیان مهدویت نیز برای پیشبرد ادعای خویش از روایات جعلی مدد می‌جستند؛ برای مثال، برای گسترش هرچه بیشتر ادعای مهدویت «عبداللّه المهدی» در آفریقا، داعیان اسماعیلیه بر اساس بعضی روایات منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام که ظهور مهدی از مغرب خواهد بود، روایاتی جعل کرده و پیش بینی می‌کردند ظهور، در سال غلبه فاطمیان بر آفریقا خواهد بود. آنان از امام هادی علیه‌السلام روایتی نقل می‌کردند که در سال ۲۵۴ ق فرموده است: «با گذشت چهل و دو سال، بلا و گرفتاری‌ای که گرفتار آن هستید، رفع خواهد شد» (قاضی نعمان، بی تا: ص ۷۳).

مبلغان اسماعیلی برای جلب اقوام بربر و بادیه نشین به مهدویت، احادیثی جعل کردند که طبق این احادیث، مهدی موعود از بین اقوام شیعه نشین ظهور خواهد کرد. بیشتر این احادیث، ظهور مهدی را از نواحی دور دست کشورها و کناره‌های سرزمین‌های آباد مانند «زاب» در آفریقا و «سوس» در مغرب تعیین می‌کرد (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۳۲۸).

## ۵. برداشت‌های ناصحیح از روایات

کاوش‌ها و جستارهایی که درباره احادیث صورت می‌گیرد، باید بر مبنای اصول و مبانی موجود در قرآن و سنت اصیل و تردیدناپذیر باشد، نه آن‌که بر اساس دست‌مایه‌های ذهنی جاری در جامعه باشد. در اینجا قصد بررسی روش‌های چگونگی برخورد با روایات در میان نیست؛ بلکه قصد داریم با بیان مثالی، چگونگی تفسیر ناروا از احادیث مهدویت و سوء استفاده از آن در موضوع مدعیان دروغین را روشن کنیم.

یکی از نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام طلوع خورشید از سمت مغرب گفته شده است.<sup>۱</sup> روایات مربوط به این نشانه، بیشتر در منابع اهل سنت آمده و آنچه در کتاب‌های شیعه وجود دارد، همان مضمون را تکرار کرده است. بخش عمده این احادیث، ذیل آیه ۱۵۸ سوره انعام وارد شده است. اسماعیلیان، از این روایات سوء استفاده کردند و با برداشتی ناروا آن را بر مهدی فاطمی تطبیق نمودند؛ زیرا وی از منطقه «مغرب» در شمال آفریقا قیام کرد.

قاضی نعمان مورخ اسماعیلی مذهب (متوفای ۳۶۳ق) نیز ضمن گزارش این حدیث، آن را پیش‌گویی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره مهدی فاطمی دانسته است. وی می‌نویسد:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «در سال سی صد هجری خورشید از مغرب طلوع خواهد کرد». این، حدیث مشهوری است و تا کنون خورشید از مغرب طلوع نکرده و پس از این هم نخواهد کرد؛ پس مقصود رسول خدا، قیام مهدی از مغرب است و مهدی همان خورشیدی است که فرموده سی صد سال پس از هجرت من طلوع خواهد کرد.<sup>۲</sup>

۱. برای دستیابی به مجموعه این احادیث، ر.ک: کورانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۸۷، ۲۶۲، ۵۱۹ و ج ۲، ص ۱۱۳، ۱۳۱، ۲۰۴-۲۱۴.

۲. روی یحیی بن سلام - صاحب التفسیر - رفعه باسناده الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أنه قال: «تطلع الشمس من مغربها علی رأس الثلاثمائه من هجرتی». و هذا حدیث مشهور و لم تطلع الشمس من مغربها فی هذا الوقت و لا بعده و إنما عنی بذلك رسول الله قیام المهدی بالظهور من المغرب و العرب. تقول: طلع علينا فلان و طلع من مكان كذا و

## عوامل شتاب‌زا

### ۱. نمونه‌سازی بر اساس نشانه‌های مهدی موعود

باید اذعان کرد که در طول تاریخ، از هیچ یک از نشانه‌های مهدی موعود، چون «غیبت» سوء استفاده نشده است. مسأله غیبت امام دوازدهم، هم زمان با گسترش رسالت الهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جامعه اسلامی مطرح شد و اولین سخنان درباره غیبت مهدی علیه السلام از زبان آن حضرت صادر گردید (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۲۸۶). بر همین اساس امامان علیهم السلام نیز هر زمان به فراخور حال و وضعیت جامعه، موضوع غیبت امام دوازدهم را به شیعیان گوشزد می‌کردند. انبوه روایاتی که تا زمان امام صادق علیه السلام برای شیعیان نقل شده بود، مسأله غیبت را برای بسیاری از ایشان به باوری مسلم تبدیل کرده بود که در وقوع آن شک نداشتند؛ و از امام علیه السلام درباره چگونگی آن می‌پرسیدند (همان: ص ۲۴۳) با نزدیک شدن زمان غیبت، گفتار امامان علیهم السلام در این باب تصریح بیشتری داشته و اساساً به عنوان یک سنت الهی مطرح شده که در امت‌های پیشین معمول بوده است.

فراوانی روایاتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره غیبت مهدی علیه السلام نقل شده بود و آگاهی‌هایی که از سوی امامان علیهم السلام صورت گرفته بود، سبب شد که غیبت به صورت یک باور عمومی و واقعه‌ای مسلم و حتمی در آید و همین امر، زمینه بهره‌برداری‌های منفی بسیاری از فرقه‌ها را فراهم کرد؛ از جمله عباسیان و اسماعیلیه پیش از ظهور علنی و فراگیر شدن خود ده‌ها سال به دعوت مخفیانه مردم و حرکت‌های پنهانی روی آوردند. عباسیان نیز علاوه بر مخفی نگاه داشتن نام رهبر خود در طول نهضت، چهل روز یا دو ماه ابوالعباس سفاح را که لقب و صفات مهدی به او داده شده بود، در کوفه پنهان کردند و پس از بیعت با او

.....  
کذا اذا اقبل منه و المهدی هو المراد بالشمس التي رسول الله صلی الله علیه و آله: «انها تطلع من المغرب على رأس الثلاثمائة من هجرتي» (قاضی نعمان، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۴۱۸).

گفتند: ما این نهضت را به دست عیسی بن مریم خواهیم داد (طبری، بی تا: ج ۷، ص ۴۲۳). اسماعیلیه معتقد بودند امامانشان مستورند و بعد از آنان، مهدی ظهور خواهد کرد (همان: ص ۴۲۸).

مهم ترین فرقه ای که بیشترین سوء استفاده را از روایات غیبت کرد، «واقفیه» بودند. آنان ادعا کردند که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام همان مهدی است و در غیبت به سر می برد و گزارش شهادت آن حضرت را توجیه کردند. جالب آن که اولین کتابها در موضوع «غیبت» به وسیله برخی از سران واقفیه و به منظور اثبات مدعیای خود درباره غایب شدن امام هفتم علیه السلام نوشته شد که در آن، ضمن بیان روایات منقول از امامان، به طرح مسأله غیبت پرداختند. علی بن حسن طائی<sup>۱</sup> معروف به طاطری و ابن سماعه<sup>۲</sup> هر دو از سران واقفیه می باشند که اولین کتابهای غیبت را نگاشتند. این کتابها در فاصله پنجاه سال پیش از آغاز غیبت امام دوازدهم علیه السلام نوشته شد.

از مواردی که مدل سازی بر اساس نشانه های مهدی موعود را بستری مناسب برای پیشبرد قیام خود قرار دادند می توان به «حارث بن سریج» اشاره کرد که در سال ۱۱۶ ق همراه جهم بن صفوان بر ضد بنی امیه قیام کرد. او سیاه می پوشید و پرچم هایش سیاه بود. حارث، میان پیروان خود این گونه اشاعه داد که او همان صاحب «رایات سود» است که زمینه را برای حکومت آل محمد فراهم می کند (ابراهیم حسن، ۱۹۶۷: ج ۲، ص ۵).

منصور دوانیقی نیز فرزندش، محمد را مهدی لقب داد به این گمان که او همان مهدی موعود باشد (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۳۳۰) او از روایت «اسمه

۱. وی از اصحاب امام هفتم علیه السلام بود که بعدها از سران واقفیه شد. وی دارای تألیفات بسیاری بود که شیخ طوسی آنها را بیش از سی کتاب دانسته است (ر.ک: نجاشی: ص ۲۵۴؛ طوسی، ۱۴۱۷: ص ۲۷۲).

۲. وی از شاگردان علی بن حسن طائی بود. گویا به سبب وثاقت و فقاہتش و تصنیفات خوبی که داشت، علمای امامیه برخی روایات وی را که مبتنی بر اصول مذهب واقفیه و مخالف با مبانی امامیه نبود، در کتابهای خود ذکر کرده اند (ر.ک: نجاشی، همان: ص ۴۱).

اسمی و اسم اَبیه اسم اَبی»<sup>۱</sup> سوء استفاده کرد.

«ابن تومرت» از مدعیان مهدویت برای خود نسب نامه‌ای علوی ساخت، تا «مهدی» بودن وی با روایتی که فرموده «مهدی از عترت من است یا از اولاد من است»<sup>۲</sup> هماهنگ باشد.

«محمد بن عبدالله نوربخش» نیز همانندی نامش با نام پیغمبر، سبب کمک به وی در ادعای مهدویت شد. وی که اصرار داشت این مطابقت اسمی با پیغمبر هرچه شامل تر باشد، پسر خود را قاسم نامید تا نام کاملش چنین شود: ابوالقاسم، محمد بن عبدالله (الشیبی، ۱۳۸۵: ص ۳۱۳).

طرفداران مهدی سودانی، وجود خال بر گونه او را نشانه مهدویت وی می‌دانستند (محمد حسن، ۱۳۷۳: ص ۲۳۳).

علی محمد باب نیز که شنیده بود امام زمان عجل الله فرجه از مکه با شمشیر ظهور می‌کند و در جای دیگر سخن از درفش‌های سیاهی می‌رفت که از خراسان بیرون می‌آید، برای آن که خویش را با حدیث‌های ذکر شده هماهنگ کند، ملاحظه‌کننده بشرویه‌ای را به خراسان می‌فرستد تا به جمع آوری عده‌ای مشغول شود و سپس با پرچم‌های سیاه به سوی شیراز حرکت کنند. علی محمد هم با چنین استنباطی عازم مکه شد تا با شمشیر ظاهر گردد. البته چنین به نظر می‌رسد که علی محمد، به جای مکه به بوشهر رفته است (افراسیابی، ۱۳۸۲: ص ۱۴).

## ۲. عوامل روان شناختی

به رغم توسعه بیش از پیش همه رشته‌های علوم اجتماعی و از جمله روان شناسی و با وجود تلاش بی‌وقفه روان‌شناسان برای شناخت انسان‌ها، انسان هم

۱. عن رسول الله ﷺ «لا تذهب الدنيا حتى يبعث الله رجلاً من أهل بيتي، يواطئ اسمه اسمي، و اسم اَبیه اسم اَبی» (ر.ک: ابن ابی شیبه، ۱۴۰۸: ج ۱۵، ص ۱۹۸، ح ۱۹۴۹۳؛ ابن منادی، ۱۴۱۸: ص ۱۷۶، ح ۱۱۴؛ ج ۱۰، ص ۱۶۳، ح ۱۰۲۱۳؛ ص ۵۳، باب ۲: ج ۳، ص ۵۹۴، باب ۱۴۱، ح ۹۲؛ ابن طاووس، بی‌تا: ص ۳۱۳، ح ۴۴۳).  
 ۲. عن رسول الله ﷺ «لتملأن الأرض ظلماً و عدواناً، ثم لیخرجن من أهل بيتی - أو قال من عترتی - من یملاًها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و عدواناً»، (حر عاملی، بی‌تا: ج ۳، ص ۵۹۴، باب ۳۲، ح ۲۹).

چنان موجودی ناشناخته است. با وجود آن که برخی از ابعاد و زوایای وجودی انسان‌ها و کنش‌ها و واکنش‌های فردی و اجتماعی مورد واکاوی عملی و نظری قرار گرفته است؛ ولی فاصله زیادی تا درک کامل انسان‌ها و کنش‌ها و واکنش‌های وی باقی مانده است.

در ساده‌ترین تعریف، روان‌شناسی، به مثابه دانشی معرفی شده است که ما را به دقایق کردار و کنه رفتار آدمی و هر موجود زنده‌ای رهنمون می‌سازد (پارسا، ۱۳۶۶: ص ۲). به هر ترتیب، در علت یابی و شناسایی زمینه‌های پیدایش مدعیان دروغین، به عنوان یک وسیله برای دستیابی به اهداف مورد نظر، می‌توان بر دانش روان‌شناسی تأکید ورزید. برخی عوامل روان‌شناختی پیدایش این گونه ادعاها عبارتند از:

#### ۱-۲. ناکامی

در مقابل ناکامی‌ها، تحمل افراد و گروه‌ها متفاوت است. مفهوم «آستانه تحمل ناکامی» اصطلاحی است که بیانگر توانایی مختلف فرد و گروه‌های اجتماعی برابر ناکامی‌ها است، بدون این که منجر به بروز رفتارهای غیر عادی شود. حاصل ناکامی، شکست و تحقیر انسان‌ها است. ناکامی‌های دوران کودکی، ناکامی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، شکست در زندگی زناشویی، در فعالیت‌های مختلف اجتماعی و تحقیرهای روا شده در طول دوران زندگی از جانب دیگران در حوزه‌های مختلف، به واکنش‌های غیر عادی افراد می‌انجامد (همان: ص ۲۵). تأمل در ادعاهای هر یک از مدعیان دروغین در عصر حاضر که صرفاً در راستای سودجویی‌های مالی و اخلاقی مطرح می‌شوند، نشان می‌دهد بسیاری از این ادعاها از ناکامی‌هایی در زندگی نشأت می‌گیرد.

#### ۲-۲. احساس محرومیت

احساس محرومیت نسبی، نارضایتی و احساس ضرر را میان قومیت‌ها برده و آن را



درونی می‌کند. این احساس، توده‌های قومی را به عنوان یک مجموعه محروم و تحت ستم برای رفع محرومیت بر می‌انگیزاند. در عین این که احساس محرومیت می‌تواند بیانگر واقعیت محرومیت باشد، می‌تواند جعلی و توهمی نیز باشد. این ساختگی بودن و خیال پردازانه بودن، می‌تواند توسط دیگران نیز ایجاد و القا شود. میان مدعیان مهدویت، فاطمیان از این موضوع بیشترین بهره را بردند. در طول چندین سال، مبلغان فاطمی با بهره‌گیری از ابزارهای تبلیغاتی، تلاش مضاعفی را برای گسترش احساس محرومیت قوم بربر با هدف پیشبرد قیام، به زعامت اسماعیلیان، به انجام رساندند. طرح همیشگی محرومیت‌های فرهنگی و سیاسی قوم بربر در شمال آفریقا از راه‌های گوناگون، در تحریک قوم بربر و اعتقاد آنان به مهدویت عبیدالله المهدی بسیار مؤثر و کارساز بود.

### ۲-۳. پیش‌داوری‌های ذهنی

پیش‌داوری عبارت است از واکنشی که یک شخص به کسی یا چیزی پیش از هرگونه تجربه واقعی انجام می‌دهد. پیش‌داوری بیشتر با بار و مضمون منفی همراه است. از سویی این برداشتها و پیش‌داوری‌ها زمینه ساز بروز و استمرار تنش‌ها و بحران‌ها است، و از سوی دیگر، منبع اصلی تفکرات غیر اصولی است. پیش‌داوری ذهنی هر گروه در آموزه مهدویت، نحوه برخورد آنان با این آموزه را نشان می‌دهد؛ برای نمونه این پیش‌داوری یا تصور قالبی که حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه هنگام ظهور با خشونت هرچه تمام‌تر با دیگران مقابله می‌کند، از پیش‌داوری‌های ذهنی در این زمینه است.

پیش‌داوری‌های ذهنی مردم فقیر و ستم کشیده شمال آفریقا، به پیشبرد ادعای مهدویت عبیدالله المهدی کمک شایانی می‌کرد. ابوعبدالله شیعی به اقوام بربر آفریقاییه می‌گفت: مهدی موعود، زنده است و بین آنها زندگی می‌کند (قاضی نعمان، بی تا: ص ۷۳). آنان نیز مهدی موعود را بین خود جست و جو می‌کردند.

نقل روایاتی با این مضمون که مهدی موعود از سرزمین مغرب طلوع خواهد کرد نیز بر پیش‌داوری ذهنی مردم ستم کشیده آفریقا افزود.

### ۳. عوام فریبی

عوام فریبی بدین معنا است که شخصی به جای استدلال و اقامه برهان برای اثبات یک عقیده، سعی می‌کند از راه تحریک احساسات و هیجان‌های جمعی پیش‌رود و نوعی اقبال عمومی نسبت به نتیجه مطلوب خود به دست آورد. شخص عوام فریب، در صدد است به دیگران القا کند اگر سخنان او را نپذیرند، گویی با جمع مخالفت کرده است.

در عوام فریبی مطلب، چنان به فرد القا می‌شود که می‌پندارد همه اطرافیان آن را پذیرفته‌اند و نپذیرفتن آن، جا ماندن از کاروان است (خندان، ۱۳۸۰: ص ۷۵). از مصادیق عوام فریبی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

### ۳-۱. زهد فروشی

زهد فروشی خود عاملی دیگر در رشد و گرایش به مدعیان مهدویت است. آنان، میان توده مسلمین که مقابل تنزل اخلاق و روح دنیاپرستی، یک روحیه منفی به خود گرفته بودند، مورد تعظیم و احترام قرار می‌گرفتند و از این نظر، اسباب تشویق و دلگرمی و در نتیجه نفوذ معنوی آن‌ها فراهم بود.

قاضی نعمان در *دعائم الاسلام* می‌نویسد:

شیوه و روش همراه زهد، تواضع، وقار و وفای به عهد و امانت ابوعبدالله شیعی موجب خوش‌نامی و تخریب هرچه بیشتر شخصیت والی آفریقا شد و زمینه را برای پذیرش و گرایش مردم به مهدویت «عبیدالله المهدی» مهیا ساخت (قاضی نعمان، ۱۹۶۳: ص ۱۵۴).

کشی رضی الله عنه معتقد است وفاداری مردم به «احمد بن هلال عبرتایی» که در غیبت صغرا ادعای نیابت کرد، عمدتاً از اعتقاد روحانی و درونی منشعب نمی‌شده؛ بلکه

ناشی از ریاکاری‌های عرفانی او بوده است (طوسی، ۱۳۴۸: ش ۱۰۲۰).  
 ابن خلدون نیز معتقد است زهد فروشی و ریاکاری‌های عرفانی «محمد بن  
 تومرت» تأثیر بسزایی در گرایش مردم به وی داشته است. ابن خلدون می‌نویسد.  
 «وی، هیچ‌گاه زن نگرفت و جامه وی عبایی خشن بود» (ابن خلدون، همان: ج ۵،  
 ص ۲۴۰).

محمد بن فلاح حرکت خود را با اقدامات صوفیانه‌ای آغاز کرد. یک بار به مدت  
 یک سال تمام در مسجد جامع کوفه اعتکاف کرد. غذایش اندکی آرد جو بود که با  
 آن می‌زیست. سپس با هیأتی صوفیانه دعاوی خود را آشکار کرد (هالت و دالی،  
 ۱۳۶۶: ص ۲۸۷).

درباره مهدی سودانی نیز در سودان شایع شد که وی عابد و متصوف و صاحب  
 رؤیاهای و شنونده صداهای ویژه‌ای است. عدم توجه به ظواهر دینی و بخشش  
 هدایایی که برای او می‌آوردند، در چشم فقرا و عموم مردم، چهره‌ای زاهدانه و  
 بی‌اعتنا به دنیا برای او می‌ساخت؛ به خصوص که وی مردم را به اسلام اصیل فرا  
 می‌خواند (همان: ص ۱۰۰).

### ۲-۳. ادعاهای واهی

از موارد عوام فریبی، ادعاهای واهی و غیر قابل اثبات است. درباره «مهدی  
 سودانی» نقل شده است که می‌گفت:

در بیداری به حضور حضرت رسول اکرم ﷺ رسیدم. همراه حضرت، خلفای  
 راشد و پیامبران گذشته چون خضر نبی حاضر بودند. حضرت دستم را گرفته  
 و بر صندلی مخصوص خود نشاند و به من فرمود: «تو مهدی منتظر هستی».<sup>۱</sup>

۱. «جائنی النبی ﷺ فی الیقظه و معه الخلفاء الراشدون و الأقطاب و الخضر عليه السلام و أمسک بیدی ﷺ و  
 أجلسنی علی کرسیه و قال لی: انت المهدی المنتظر و أن الترتک کفار و هم أشد الناس کفراً» (محمد حسن،  
 ۱۳۷۳: ص ۲۱۳).

## نتیجه

در جمع‌بندی آنچه گذشت، جای تردید باقی نمی‌ماند که: ادعاهای دروغین مهدویت به یک باره رخ نمی‌نمایند؛ بلکه زمینه‌های فکری، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی در پیدایی آن‌ها اثرگذارند. چالش‌ها، نزاع‌ها و کشمکش‌های سیاسی، قبیله‌ای، عقیدتی و فکری، فقر اقتصادی و فرهنگی، سرخوردگی مردم و نبود انسان‌های روشنگر و راهنما زمینه را برای این که هر روز کسی سربرآورد، بانگی سر دهد و بدعتی ساز کند، آماده می‌سازد. مذهب‌ها و مسلک‌های انحرافی، در مرداب می‌رویند. وقتی مردمانی به سبب فقر فرهنگی و دور افتادن از آیین ناب و فقر اقتصادی و برق تازیه‌های استبداد، از پویایی باز ایستند و زمین‌گیر شوند، کم‌کم به مرداب تبدیل می‌شوند. و در این مرداب است که گیاهان تلخ، سمی و کشنده می‌رویند.

## منابع و مأخذ

۱. آدمیت، فریدون، *امیر کبیر و ایران*، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۵ش.
۲. ابراهیم حسن، حسن، *تاریخ الاسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۷م.
۳. ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکریم محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، العبر: *(تاریخ ابن خلدون)*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه: پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۶ش.
۶. اشراق خاوری، عبدالحمید، *گنجینه حدود و احکام*، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع.
۷. اشعری قمی، سعد بن عبدالله بن ابی خلف، *المقالات والفرق*، تصحیح: محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ش.
۸. اشعری، ابوالحسن، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تصحیح هلموت ریتتر، [بی جا]، دار النشر، ۱۴۰۰ق.
۹. اعتضاد السلطنه، فتنه باب، توضیحات و مقالات به قلم عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۶۲ش.
۱۰. افراسیابی، بهرام، *تاریخ جامع بهائیت*، تهران، نشر مهر فام، ۱۳۸۲ش.
۱۱. انصاری، فرشته، *فتنه باب در زنجان*، تهران، نیکان کتاب، ۱۳۸۲ش.
۱۲. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زرکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۳. بهشتی، مجاهد علی، «نقش استعمار در پیدایش فرقه قادیانیه»، *فصلنامه مشرق موعود*، ش ۱، بهار ۱۳۸۶ش.
۱۴. پارسا، محمد، *زمینه روان شناسی (روان شناسی عمومی)*، تهران، انتشارات پیوند، ۱۳۶۶ش.
۱۵. جمعی از نویسندگان، *بهائیت آن گونه که هست*، تهران، جام جم، ۱۳۸۶ش.
۱۶. جوان آراسته، امیر، *اسماعیلیه (مجموعه مقالات)*، مقاله: قاضی نعمان و مذهب او، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱ش.
۱۷. چلونگر، محمدعلی، *زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ش.
۱۸. حرعاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداه*، قم، المطبعة العلمیه، بی تا.
۱۹. حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه سید محمدتقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.
۲۰. خندان، علی اصغر، *مغالطات*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.
۲۱. خوبی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم، مرکز نشر آثار الشیعه، ۱۴۱۰ق.
۲۲. رائین اسماعیل، *حقوق بگیران انگلیس در ایران*، تهران، نشر جاویدان، ۱۳۶۲ش.
۲۳. زاهدانی، سعید، *بهائیت در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴ش.

۲۴. ساسانی، خان ملک، *دست پنهان سیاست انگلیس در ایران*، تهران، انتشارات بابک با همکاری انتشارات هدایت، بی تا.
۲۵. سعد، محمدحسن، *المهدیه فی الاسلام* (منذ اقدم العصور حتى اليوم)، قاهره، دار الكتاب العربی، ۱۳۷۳ق.
۲۶. سلطان نژاد، رضا، *سیری در کتاب‌های بهائیان*، یزد، ۱۳۵۳ش.
۲۷. سید رضی، نهج البلاغه، بی جا، بی تا.
۲۸. شفیعی فر، محمد، «مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن»، تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۲۹. شهبازی، عبدالله، «جستارهایی از تاریخ بهایی‌گری در ایران»، *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، سال هفتم، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۸۲ش.
۳۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد، *الملل والنحل*، بیروت، دار المعرفه للطباعة و النشر، ۱۴۰۲ق.
۳۱. الشیبی، کامل مصطفی، *تشیع و تصوف* (تا آغاز سده دوازدهم هجری)، ترجمه: علیرضا ذکاوتی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵ش.
۳۲. صدوق، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۳۳. صفری فروشانی، نعمت‌الله، *غالبان (کاوشی در جریان‌ها و برآیندها)*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ش.
۳۴. الضهاجی، ابی عبدالله محمد، *تاریخ فاطمیان*، ترجمه: حجت‌الله جودکی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸ش.
۳۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک* (تاریخ طبری)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث العربی، [بی تا].
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال*، (رجال الکشی)، مشهد، دانشکده الهیات، ۱۳۴۸ش.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، تحقیق جواد القیومی، [بی جا]، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، *کتاب القیبه*، تحقیق عباد الله طهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
۳۹. عبداللهی، عبدالکریم، *اندیشه و مبنای مبارزات روحانیت تشیع*، تهران، نشر نیک، ۱۳۷۱ش.
۴۰. عمر موسی، عزالدین، *دولت موحدون در غرب جهان اسلام*، ترجمه: صادق خورشاه، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷ش.
۴۱. فانی و خرمشاهی، کامران و بهاء الدین، *دایرة المعارف تشیع*، جلد سوم، تهران، نشر شهید سعید محبتی، ۱۳۸۶ش.
۴۲. فرمانیان، مهدی، «قادیانیه»، *فصلنامه هفت آسمان*، ش هفدهم، ۱۳۸۲ش.
۴۳. قاضی نعمان، ابی حنیفه نعمان بن محمد، *افتتاح الدعوة*، تحقیق فرحات الدشراوی، تونس، الشركة التونسية، بی تا.
۴۴. قاضی نعمان، ابی حنیفه نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام من اهل بیت رسول الله علیه و علیهم افضل السلام*، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره، دار المعارف، ۱۹۶۳م.
۴۵. کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳ش.
۴۶. کسروی، احمد، بهایی‌گری، تهران، چاپخانه پیمان، ۱۳۵۰ش.

۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
۴۸. کوچک زاده، عبدالله، *حوزه‌های علمیه و مبارزه با انحرافات*، تهران، نشر مهر، ۱۳۸۷ش.
۴۹. کورانی، علی، *معجم احادیث المهدی علیه السلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۵۰. کوک، ژوزف ام، *مسلمانان آفریقا*، ترجمه: سید اسدالله علوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳ش.
۵۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۵۲. محمود، محمود، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹*، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۱ش.
۵۳. مدرسی چهاردهی، مرتضی، شیخی گری، بابی گری، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۵ش.
۵۴. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۵۵. مغربی، قاضی نعمان بن محمد، *شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار*، تحقیق سید محمدحسین الجلالی، قم، جامعه مدرسین، [بی تا].
۵۶. موثقی، احمد، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، قم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۷۴ش.
۵۷. موسوی بجنوردی، سید کاظم، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳ش.
۵۸. نجاشی، أحمد بن علی، *رجال*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۷ق.
۵۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، قم، منشورات انوار الهدی، ۱۴۲۲ق.
۶۰. نفیسی، اکبر، *عقاید صوفیه*، تهران، انتشارات مهر، ۱۳۷۳ش.
۶۱. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۴ق.
۶۲. هالت، پی ام دالی، ام دلیو، *تاریخ سودان بعد از اسلام*، ترجمه: محمدتقی اکبری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ش.

## ﴿الأئمة الاثني عشر عليهم السلام في القرآن الكريم و النسبة النبوية الشريفة﴾

محمد باقر شريعتي السبزواري

سعت هذه المقالة الى الاجابة على الاسئلة المطروحة من قبل المسلمين و خاصة الشريحة المتتفة منهم و التي يدور محورها عن عدد الائمة عليهم السلام و الخلفاء الحقيقي لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و التي يمكن استنباطها و اخذاها من القرآن الكريم و السنة النبوية الشريفة. و الاعتماد في هذا المضمار على الاية الشريفة ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ و كذلك على الشواهد و القرائن اللفظية و العقلية و معاضدتها بالروايات و الاحاديث الصحيحة الواردة لتشخيص و معرفتهم و ارشاد المسلمون صوبهم. مما لا شك فيه فان قضية الافصاح و ذكر اسمائهم في القرآن بصراحة سوف يؤدي قطعاً الى ايجاد عملية التحريف و وضع اسماء اخرى تقابلهم و النتيجة تكون ظهور حالات من الاختلاف و التشرذم و التفرفة الكبيرة بين المسلمين و بالتالي سقوط القرآن من الحجية و الاعتبار.

و لهذا فاننا نرى ان القرآن قد عبر عن فاطمة الزهراء عليها السلام بالكوثر و عن امير المؤمنين على بن ابي طالب عليه السلام بالقمر.

و بما ان القرآن الكريم هو المعجزة الخالدة و الابدية ففيه الايات المحكمات و المتشابهات و الحقائق و البطون و هذه الامور تعود كي ياخذوا منه المسلمين و على مختلف مستوياتهم الحقائق العلمية و الفلسفية و العرفانية بشكلها الصحيح و نحن بدورنا قد استعنا في خصوص تاويل الاية الكريمة هذه من المصادر المعتمدة عند أهل السنة كي نثبت بشكل لا يقبل الشك احقية و افضلية المذهب الشيعي الاثني عشري.

الكلمات الأساسية: الأئمة الاثني عشر، الأشهر الحرم، التأويل، التفسير، المتشابهات، المحكمات.



## Twelve Imams In Qur'an And Sunna

*Mohammad Baqer Shari'ati Sabzevari*

This paper tries to answer muslims' fundamental question, specially the educated class, about the number of imams and true successors of the holy prophet(s) from Quran and Sunna, particularly, from the verse: "TRULY, THE NUMBER OF MONTHS ARE FOURTEEN FOR GOD AND IN QURAN", by the help of its logical and literal proofs as well as twelve Imams' narrations about the verse. Because, if the number were to be mentioned in the very wordings of Quran, certainly, it would be resulted in distortion and replacement of false names and, consequently, Muslims would conflict devastatingly with one another and worst of all was the result of unreliability of quran. therefore quran indirectly calls Hadhrat Fatima as KAWTHAR (heavenly spring) and Imam Ali (A) as Qamar (Moon). Of course, Quran is an everlasting miracle. It has several kinds of verses: firm and clear verses, analogous ones, homonymies, subtleties, realities and verses with several layers; with this classification, everyone and every muslim, no matter a jurist, a philosopher, or a gnostic, all can be benefited by Quran. In interpreting and paraphrasing, the verse we argue based on Sunny sources to prove the rightfulness of twelvers.

**Key words:** Twelve Imams, respectful monthes, paraphrase, interpreting, analogous verses, clear verses



## الإمامة و الإنسان الكامل

يد الله دادجو

يمكن الجزم و القول بضرر قاطع ان الامام عليه السلام هو قلب و عالم الامكان و هو حجة الله عزوجل في ارضه و سمائه و بالطبع فان الأرض لا تخلوا من وجوده المبارك بتاتاً بعبارة هو مدار عالم الوجود و قطب رحي و محور لحركة جميع الكائنات.

ولا شك فان الحضرة القدسية للامام عليه السلام هي مصدر للفيض الالهية و الهداية الربانية في العالمين التكويني و التشريعي.

و لا يمكن تحقق الكمال في هذا الكون بدون عليه السلام، و يعتبر هكذا انسان في الحقيقة عالم كبير فتخضع جميع الاشياء و تنقاد اليه.

و اهتمت هذه المقالة في معرفة الامام عليه السلام و تطبيق مصاديق الانسان الكامل عليه.

و تتحدث في الوقت نفسه عن وجود مولانا صاحب العصر و الزمان عليه السلام و هو المصداق الاكمل و التجلي الاعظم الذي ينعم و يستفاد منه جميع المخلوقات في هذا الزمان.

الكلمات الاساسية: الامام صاحب العصر و الزمان عليه السلام، الإمامة، الخلافة، الولاية، الانسان الكامل.

١٧٧

استطاع موعود

مكيده مقالات

## Imamat In The Mirror Of A Perfect Human

*Yadollah dadjoo*

Imam is the heart and soul of the universe and God's reason (Hujjat) on the earth who the universe cannot exist without Him, because He is, the pivotal axis for the cosmos' rotation. The devine presence of Imam is the channel for God's blessings for the mankind and the source of guidance in the world of genesis and canonization. Undoubtedly, the cosmos cannot reach to its perfection without Him. He is that perfect human who the world and its belongings are under His domination, authority, power and subjection. Such a human, in reality, is the major universe (aalam al-kabir). In This paper, it is tried to introduce The Imam and to collate and juxtapose that perfect human with Imam; and it has been also clarified that in the recent era, the holy presence of Hadhrat Baqiyatollah Al-a'zam (Aj.), is that most complete One who the world is benefited with.

**Key words:** Imam of the Era. Imamat. Caliphate. Vilayat(Absolute authority), Perfect man



## ﴿ الكتاب الجديد و التعاليم و المبادئ الجديدة ﴾

احمد صادقى الاردستاني

لا شك فان هناك العديد من القضايا و المسائل و الاسئلة الكثيرة و المختلفة التى تطرح فى خصوص الامام المهدي عليه السلام و ظهوره الميمون و المبارك ان تحليل و تقييم تلك القضايا المطروحة للبحث يعطى انطباعاً ايجابياً مما ينعكس اثره على معرفة الشخصيه العظيمة للامام عليه السلام و تشكيل حكومته العالمية العادلة. و من جملة الاسئلة التى تقفر الى الذهن و تطلب بالالاحاح الاجابة عليها هو هل ان الامام الحجة ابن الحسن ارواحنا لمقدمه الفداء ياتى بكتاب جديد و تعاليم مغايرة حين ظهوره؟

و فى الحقيقة فان هذا الموضوع تطرقت اليه العديد من الاحاديث الصحيحة الواردة حيث تم فيها الامام بجوانبه و توضيح مفهوم ابعاده المختلفة و قد أخذت هذه المقالة على عاتقها مسؤولية دراسته و بحث هذا الموضوع الهام و الحساس.

الكلمات الاساسية: الكتاب الجديد، التعاليم الجديدة، الانحرفات، البدع، العدالة، التحولات.

١٧٩

انظر موعود

كيفية مقالات

## New Book, New Religion

*Ahmad SAdeqi Ardestani*

There are so many questions and issues about Hadhrat Mahdi (Aj.) which assessment and analyzing those matters sheds more light on His characteristics, His rising, establishing just global government, and other issues. One of those questions is this one that if He brings a "new book" or a "new religion"? Fortunately, in our narrations, we have some hadiths answering this question and with the help of other hadiths, we will explain the meaning and other aspects of this issue.

**Key words:** new book, new religion, distortions, heretical thpughts, justice, revolution (change).



## أبعاد و مسيرة التطور الذى تشهده المدينة الفاضلة

من خلال آراء آية الله جوادى آملى

نرجس عبدياتى

يوجد فى التعاليم و الاحكام التى جاء بها الدين الاسلامى الحنيف و الاراء و النظريات التى طرحها علمائه الاعلام العديد من البحوث و الدراسات التى ترتبط بشكل او بأخر بالنظام الاسلامى المطلوب و المنشوذ او ما يسمى المدينة الفاضلة.

و فى ظل هذا الموضوع يتمكن الباحث من دراسته ابعاد التطور و التقدم الحاصل فى جميع الاصعدة و المجالات فى الجمهورية الاسلامية الايرانية كا نموذج للمدينة المهدويه الفاضلة و يعتقد سماحة الشيخ جوادى الاملى بان هذا التطور جاء نتيجة الدور المحورى و الاساسى الذى يلعبه القائد فى عصر الغيبة و الذى ياخذ مشروعيته و قانونيته من ذلك الانسان الكامل الا و هو الامام المهدى ارواحنا لمقدمه الفداء و كذلك لا يمكن اغفال و تهميش المسؤولية المنوطة للمسؤولين فى هذا الخصوص حيث يعتبر مهماً و رئيسياً.

و يرى سماحة الشيخ الاملى إن الاسلام لديه آراء و نظريات متحضرة و بنائه و مستوفيه فى المجالات الثقافية و الاقتصادية و الحقوقية للوصول به لى اعلى المستويات و التكامل اللازم و ذلك بواسطة وجود أنموذج المدينة الفاضلة و السير على خطاه.

الكلمات الاساسية: المدينة الفاضلة، الامامة، التطور الثقافى، التطور الحقوقى، التقدم الصناعى،

آية الله جوادى الاملى.

## Dimensions of development in Mahdavi utopia in Ayatollah Javadi Amoli's view

*Narjes Abdiani*

In teachings of Islam and Muslim's opinions there are several discussions about an idealistic Islamic system or the utopia in which we can analyse the dimensions of Islamic system of Iran's development concerning Mahdavi utopia model. Ayatollah Javadi Amoli bases the development of Islamic system upon pivotal role of its leader who in the time of occultation is Vilayat Fagih and in the time of Appearance, Imam Mahdi, the most complete man, who gives legitimacy to it. The role of the managers and managerial indicators considering that utopian pattern is too significant in the growth of the country. According to Ayatollah Javadi Amoli, Islam with respect to cultural, economical and juridical fields possesses instructive and constructive teachings for the progression and evolution of the country by the utopian model.

**Key words:** utopia, imamat, cultural growth, juridical development, industrial progression, Ayatollah Javadi Amoli.



## ارتباط عقيدة البداء بالظهور المبارك للامام المهدي عليه السلام

خدا/مراد سليمان

ان موضوع البداء والبحث الذى يدور حوله هو من البحوث المهمة و الواسعة التى اخذت موقعاً متقدماً من بين البحوث الشيعية و قد تم دراسته و ربط هذا البحث مع مواضيع متعددة و كثيرة من جملة عملية ظهور الامام المهدي عليه السلام

و يرى البعض وجود إمكانية ربط هذه المقولة و ايجاد قواسم مشتركة مع قسم من الابحاث المتعلقة بعقيدة البداء فى زمن الظهور و العلامات الواردة فيه.

و حاولوا بشتى الطرق من جذب الانتظار و سوقها با تجاه حصول الارتباط ما بين هذين المقولتين.

و حسب الشواهد المتوفرة فانه لا يوجد اى ارتباط يذكر ليس على صعيد بحث اصل الظهور و انما حتى فى زمان الظهور و علاماته و مع ان مثل هكذا مواضيع تتطلب مجال أوسع لأجل الغور فيها بشكل دقيق و مفصل من ناحية السند و المحتوى و لكن يمكن القول و من خلال البحوث و الدراسات العامة نفي اى وجود اوصله بين عملية البداء و البحوث المذكورة.

الكلمات الاساسية: البداء، الظهور، العلامات الحتمية للظهور، زمان الظهور.



## **Relationship Between Bida (Manifestation) An Advent Of Hadhrat Mahdi (Aj.)**

*Khodamorad Salimiyan*

Argument of Bida is one of the important and extended discussions amongst Shiite doctrines and it has been studied in relation to many other subjects like, His reappearance. Some, with relating this argument to other related discussions like, His advent, found Bida compatible and then discussable with the time and signs of His reappearance, and accordingly, tried to make a connection between them.

However, it seems that, Bida not only has no connection to the very argument of His reappearance, but also has nor to the time and signs of the His Advent; although the precise assessment of the documents and the content regarding this matter requires more space, in a general survey, we can certify the disconnection between Bida and foresaid discussions.

**Keywords :** Bida, Reappearance (Advent), Certain Symptoms Of Reappearance, Time Of The Advent



## العلاقة بين السنن الالهية و القضية المهدوية ﷺ

تفيسه سادات فاضليان

من الواضح فان هناك علاقة و أواصر ذات معنى و مغزى بين السنن الالهية و المهدوية فى الابعاد و المجالات العقائدية و الاخلاقية و التربوية و السياسية - الاجتماعية.

و يمكن رسم معالم هذه العلاقة و خطوطها العريضة عند ما ننظر الى طبيعة هذه السنن حيث جعل البارئ عزوجل للعوامل و الشروط المختلفة مدخلية فى تحقيق او تعجيل و تاخير هذه السنن.

و على أساس هذا الامر فان دور الانسان فى ذلك جدير بالاهتمام و لذا نرى فان مسؤولية تحقق و ايجاد المناخات و الظروف و الارضيات و شروط إنزالها على أرض الواقع و بالخصوص

تلك السنن - المهمة و الانسانية فى التفكير المهدوى و سنة انتصار الحق على الباطل و سنة حكومة الصالحين و انتصار الدين الاسلامى الحنيف على سائر الاديان الاخرى و خلافة

المستضعفين تكون بعهدة الانسان نفسه و المنتظرين الواقعيين و تم فى هذه الدراسة توضيح بعض الوظائف المنوطة بالمنتظرين و التى من جملتها قبول الولاية و قياده الائمة الاطهار عليهم السلام و التأثير

الناجم عن الاحاديث النورانية و السيرة العملية لهم عليهم السلام و ذلك على ضوء كل واحدة من السنن الالهية و الاستفادة فى هذا المجال من الايات القرآنية و الروايات الواردة.

الكلمات الاساسية: السنن الالهية، المهدوية، المنتظرون، مصير الشعوب، ولاية اهل البيت عليهم السلام.

## Link Between Devine Rules And Mahdiism

*Nafiseh Sadat Fazeliyan*

There is a meaningful link between devine rules or traditions and Mahdavidism in ideological, ethical, educational and socio-political dimention. That is, God the Almighty, has determined His traditions in such a way that there are several conditions or factors in realization, acceleration and facilitation or deferring those traditions; therefore, humankind have a very important role in realization, acceleration or postponing those traditions. So, paving the way and preparing the conditions for realizing God's rules, specially, the ones related to fundamental and important traditions of Mahdism, the rule of truth's triumph over falsity, the rule of domination of righteous people, Islam conquering other religions and the rule that the oppressed will inherit the world, all are the responsibilities of committed waitings for Imam Mahdi's advent. In this research, based on each devine rules and conditions, by taking advantage of several verses and hadiths, some of the responsibilities for waitings like accepting the Vilayat and leadership of Imams and benefiting from those Infalibles' hadiths or way of life will be explained.

**Key words:** Devine rules (traditions), Mahdiism, waitings, nations' fates, Ahlol Bayt's Vilayat(absolute authority)



## دراسة و معرفة العوامل الكامنة وراء ظهور مدعى المهدوية و ألتفات الناس حولهم

امير محسن عرفان

من الممكن ان تواجه العقيدة و الفكرة المهدويه العديد من الموانع و الحواجز التي تقف حائلاً دون وصولها الى غاياتها و اهدافها المنشودة.

و تبرز فى هذا الموضوع شروط عديدة للوصول بها الى ساحل النجاة منها ينبغي تقوية القوى المحركة و الفاعلة لهذا الخطاب الحيوى، و ايضاً تشخيص العقبات الاحتمالية التي تواجه.

ان قضية (مدعى المهدوية) و (المدعين الكذبة لها) هو مفهوم و تصور و تأمل يحمل فى طياته الكثير من الجاذبية و الانشاديه للكثير من الناس فالبعض يخطر فى ذهنه و يريد ان يعلم انه لماذا نحن نواجه و على مرالتاريخ هكذا تخرصات و ادعاءات فى مجال العقيدة المهدوية؟

و من خلال طرح هذا السؤال و اسئلة اخرى يكتسب هذا الموضوع اهمية قصوى و لاشك فان اهم نقطة فيه هو وجوب توضيح و تشريح البحوث و رفع مستوى الوعي فى هذا الخصوص.

ان تحليل النتائج الحاصلة و الاثار المترتبة و الاهداف التي يتسّتر وراءها مدعى المهدوية ستظل رهن المعرفة الدقيقة للعوامل و الاسباب التي أدت الى ظهور هؤلاء.

و يبحث كاتب المقالة هذه الاسباب و الارضيات و العلل التي سهلت و سارعت فى ظهورهم و توجه الناس صوبهم.

الكلمات الاساسية: مدعى المهدوية، المدعين الكذبة، البايبة، البهائية، الشيعية، الاستعمار، الاعتقاد بالنجاة.

## **Back Reload Factors In The Emergence Of False Claimants Of Mahdiism And The Tendency Of People To Them**

*Amirmohsen Erfan*

The thought of Mahdiism in its way toward reaching the goal, may encounter many obstacles among the wavy ocean of the world events. The first main condition to reach the rescue beach is to strengthen the motive force of this discourse and then, to find and remove the probable obstacles.

"Motamahidin"(claiming to be Mahdi) and "false claimants" are the notions that are very attractive for people to ponder upon. Some are avid to know why we are faced with such claims in the field of mahdiism throuout the history. With the emergence of such questions, the above-mentioned topic has gained a special importance; but what is important is to make it methodolical and systematic. I.e. analysis of outcomes, and the origins of false claimants, depends on a precise recognition of the factors for their emergence. The writer of this article tries to analyse the underlying causes, accelerating causes and facilitating causes for the emergence of these false claimants and the tendency of people to them.

**Key words:** Motamaidin, false claimants, Babiyat. Sheykhiye, colonialism, belief in savior



## هزینه اشتراک در سال ۱۳۸۹

نوع درخواستی	پست عادی (ریال)	سفارشی (ریال)	پیشتاز (ریال)
تک شماره	۲۰۰۰۰ + ۱۰۰۰۰	۲۰۰۰۰ + ۱۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰ + ۱۵۰۰۰۰
دوره یک ساله	۸۰۰۰۰ + ۴۰۰۰۰	۸۰۰۰۰ + ۴۰۰۰۰۰	۸۰۰۰۰ + ۶۰۰۰۰۰

### نحوه پرداخت:

وجه اشتراک را به حساب سیبا (۰۱۰۵۶۴۱۹۳۴۰۰۹) بانک ملی شعبه حجتیه قم کد ۲۷۱۱ به نام بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام واریز نموده و اصل فیش بانکی را همراه با این فرم به نشانی ذیل ارسال یا فاکس نمایید.

قم / فیابان شهدا (صفائیه)، کوچه شما (۲۲۵) (آمار)، بن بست شهید علیان،  
مرکز تفصصی مهدویت (مندوق پستی ۱۱۹/۳۷۱۳۵) - فاکس: ۷۷۳۷۱۶۰ - تلفن: ۷۸۳۳۷۷۰



### یادآوری:

از ارسال وجه نقد به نشانی مرکز خودداری فرمایید.  
در صورت تغییر نشانی خود، مراتب را به این مرکز اطلاع دهید.  
تعداد و نوع سفارش خود را دقیقاً مشخص نمایید.

## فرم اشتراک فصلنامه علمی - تفصصی انتظار موعود علیه السلام

نام..... نام خانوادگی..... میزان تحصیلات.....  
 شغل..... نشانی.....  
 کد پستی..... تلفن..... تعداد درخواستی.....  
 شروع اشتراک از شماره..... مبلغ پرداختی.....  
 تک شماره‌های..... نوع درخواست حواله.....  
 کد اشتراک..... نوع درخواست:  پست عادی  سفارشی  پیشتاز  
 محل امضاء

## Content

- **Twelve Imams In Qur'an And Sunna**  
Mohammad Baqer Shari'ati Sabzevari
- **Imamat In The Mirror Of A Perfect Human**  
Yadollah dadjoo
- **New Book, New Religion**  
Ahmad SAdeqi Ardestani
- **Dimentions of development in Mahdavi utopia in Ayattollah  
Javadi Amoli's view**  
Narjes Abdiani
- **Relationship Between Bida (Manifestation) An Advent Of  
Hadhrat Mahdi (Aj.)**  
Khodamorad Salimiyan
- **Link Between Devine Rules And Mahdiism**  
Nafiseh Sadat Fazeliyan
- **Back Reload Factors In The Emergence Of False Claimants Of  
Mahdiism And The Tendency Of People To Them**  
Amirmohsen Erfan



# *Entizar-e-Moud (aj)* [Awaiting the Promised]

**Scholarly – Specialized Quarterly**  
**Vol. 9, No.30, Autumn1388**  
**Specialized Center for Mahdaviat Studies**  
**Islamic Seminary of Qom**

**Managing Director: Mohsen Gharaati**  
**Chief Editor: GholamReza Behroozlak (Ph.D)**

*Entizar- Moud* [Awaiting the Promised] **Quarterly**, issued by the Cultural Institute of the Promised Mahdy (may God hasten his reappearance), is the first academic journal in the field of the *Mahdiism*, with the following aims:

- Dissemination of the culture of the Mahdiism
- Elucidation of the status of the Mahdiism in Islamic studies.
- Introducing the most important researches and researchers in the Mahdiism field.

Opinions expressed in this journal are those of the authors and do not necessarily reflect the views of the Institue.

A paper which is submitted for publication must be double spaced and on one side of the paper. Length should be 15 to 25 pages for articles.